



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تکلیف‌مداری و اباحی‌گری



محمد رضا جوان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تکلیف مداری و اباحی گری

نویسنده:

حمیدرضا جوان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	تکلیف مداری و اباحی گری
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۳	دیبیچه
۱۵	پیش گفتار
۱۷	فصل اول: کلیات
۱۷	۱. طرح موضوع
۱۹	۲. اهمیت موضوع
۱۹	۳. پیشینه پژوهش
۲۱	۴. پرسش‌های پژوهش
۲۲	۵. فرضیه پژوهش
۲۲	۶. روش پژوهش
۲۳	فصل دوم: تکلیف مداری
۲۳	اشاره
۲۳	۱. مفهوم شناسی
۲۳	اشاره
۲۳	الف) تکلیف
۲۶	ب) تکلیف مداری
۲۷	۲. شرایط تکلیف
۲۸	۳. فلسفه تکلیف
۳۲	۴. مبانی تکلیف مداری
۳۲	اشاره
۳۳	الف) توحید (خدامحوری)

- ۳۵ ..... (ب) نبوت
- ۳۷ ..... (ج) معاد (حیات اخروی)
- ۴۱ ..... ۵. آثار مثبت توسعه تکلیف مداری
- ۴۱ ..... اشاره
- ۴۱ ..... الف) افزایش امید به زندگی
- ۴۴ ..... (ب) رشد معنوی و معنادار شدن زندگی
- ۴۶ ..... (ج) افزایش قدرت تحمل سختی ها
- ۴۹ ..... (د) افزایش ثبات اجتماعی
- ۵۲ ..... (ه) پیوند یافتن با معاد
- ۵۳ ..... (و) حرکت در مسیر اعتدال و خوشبختی
- ۵۶ ..... ۶. عوامل اثرگذار در نهادینه‌سازی تکلیف مداری
- ۵۶ ..... اشاره
- ۵۶ ..... الف) تقویت باورها
- ۵۸ ..... (ب) توسعه آموزه‌های اسلام و تبیین حکمت آنها
- ۵۸ ..... اشاره
- ۶۰ ..... یک \_ نماز
- ۶۳ ..... دو \_ روزه
- ۶۵ ..... سه \_ حج
- ۶۸ ..... چهار \_ قصاص
- ۷۳ ..... (ج) تربیت تکلیف پذیری از اوان کودکی
- ۷۶ ..... (د) وجود نهادهای کارآمد و مسئول
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۶ ..... یک \_ خانواده
- ۷۸ ..... دو\_ مدرسه و دانشگاه
- ۷۹ ..... سه \_ گروه دوستان و هم سالان
- ۸۰ ..... چهار\_ رسانه ها

۸۰	پنج _ نهادهای حکومتی
۸۳	فصل سوم: اباحی گری و تساهل و تسامح
۸۳	اشاره
۸۴	۱. مفهوم شناسی
۸۴	اشاره
۸۴	الف) اباحی گری
۸۴	ب) تساهل و تسامح
۸۶	۲. آشنایی با فرقه های اباحیه در اسلام
۸۶	اشاره
۸۶	الف) مرجئه
۹۱	ب) صوفیه
۱۰۲	۳. مبانی اباحی گری و نقد آنها
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	الف) بی نیازی از عمل پس از رسیدن به حق
۱۰۴	ب) کافی بودن ایمان بدون عمل برای نجات و سعادت
۱۰۸	۴. سیر رشد اندیشه تساهل و تسامح در غرب و علل تکلیف گریزی غربیان
۱۱۵	۵. مبانی تساهل و تسامح و نقد آن
۱۱۵	اشاره
۱۱۵	الف) انسان محوری و آزادی
۱۱۵	اشاره
۱۱۸	یک _ نبود پشتوانه فکری
۱۱۹	دو_ تنزل جایگاه انسان
۱۲۰	سه _ زیاده روی در تکیه بر عقل
۱۲۲	ب) تکثرگرایی
۱۲۲	اشاره
۱۲۵	نقد دلیل نخست

۱۲۶	نقد دلیل دوم
۱۲۸	۶. شبهه‌ها و پاسخ آنها
۱۲۸	اشاره
۱۲۸	الف) بشر امروز به دنبال حقّ خود است، نه تکلیف
۱۳۲	ب) آیه شریفه «لا إكراه فی الدّین»، دلیل بر پذیرش تساهل و تسامح در اسلام است
۱۳۳	ج) اسلام، دین سهله و سمرحه (پذیرش تساهل دینی) است
۱۳۶	د) انسان، مجبور و غیرمسئول است
۱۴۲	فصل چهارم: همراه با برنامه سازان
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	۱. اهمیت و نقش صدا و سیما در تقویت تکلیف‌مداری در جامعه
۱۴۳	۲. پیشنهادهای کلان برنامه ریزی
۱۴۳	اشاره
۱۴۳	الف) جهت‌گیری تربیتی و آموزشی در همه برنامه‌ها
۱۴۴	ب) تبیین اصول اعتقادی اسلام و نهادهای سازنده باورهای دینی
۱۴۶	ج) گسترش و آموزش احکام دینی و تبیین حکمت آنها
۱۴۷	د) هدایت روابط رایج نامشروع در جامعه به سوی ازدواج شرعی
۱۵۰	هـ) تأکید بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۳	۳. پیشنهادهای برنامه‌ای
۱۵۳	الف) تبیین مفاهیم واژه‌های مرتبط با تکلیف‌مداری و تعیین قلمرو آنها
۱۵۴	ب) برجسته کردن جلوه‌های تکلیف‌مداران در زندگی انبیا و اولیای الهی
۱۵۵	ج) توجه به زندگی نامه شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی
۱۵۵	د) گسترش نقد و بررسی برنامه‌های اجرا شده
۱۵۶	۴. بررسی عملکرد رسانه
۱۵۸	۵. پرسش‌های کارشناسی
۱۶۱	۶. پرسش‌های مردمی
۱۶۴	کتاب‌نامه



الف) كتاب ..... ۱۶۴

ب) نشریه ..... ۱۷۰

درباره مرکز ..... ۱۷۱

## تکلیف مداری و اباحی گری

### مشخصات کتاب

سرشناسه: جوان، حمیدرضا، ۱۳۳۲ -

عنوان و نام پدیدآور: تکلیف مداری و اباحی گری / حمیدرضا جوان. [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: دفتر عقل، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۱۳۸ ص. \_ \_ (مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۱۵۴۱)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۸-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: حق و تکلیف

موضوع: تساهل دینی -- اسلام

موضوع: تلویزیون و دین -- ایران

موضوع: رادیو و دین -- ایران

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۸۹۴ ج ۱/۲۳۰ BP

رده بندی دیویی: ۴۸۳۴/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۳۱۶۱۴

ص: ۱

اشاره



ص: ۳

تکلیف مداری و اباحی گری

کد: ۱۵۴۱

نویسنده: حمیدرضا جوان

ویراستار: ابوذر هدایتی

ناشر: دفتر عقل

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ \_ ۰۲۵۱ دورنگار: ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ / ۲۲۱۶۴۹۹۷

[info@irc.ir](mailto:info@irc.ir) [www.irc.ir](http://www.irc.ir)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۸-۱ / ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۴۸-۱

**دیباچه**

## دیباچه

انسان موجودی اجتماعی است و با جهان پیرامون ارتباط برقرار می کند، خوبی ها و بدی ها را تشخیص می دهد و اختیار و حق انتخاب دارد. این ویژگی ها آدمی را دارای مسئولیت می خوانند؛ مسئولیت نیز، چیزی جز تکلیف نیست: تکلیف در برابر خود، در برابر دیگر افراد، در برابر طبیعت و در برابر خداوند متعال.

مكلف بودن در برابر خداوند، دیگر تکالیف را نیز پدید می آورد و رعایت حق الهی، دیگر حقوق را نیز در مسیر رعایت قرار می دهد.

در برابر این اندیشه، تفکر اباحی گری و بی تکلیفی در پیشگاه آفریدگار قرار می گیرد که از گذشته های دور، میان برخی فرقه های انحرافی اسلامی شکل گرفته و در صدهای اخیر نیز از فرهنگ مادی گرای، غرب به جهان اسلام نفوذ کرده است.

در کشور ما بروز برخی ناهنجاری های اجتماعی و نیز درست تبیین نشدن اصول ارزشی اسلام، به این اندیشه باطل دامن می زند و از رهگذر آن، عده ای از جوانان، با مسئولیت های خویش در برابر خالق و مردم بیگانه می شوند.

از این رو، با توجه به رسالت رسانه در گسترش فرهنگ دینی، پژوهشگر ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین حمیدرضا جوان، پژوهشی در این زمینه سامان داده است که می تواند، برنامه سازان را در اجرای گوشه ای از این رسالت یاری کند. ضمن سپاس گزاری و قدردانی از ایشان، امید داریم برنامه سازان، ما را از پیشنهادهای خود بهره مند سازند.

انه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما

## پیش‌گفتار

### پیش‌گفتار

این پژوهش با معرفی اندیشه تکلیف‌مداری، مبانی و آثار مثبت گسترش آن در جامعه، مرییان و دست‌اندرکاران نظام اسلامی و کارشناسان رسانه‌ای را در تهیه سیاست‌ها و برنامه‌های مناسب برای نهادینه‌سازی تکلیف‌مداری در جامعه یاری می‌کند. از آنجا که شناخت تفکرهای متضاد با اندیشه تکلیف‌مداری و مبانی آنها و شبهه‌های گوناگون، به روشن شدن جنبه‌های مختلف موضوع کمک می‌کند، در این پژوهش برآنیم افزون بر شناخت تکلیف‌مداری، با دو اندیشه اباحی‌گری و تساهل و تسامح نیز که مروج اندیشه تکلیف‌گریزی‌اند، آشنا شویم.

این پژوهش دارای چهار فصل است. در فصل نخست، تبیین و اهمیت موضوع و هدف کلی پژوهش و پاسخ‌های اساسی آن مشخص، و پیشینه، فرضیه و روش پژوهش بیان می‌شود. در فصل دوم، مفهوم تکلیف و تکلیف‌مداری و شرایط و فلسفه و مبانی نظری آن را بررسی می‌کنیم. سپس به آثار مثبت گسترش تکلیف‌مداری و عوامل اثرگذار در نهادینه‌سازی آن در جامعه می‌پردازیم. در فصل سوم، با مفاهیم اباحی‌گری و تساهل و تسامح و

فرقه های اباحیه و مبانی نظری آن آشنا می شویم و به نقد آن می پردازیم. سپس سیر رشد اندیشه تساهل و تسامح در جهان غرب و علل تکلیف گریزی آنان را بررسی و مبانی نظری ایشان را نیز نقد می کنیم. در پایان نیز برخی شبهه ها در زمینه تکلیف مداری طرح می شود که به آنها پاسخ می دهیم. در فصل چهارم، نقش رسانه و اهمیت آن در تقویت اندیشه تکلیف مداری در جامعه بررسی می شود و به عملکرد صدا و سیما در این زمینه می پردازیم. سپس پیشنهادهایی برای رشد برنامه های صدا و سیما در جهت تقویت اندیشه تکلیف مداری، بیان و پرسش هایی برای گفت و گو با مردم و کارشناسان مطرح می شود.



## فصل اول: کلیات

### ۱. طرح موضوع

«تکلیف مداری»، اندیشه ای است که بر اساس تکالیف الهی و آموزه های دینی، چگونگی رفتار انسان را مشخص می کند. این تکالیف و آموزه ها را پیامبران الهی و اوصیای ایشان به انسان آموخته اند. بر اساس این آموزه ها و برهان های عقلی، پیروی از فرمان های الهی و عمل به سفارش های دینی، انسان را خوش بخت می کند؛ چرا که رشد و کمال واقعی انسان، تنها از این راه به دست می آید. چنین انسانی در برابر خداوند یکتا، مسئول و پاسخ گوی اعمال خود است. در نتیجه، برای رسیدن به رشد و سعادت، در برابر آزمون الهی قرار می گیرد. انسان تکلیف مدار همواره در پی شناخت وظایف و مسئولیت های خود است تا با عمل به آن، نه تنها خودش خوش بخت شود، بلکه به انسان های دیگر نیز در این راه کمک کند. کسب رضایت الهی و نزدیکی به خداوند یکتا، بالاترین هدف انسان تکلیف مدار است و پیوسته خواستار اجرای گسترده فرمان های دینی در جامعه است. توحید، نبوت و معاد جزو مهم ترین مبانی این اندیشه به شمار می آید.

در برابر این اندیشه، تفکر «اباحی گری» قرار دارد که برخی فرقه های گمراه در جهان اسلام پدید آورده اند و در میان گروهی از مسلمانان نیز نفوذ دارد. در این نگرش، خواسته های نفسانی، شکل دهنده رفتار انسان است. این نگرش، ترک واجبات و انجام کارهای ناشایست را جایز می شمارد و برای عمل به تکالیف الهی، ارزش قائل نیست یا آن را کم اهمیت می انگارد. از جمله مبانی دیگر آن، به ایمان بدون عمل می توان اشاره کرد. بر اساس این مبنا، ایمان انسان به خداوند و پیامبر او سبب نجات خواهد شد و عمل او تأثیر چندانی ندارد. در این دیدگاه، میان مطیع و عاصی فرقی نیست و گناه کار و تارک واجبات الهی، به دلیل اعتراف به حقانیت پروردگار و پیامبر او نجات می یابد. مبنای دیگر این تفکر آن است که انسان رشدیافته از تکلیف بی نیاز است؛ زیرا تکلیف، وسیله ای برای کمال انسان و وصول به حق است و انسان واصل، نیازی به تکلیف ندارد.

در قرن های اخیر نیز اندیشه جدیدی به نام «تولرانس»<sup>(۱)</sup> در جهان غرب شکل گرفت که مقابل اندیشه تکلیف مداری قرار دارد. این تفکر در فارسی به «تساهل و تسامح» ترجمه شده است. تكثرگرایی، انسان محوری و آزادی، جزو مهم ترین مبانی این اندیشه است. در این تفکر نیز مانند اباحی گری، خواسته های انسانی چگونگی رفتار انسان را مشخص می کند. در این اندیشه، قوانین دینی و الهی باید به گونه ای تفسیر شود که با این خواسته ها سازگار بوده و انسان باید بیشترین آزادی ها و کمترین محدودیت ها را داشته باشد و احکام دینی نباید آزادی ها را محدود کند.

## ۲. اهمیت موضوع

از آغاز آفرینش انسان و با راهنمایی پیامبران و اوصیای الهی، اندیشه تکلیف‌مداری ریشه دوانده و به زندگی انسان، معنا و هدف بخشیده است. همه پیامبران الهی، از حضرت آدم(ع) تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، همواره منادی اندیشه تکلیف‌مداری بوده‌اند. حضرت علی(ع)، جانشین پیامبر اسلام با خوابیدن در بستر پیامبر، به تکلیف خود برای حفظ اسلام عمل کرد. همچنین حضور حسین بن علی(ع) در قربان‌گاه بر اساس عمل به تکلیف بود. دیگر اولیای الهی نیز پیوسته انسانها را با گفتار و کردار خود به سمت تکلیف‌مداری دعوت کرده و رشد و سعادت وی را در گرو ایمان و عمل به تکالیف الهی دانسته‌اند.

در برابر این باور، تکلیف‌گزیزی وجود دارد. گروهی به دلیل نداشتن درک درست از آموزه‌های دینی یا برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی کوشیده‌اند انسان را موجودی رها و آزاد از تکلیف معرفی کنند. ایشان از دیرباز شبهه‌هایی را بیان کرده و کوشیده‌اند افکار و آرای خود را مستدل نشان دهند و مبانی قابل قبولی بیان کنند. امروزه به دلیل رشد آگاهی عمومی، این افکار نمی‌تواند بر جامعه اسلامی چیره شود، ولی باید دانست زمینه‌های رشد این اندیشه به طور کامل از بین نرفته است. هنوز افراد بسیاری و حتی گروهی از دین‌داران از این افکار متأثرند و دانسته یا ندانسته، مبانی این افکار را می‌پذیرند.

## ۳. پیشینه پژوهش

از صدر اسلام تاکنون، عالمان و فقیهان به تکالیف الهی توجه داشته‌اند و در کتاب‌های فقهی و اصولی خود به جنبه‌های گوناگون این موضوع پرداخته و

درباره راه های اثبات آن، بحث های فراوانی کرده‌اند. با توجه به اینکه نگاه ما در این نوشتار از منظر کلامی است، باید گفت جدا از مسئله تکالیف الهی که از دیرباز متکلمان اسلامی به آن توجه کرده‌اند، به موضوع تکلیف مداری به عنوان یک اندیشه، کمتر پرداخته شده است. از این رو، در آثار متکلمان اسلامی، تنها مسائلی چون حقیقت تکلیف، حُسن تکلیف، مبادی تکلیف و مانند آن دیده می‌شود. گاه این مسائل، جداگانه و گاهی ذیل مباحث عدل الهی و افعال خداوند آمده است. کتاب هایی چون الذخیره، تألیف مرتضی علم الهدی (در گذشته ۴۳۶ هـ. ق.)، تقریب المعارف فی الکلام، تألیف شیخ تقی الدین حلبی (در گذشته ۴۴۷ هـ. ق.)، کشف المراد تألیف جمال الدین علامه حلبی (در گذشته ۷۲۶ هـ. ق.) که شرح کتاب تجرید الاعتقاد از خواجه نصیر الدین طوسی است، نمونه هایی از این آثارند. همچنین مفسران اسلامی در آثار خود به این موضوع توجه داشته‌اند. تفاسیر مجمع البیان، المنیر، کشف الاسرار، الکاشف، التبیان، المیزان و تفسیر نمونه از آن جمله‌اند. در کتاب های روایی اسلامی نیز به برخی علل احکام الهی اشاره شده است. برای نمونه، کتاب علل الشرایع، تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی، شیخ صدوق (در گذشته ۳۸۱ هـ. ق.) بسیاری از این روایات را گردآورده است.

در مباحث کلام جدید به این موضوع بیشتر توجه شده و علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیاتی از سوره های اعراف و حجر، فایده تکلیف و لزوم آن را بررسی کرده است. کتاب تفسیر نمونه، تألیف ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ذیل آیاتی از سوره صفات، به مسئله مکلف بودن انسان و مسئولیت او نظر داشته است. علامه مرتضی مطهری، در مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، استعداد تکلیف پذیری انسان و شرایط

تکلیف را مطرح و در بیست گفتار، فلسفه تکلیف دشوار را بیان می کند. ایشان در کتاب های سیری در نهج البلاغه و اسلام و مقتضیات زمان به بررسی پیوند تنگاتنگ حق و تکلیف می پردازد. کتاب هایی نظیر نسبت دین و دنیا تألیف عبدالله جوادی آملی و پاسخ استاد به جوانان پرسش گر تألیف محمدتقی مصباح یزدی نیز به شبهه تقدّم حق بر تکلیف پاسخ می دهند. کتاب ریشه ها و نشانه های سکولاریسم تألیف علی ربانی گلپایگانی، مسئله انسان محوری و آزادی غربی را که مقابل تکلیف مداری است، بررسی و نقد می کند. کتاب معرفت دینی از منظر معرفت شناسی اثر همین نویسنده و کتاب دین شناسی تألیف عبدالله جوادی آملی، تکثرگرایی را طرح و نقد می کند. علی اکبر نوایی نیز در نشریه شماره ۲۳ اندیشه حوزه، مبنای یادشده را بررسی و نقد کرده است.

درباره فرقه های اباحیه که تکلیف گریزی را گسترش داده اند، کتاب های بسیاری تألیف شده که کتاب های دنباله جست و جو در تصوف ایران، تألیف عبدالحسین زرین کوب، فرقه های اسلامی در سرزمین شام، تألیف حسین عطوان و مرجئه، تاریخ و اندیشه، تألیف رسول جعفریان از آن جمله است. درباره برخی فرقه های اباحیه و نکوهش افکار آنان، به طور خاص روایاتی وارد شده است که آنها را در کتاب های روایی و از آن جمله در کتاب بحار الانوار تألیف محمد باقر مجلسی می توان یافت.

#### ۴. پرسش های پژوهش

۱. تکلیف مداری به چه معناست؟

۲. شرایط تکلیف چیست؟

۳. حکمت و فلسفه تکلیف چیست؟
۴. مبانی تکلیف مداری کدام است؟
۵. چه عواملی بیشترین نقش را در نهادینه‌سازی تکلیف مداری دارد؟
۶. آثار رشد و توسعه تکلیف مداری در فرد و جامعه چیست؟
۷. گروه‌ها و جریان‌های فکری معارض با تکلیف مداری کدامند؟
۸. مبانی افکار معارض با تکلیف مداری چیست؟
۹. آیا انسان موجودی مجبور و در نتیجه، غیر مسئول است؟
۱۰. حق، مقدم است یا تکلیف؟
۱۱. رسانه‌ها در تقویت تفکر تکلیف مداری در جامعه چه نقشی بر عهده دارند؟
۱۲. عملکرد صدا و سیما در زمینه تقویت یا تضعیف تکلیف مداری در جامعه چگونه بوده است؟
۱۳. برای ارتقای برنامه‌های صدا و سیما در زمینه تقویت اندیشه تکلیف مداری در جامعه، چه پیشنهادهایی می‌توان ارائه داد؟

## ۵. فرضیه پژوهش

انسان، موجودی مکلف و مسئول است و تکالیف الهی سبب رشد وی می‌شود و او را در دنیا و آخرت خوش بخت می‌کند.

## ۶. روش پژوهش

در این پژوهش، بیشتر از روش کتاب‌خانه‌ای بهره گرفته‌ایم، ولی با توجه به تنوع موضوع‌ها و فصل‌های گوناگون پژوهش، بر اساس موضوع هر فصل، از انواع پژوهش توصیفی، تطبیقی یا تحلیلی نیز سود جست‌ه‌ایم.

## فصل دوم: تکلیف مداری

### اشاره

فصل دوم: تکلیف مداری

زیر فصل ها

۱. مفهوم شناسی

۲. شرایط تکلیف

۳. فلسفه تکلیف

۴. مبانی تکلیف مداری

۵. آثار مثبت توسعه تکلیف مداری

۶. عوامل اثرگذار در نهادینه‌سازی تکلیف مداری

### ۱. مفهوم شناسی

#### اشاره

۱. مفهوم شناسی

زیر فصل ها

الف) تکلیف

ب) تکلیف مداری

#### الف) تکلیف

الف) تکلیف

«تکلیف» از کلمه «کُلِّفَهُ» گرفته شده و به معنای مشقت و دشواری است. (۱) تکلیف، مصدر باب «تفعیل» و به معنای درخواست و بردوش گذاشتن چیزی است که در آن رنج و دشواری باشد. (۲) همچنین به وظیفه ای که باید انجام شود،

«تکلیف» گویند و به سن رشد و بلوغ نیز سن «تکلیف» گفته می‌شود. (۳) در حقوق، به الزامات قانونی و در فقه، به اوامر و نواهی، «تکلیف» می‌گویند. (۴) اوامر و نواهی از اقسام احکام تکلیفی‌اند. احکام تکلیفی به افعال انسان تعلق می‌گیرد و چگونگی رفتار او را شکل می‌دهد. در فقه این احکام این‌گونه تقسیم شده‌اند:

۱. وجوب: حکمی شرعی است که در آن، شارع الزاماً انجام متعلق آن را از مکلف خواسته است.

---

۱- نک: المنجد، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۷۸، ج ۲۳، ص ۶۹۵.

۲- نک: خلیل جَزّ، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۳۶.

۳- نک: محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، سرایش، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴- نک: عیسی ولایی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۵۷.



۲. حرمت: حکمی شرعی است که در آن، شارع الزاماً ترک متعلق آن را از مکلف خواسته است.

۳. استحباب: حکمی شرعی است که در آن، انجام متعلق آن نزد شارع، مطلوب بوده، ولی ترک آن را نیز جایز دانسته است.

۴. کراهت: حکمی شرعی است که در آن، ترک متعلق آن نزد شارع مطلوب بوده، ولی انجام آن را نیز جایز دانسته است.

۵. اباحه: حکمی شرعی است که در آن، انجام و ترک متعلق آن نزد شارع، مساوی است. (۱)

در اصطلاح متکلمان، تکلیف چنین معنا شده است:

بَعَثَ مَنْ تَجِبُ طَاعَتُهُ عَلَيَّ مَا فِيهِ مَشَقَّةٌ ابْتِدَاءً بِشَرِّطِ الْإِعْلَامِ. (۲)

برانگیختن افراد برای انجام کاری سخت و دشوار، از سوی کسی که اطاعت از او لازم باشد، به شرطی که آن کار اعلام شود.

در این تعریف، قید «ابتداء»، تکلیف را به تکالیف الهی مختص می‌کند. این قید به این معنا اشاره دارد که در حقیقت، حکم و فرمان مختص خداوند است. (۳) از این رو، شامل تکالیفی نمی‌شود که مستقل از خداوند بر عهده انسان قرار داده می‌شود. قید «بشرط الاعلام» که شرط تنجز تکلیف

۱- نک: امید قلی زاده، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران، بنیاد پژوهش‌های علمی-فرهنگی نورالاصفیاء، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۹۹.

۲- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۲، چ ۲، ج ۵، ص ۱۱۵؛ میثم بن علی بن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مطبعه مهر، ۱۳۹۸ هـ. ق، چ ۱، ص ۱۱۴.

۳- «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکم و فرمان تنها از آن خداست». (انعام: ۵۷)

به این معناست که تکلیف تنها در صورتی بر عهده افراد قرار می‌گیرد و آنها را سزاوار پاداش و کیفر می‌سازد که اعلام شده باشد. (۱)

همچنین در تعریف تکلیف، آمده است: «ما كان مَعْرَضاً لِلثَّوَابِ وَالْعِقَابِ؛ تکلیف چیزی است که موجب پاداش و کیفر افراد می‌شود.» (۲) در واقع، این تعریف به یکی از ویژگی‌های مهم تکلیف اشاره کرده است، همان گونه که تعریف کردن تکلیف به اوامر و نواهی الهی، تعریف به مهم‌ترین مصداق‌هایش است. پس می‌توان گفت در مباحث فقهی و کلامی، مراد از تکلیف، وظیفه‌ای است که خداوند متعال بر عهده انسان‌ها می‌گذارد و آنان بر اساس آن سزاوار پاداش و کیفر می‌شوند.

## ب) تکلیف مداری

### ب) تکلیف مداری

مدار به محور کار و چیزی گفته می‌شود که کار بر اساس آن جریان دارد. (۳) همچنین دانستیم در حقوق، تکلیف به معنای الزام قانونی و مراد از تکلیف در مباحث فقهی و کلامی، وظیفه الهی است که خداوند بر عهده افراد گذاشته است و بر اساس آن، انسان‌ها را پاداش و کیفر می‌دهد. از این رو، تکلیف مداری در حقوق به این معناست که قانون، اساس و محور کارها باشد. در این معنا، انسان تکلیف مدار کسی است که رفتارش مطابق با قانون باشد و همواره می‌کوشد قانون، در همه کارها رعایت و اجرا شود. از دیدگاه مباحث فقهی و کلامی، تکلیف مداری، اندیشه‌ای است که در آن، اساس و محور کارها، تکالیف الهی باشد. در این تفکر، انسان تکلیف مدار

۱- نک: خواجه نصیرالدین محمد طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح: ابوالحسن شعرانی و جمال الدین حلّی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۹۸ هـ.ق، چ ۲، ص ۴۵۲.

۲- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۱۵، «ماده کلف».

۳- نک: فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۸۵۳.

کسی است که تکالیف الهی و آموزه های دینی شکل دهنده رفتار اوست. در این معنا، انسان تکلیف مدار، خود را در برابر آفریدگار و تکالیف او مسئول می داند و همواره می کوشد تکالیف و وظایف الهی اش را بشناسد و با عمل به آن خوش بخت شود و به پاداش الهی دست یابد و از کیفر الهی در امان باشد. در برابر او نیز انسانی قرار دارد که به چنین مسئولیتی نظر ندارد و خود را از وظایف الهی، رها و آزاد می داند. از این رو، تکالیف الهی را انکار یا آنها را به گونه ای تفسیر و توجیه می کند که با خواسته های او سازگار باشد. پیروان اندیشه اباحی گری و تساهل و تسامح را می توان جزو این گروه دانست.

## ۲. شرایط تکلیف

### ۲. شرایط تکلیف

تکالیف الهی که شامل تکالیف الزامی و غیر الزامی است، شرایطی دارند که به مهم ترین آنها اشاره می کنیم: (۱)

الف) فعلی که به آن تکلیف می شود، باید خالی از مفسده باشد؛ زیرا به حکم عقل، قبیح است حکیم کسی را به مفسده بیندازد و چون صدور عمل قبیح از جانب خداوند متعال محال است، تکالیف الهی به عملی مفسده بار تعلق نمی گیرد. برای نمونه، اگر سفر حج یا روزه گرفتن، سلامت جسمی کسی را به خطر اندازد، خداوند یکتا، او را از حج و روزه معاف می کند یا اگر وضو گرفتن با آب، برای کسی زیان بار باشد، او را به وضو گرفتن با آب تکلیف نمی کند.

---

۱- نک: سید اسماعیل طبرسی نوری، کفایه الموحّدين، شیراز، علمیه اسلامیة، ج ۱، ص ۵۰۵؛ قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۱۷؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۵۷.

ب) تکلیف باید دربردارنده مصلحت باشد. به این معنا که در خود فعلی که به آن تکلیف می شود، مصلحتی وجود داشته باشد و یا در هر صورت مصلحت در امتحان مکلف باشد؛ یعنی آن تکلیف برای سنجش میزان فرمان برداری مکلف باشد. در غیر این صورت، آن تکلیف، بیهوده خواهد بود و این امر از حکیم، قبیح است. وقتی شارع مقدس، برخی افعال را نهی کرده، به این معناست که در آن افعال، مفسده وجود دارد. از این رو، مصلحت در ترک آنهاست.

ج) انجام تکلیف باید خارج از توان و قدرت مکلف نباشد؛ زیرا به حکم عقل، تکلیف به غیر مقدر و تکلیف به مالایطاق، قبیح است. برای نمونه، نمی توان در حالی که راه های به سوی خانه خدا مسدود است، کسی را مکلف کرد تا به حج برود.

د) باید تحقق متعلق تکلیف، ممکن باشد؛ زیرا به حکم عقل، تکلیف به ناممکن ناپسند است. برای نمونه، نمی توان به کسی تکلیف کرد برای انجام کاری، در آن واحد، هم بایستد و هم بنشیند.

### ۳. فلسفه تکلیف

#### ۳. فلسفه تکلیف

انسان دارای توان مندی های بسیاری است. او می تواند پدیده های هستی را بشناسد و روابط حاکم بر آنها را درک کند و خوبی ها و بدی ها را تشخیص دهد و هر یک را برگزیند. این ویژگی ها، او را به موجودی مسئول و تکلیف پذیر تبدیل کرده است. این استعدادها انسان را در مسیر رشد قرار می دهد و او را به سعادت می رساند. همچنین انسان نیازهای فراوانی دارد که تأمین درست آنها به رشد و کمال او کمک می کند. نیاز به آذوقه، سرپناه،

همسر، دانش، معرفت و محبت از جمله این نیازهاست. اگر توانایی‌ها و نیازهای انسان به خوبی شناخته و از توانایی‌ها استفاده نشود و در توجه به نیازها و تأمین آنها افراط یا تفریط شود، انسان از رشد و کمال باز می‌ایستد و چه بسا گرفتار گرداب نابودی می‌شود.

آفریننده جهان از توان‌مندی‌ها و نیازهای انسان آگاه است و به وسیله پیامبران و اوصیای الهی، راه‌های رشد استعداد و چگونگی تأمین درست نیازهای مادی و معنوی انسان را به او یاد داده است. بخش زیادی از آموزه‌های دینی در شرایع الهی و در رأس آن، دین اسلام، به صورت احکام و تکلیف‌های دینی به انسان عرضه شده است.

این تکالیف که همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان را دربرمی‌گیرد، به همت پیامبر اسلام و امامان معصوم (ع) یا نمایندگانشان عرضه شده است. در دوران غیبت حضرت مهدی (ع) نیز فقیهان با بهره‌مندی از متون دینی، تکالیف را در قالب احکام شرعی بیان می‌کنند. این احکام شامل واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات و برگرفته از قرآن و سنت است و بر اساس مصالح و مفاسد واقعی بنا نهاده شده است. از این رو، انسان با پذیرفتن تکالیف الهی، رشد می‌کند و به سوی کمال راه می‌پیماید. (۱)

انسان در زندگی خواه ناخواه با الزامات و محدودیت‌های مختلفی روبه‌روست که قوانین تکوین و اجتماعی و برخی محدودیت‌های دیگر که افراد برای خود ایجاد می‌کنند، از جمله آنها به‌شمار می‌روند. از این رو، وجود الزامات و محدودیت‌ها در زندگی انسان اجتناب‌ناپذیر است. این

الزامات باید چنان باشد که رشد و کمال را برای انسان به ارمغان بیاورد و نیازهای مادی و معنوی و فردی و اجتماعی وی به بهترین شیوه برآورده شود.

در مباحث توحید اثبات شده که ذات حق تعالی، آفریدگار یکتا و پرورش دهنده همه موجودات است. از این رو، انسان به خواست خداوند و با پرستش و نزدیک شدن به او و کسب صفات الهی می‌تواند به رشد و کمال دست یابد. وقتی انسان به چنین معرفتی دست یافت، تنها پروردگار را شایسته پرستش و پیروی می‌یابد و از فرمان‌ها و تکلیف‌های الهی پیروی می‌کند و برای تأمین نیازهای مادی و معنوی از او یاری می‌طلبد و از غیر، بی‌نیاز می‌شود. پرستش خداوند یکتا، انسان را به مرتبه‌ای از رشد می‌رساند که در آموزه‌های اسلام، علت اصلی خلقت انسان شمرده شده است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انسان را نیافریدم مگر برای اینکه عبادتم کنند». (ذاریات: ۵۶)

در روایتی، امام صادق(ع) به نقل از امام حسین(ع)، شناخت و معرفت پروردگار را سبب پرستش او و بی‌نیازی از غیر معرفی می‌کند:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَزَفُوهُ عَبَدُوهُ فَإِذَا اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادِهِ مَا سَوَاهُ... (۱).

ای مردم به درستی که خداوند عزوجل بندگان را خلق نکرد مگر برای اینکه او را بشناسد. وقتی او را شناختند، می‌پرستند و وقتی او را پرستش کردند، از پرستش دیگران بی‌نیاز می‌شوند.

در مسیر قرب الهی و معرفت و پرستش پروردگار، انسان می‌تواند چنان رشد کند که به مقام خلافت و جانشینی خداوند در زمین دست یابد.

---

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۳، ص ۵، کتاب العدل و المعاد، باب عله خلق العباد و تکلیفهم، ص ۳۱۲، ح ۱.

خداوند در آغاز آفرینش انسان، این موضوع را به فرشتگانش اعلام کرده است: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت، من بر روی زمین جانشین قرار می‌دهم». (بقره: ۳۰)

انسان در پرتو ایمان و عمل صالح که مصداق تام آن، عمل به تکالیف الهی است، به این مقام دست می‌یابد. خداوند در این باره می‌فرماید:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا سَدَّ تَخَلَّفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُـمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا. (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که به یقین، آنان را بر زمین، خلافت خواهد داد، همان گونه که خلافت روی زمین را به پیشینیان آنها بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده است، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت و ترس آنان را به اطمینان و آرامش بدل می‌کند. ایشان تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت.

در حدیثی قدسی، امام باقر(ع) به نقل از خداوند می‌فرماید:

يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا غَنِيٌّ لَا اَفْتَقِرُ اطْعِنِي فِي مَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرَ يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا حَيٌّ لَا اَمُوتُ اطْعِنِي فِي مَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ اَنَا اَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ اطْعِنِي فِي مَا اَمَرْتُكَ اَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ. (۱)

ای فرزند آدم، من خدایی هستم بی نیاز که نیازمند نشوم. هر آنچه به تو امر کرده‌ام، اطاعت کن تا تو را چنان بی نیاز کنم که هرگز نیازمند نشوی. ای

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق، چ ۳، ج ۵، کتاب الذکر و الدعاء، باب علّه الابطاء فی الاجابه، ج ۹۰، ص ۳۷۶، ح ۱۶؛ احمد بن فهد حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق، چ ۱، ص ۳۱۱.

فرزند آدم، من زنده ای هستم که مرگ در من راه ندارد. آنچه به تو امر کرده ام، اطاعت کن تا تو را چنان زنده دارم که نیستی در تو راه نداشته باشد. ای فرزند آدم، من به هر چه بگویم باش، ایجاد می شود. آنچه را به تو امر کرده ام، اطاعت کن تا تو را چنان گردانم که آنچه را بگویی باش، بشود.

بدین ترتیب، انسان می تواند با عبادت خداوند و پیروی از فرمان‌های الهی به پروردگار نزدیک شود و از این راه، به بالاترین مرتبه رشد و کمال برسد و از غیر خدا بی نیاز شود. او این توانایی را دارد تا خلیفه خدا در زمین شود و آنچه اراده می کند، به خواست الهی و در جهت نیکی بختی محقق شود. چنین انسانی می تواند دیگر انسان‌ها را به سوی خداوند هدایت کند. همان گونه که اولیا و پیامبران الهی به بالاترین مراتب رشد دست یافته اند، دیگران نیز می توانند به تناسب ایمان و اعمال صالح خود به مراتب بالایی برسند. (۱) از این رو، کارکرد و فلسفه تکالیف الهی، رشد و کمال است.

#### ۴. مبانی تکلیف مداری

##### اشاره

#### ۴. مبانی تکلیف مداری

در بحث‌های پیشین دریافتیم که مسئولیت‌ها و تکالیف الهی به اعمال انسان تکلیف مدار جهت می دهد. باید دانست این تفکر، اندیشه ای الهی است و باید مبانی آن را در باورهای دینی جست‌وجو کرد. در اسلام، برخی باورها به نام اصول دین وجود دارد که زیربنای همه آموزه های اسلام است. در واقع، این اصول، مبانی نظری تکلیف مداری هستند که با ادله متقن عقلی به

---

۱- نک: علی بن الحسین موسوی بغدادی، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ هـ - ق، ص ۱۰۸.



اثبات رسیده اند، ولی آنچه باید بررسی شود، پیوند میان این اصول و تکلیف مداری است که به آن می‌پردازیم.

### الف) توحید (خدامحوری)

الف) توحید (خدامحوری)

باور به توحید که شاخص‌ترین اصل اعتقادی اسلام و زیربنای همه باورهای دینی اسلام است، در شکل دهی تفکر تکلیف‌مداری نقش اساسی دارد. توحید دارای اقسامی چون توحید ذاتی، توحید در خالقیت، توحید در عبودیت، توحید در ربوبیت و توحید صفاتی است. در تعریف توحید باید بگوییم مبدأ و مؤثر واقعی در هستی، ذات بسیط واحدی است که جامع و منشأ همه صفات کمال است. فقط اوست که خالق هستی و قابل پرستش و ستایش است. اوست که امور جهان را تدبیر می‌کند و موجودات را رشد می‌دهد و به کمال می‌رساند. بنابراین، انسان موحد کسی است که خداوند را اساس و محور همه امور بداند و غیر او را در اثرگذاری مستقل نداند. از این رو، انسان موحد، خود را تنها ملزم به پیروی از همه قانون‌ها و فرمان‌های الهی می‌بیند؛ چرا که تنها او پروردگار حقیقی است و حق اطاعت به تمام معنا، مختص به اوست. (۱) پروردگار در این باره می‌فرماید: «...وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا؛ و هرگز پناهگاهی جز او نمی‌یابی». (کهف: ۲۷)

چنین انسانی از آنجا که خداوند یکتا را منشأ همه صفات کمال و پرورش‌دهنده موجودات هستی می‌داند، هر کمالی را از او می‌طلبد و همواره در پی شناخت راهنمایی‌های اوست تا با پیروی از آنها به مراتب

۱- نک: سید محمدباقر صدر، دروس فی علم اصول، تحقیق: عبدالجواد ابراهیمی و محسن غروی، قم، دارالعلم، ۱۴۲۰ هـ.ق،

ویژه کمال دست یابد. خداوند یکتا در این زمینه می‌فرماید: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ؛ بگو پروردگار آسمان‌ها و زمین کیست؟ بگو خداوند متعال.» (رعد: ۱۶) همچنین در جایی دیگر می‌فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ ما را به راه راست هدایت فرما.» (فاتحه: ۶) همچنین در آیه ای دیگر می‌فرماید: «...يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ؛ می‌خواهند از طاغوت پیروی کنند و او را حاکم قرار دهند، درحالی که امر شده اند از آن پیروی نکنند و به آن کفر ورزند.» (نساء: ۶۰)

انسان موحد همواره می‌کوشد خواست خداوند یکتا را بر خواسته‌های خود ترجیح دهد تا خشنودی او را به دست آورد. این ویژگی‌ها زمینه درونی شدن تکلیف‌مداری را فراهم می‌کند. موحد راستین جز خداوند متعال را شایسته پرستش و ستایش نمی‌داند و اعمالش، خالص و تنها برای رضایت اوست. از این رو، اخلاص، زمینه بهره‌برداری از هدایت‌های الهی را برای وی فراهم می‌سازد و با بهره‌گیری از آن، راه‌های صواب را از ناصواب تشخیص می‌دهد. خداوند می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ پس شر و خیرش را به او الهام کرد. به حقیقت، رستگار شد کسی که نفس خود را از پلیدی‌ها پاک کرد.» (شمس: ۸ و ۹) هر قدر توحید انسان، قوی‌تر و در جان او راسخ‌تر شده باشد، از گمراهی‌ها و هواهای نفسانی دور می‌شود و عقل و فطرتش، او را به سوی خیر و درک مسئولیت‌ها راهنمایی می‌کند؛ زیرا عقل و فطرت، امانت الهی است و از هدایت‌های تکوینی حق تعالی به شمار می‌آید که به کمک هدایت‌های تشریحی، انسان را به سوی حق، هدایت و او را در برابر خواست خداوند، فروتن می‌سازد.

امام صادق (ع) در پاسخ به چستی عقل می‌فرماید: «عقل چیزی است که به وسیله آن خداوند پرستش شود و بهشت به دست آید.» پرسش‌گر پرسید:

پس آنچه معاویه داشت، چه بود؟ حضرت فرمود: «آن نیرنگ و شیطنت بود. آن شبیه عقل است، ولی عقل نیست».<sup>(۱)</sup>

برای انسان موحد، پیروی از پروردگار و کسب خشنودی او بسیار مهم است، هرچند این امر با دشواری همراه باشد. از این رو، هر قدر تکلیف‌ها و مسئولیت‌های الهی، سخت نیز باشد، به آن مشتاق خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَزُهَا؛ بهترین اعمال، سخت‌ترین آنهاست».<sup>(۲)</sup> مسئولیت دشوار، زمینه رشد بیشتری را نیز فراهم می‌آورد. به همین دلیل، انسان موحد، تکالیف سخت را به راحتی می‌پذیرد و به خوبی به آنها عمل می‌کند و از این بابت خشنود است. به این دلیل، موحد واقعی، شخصی تکلیف‌مدار است که در رویارویی با امور فردی و اجتماعی، در پی شناخت تکالیف و مسئولیت‌های الهی است و این تکلیف‌ها را با شوق انجام می‌دهد.

### (ب) نبوت

#### (ب) نبوت

پس از توحید، باور به نبوت \_ نبوت عامه که شامل وصایت و امامت نیز می‌شود \_ نقش ویژه‌ای در تکلیف‌مداری دارد. نبوت یکی از اصول اعتقادی اسلام است که بر مبنای آن، خداوند یکتا از میان انسان‌ها، افرادی را برای رساندن پیام‌هایش به مردم برمی‌گزیند و راه رشد و کمال و سعادت را معرفی می‌کند.

پروردگار در این باره می‌فرماید:

۱- محمد یعقوب کلینی رازی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مرتضوی، قم، علمیه اسلامیة، ج ۱، کتاب عقل و جهل، ح ۳.

۲- شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق، ص ۴۵.

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ. (آل عمران: ۱۶۴)

خداوند بر مؤمنان مَنَّ نهاد، هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنها بخواند و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

کسی که توحید را باور کرد و دانست رشد و کمال، تنها با هدایت حق تعالی امکان پذیر است، برای شناخت راه های دست یابی به هدایت الهی می کوشد و از فرمان های الهی پیروی می کند. بخشی از این هدایت ها به صورت تکوینی، از راه عقل و فطرت به انسان عرضه می شود، ولی بخشی دیگر را که کامل کننده هدایت های نوع اول است، انبیا و اوصیای الهی به وی نشان می دهند. این نوع از هدایت را هدایت تشریحی می نامند که زندگی دنیوی انسان را بهبود می بخشد و افق های گسترده تری را به روی او می گشاید و او را با راه های رشد و سعادت حقیقی و پایدار اخروی آشنا می کند.

خداوند می فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است، اگر می دانستند.» (عنکبوت: ۶۴) باور به نبوت، تکلیف مداری را در انسان موحد تقویت می کند؛ زیرا با فراگیری آموزه های پیامبران، تکالیف و مسئولیت های الهی اش را به خوبی باز می شناسد و از سرگردانی رها می شود. پروردگار یکتا در این باره می فرماید: «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که نشان دهنده همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.» (نحل: ۸۹)

انسان معتقد به حقانیت پیامبران، هم از آموزه های ایشان و اوصیای آنان بهره می گیرد، هم آنان را اسوه عملی زندگی خویش می داند و به هدف ها و برنامه های آنان توجه می کند و از این راه، بسیاری از تکالیف و مسئولیت های الهی خویش را باز می شناسد. خداوند می فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ همانا رسول خدا، سرمشق نیکویی در زندگی برای شما بود». (احزاب: ۲۱)

بنابراین، انسان موحد که همواره در پی شناخت راه های رشد و کمال و نزدیکی به خداوند یکتاست، با اعتقاد به حقانیت پیامبران، آموزه ها و سیره عملی زندگی آنان را فراروی خود قرار می دهد، تکالیف ها و مسئولیت های الهی خود را می شناسد و در عمل به آنها می کوشد. اعتلای کلمه توحید، یادآوری حیات اخروی، تزکیه نفس، تعلیم و تعلم آموزه های الهی، مبارزه با ستم و فساد و اجرا کردن احکام الهی در جامعه، از جمله هدف های پیامبران و در نتیجه، هدف انسان تکلیف مدار است. ارزش این هدف ها، انسان موحد را به تکلیف مداری تشویق می کند تا برای تحقق آنها در جامعه بکوشد.

### ج) معاد (حیات اخروی)

#### ج) معاد (حیات اخروی)

معاد که سومین اصل از اصول اعتقادی اسلام است، در تکلیف مداری انسان ها تأثیر بسیاری دارد. معاد به این معناست که مرگ، نیستی و نابودی نیست، بلکه روزی همه انسان ها پس از مرگ به جهان آخرت بازمی گردند. در آن روز به حساب آنان رسیدگی می شود و نیکوکاران پاداش می گیرند و از نعمت های ابدی بهره مند می شوند. بدکاران نیز به سزای اعمالشان می رسند و پیوسته در عذاب خواهند بود.

پروردگار می‌فرماید:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَضْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا. (نساء: ۸۷)

معبودی جز خدا نیست و به یقین، همه شما را در روز رستاخیز که شکی در آن نیست، جمع می‌کند و کیست که از خداوند راست‌گوتر باشد.

اصولاً باور به معاد به این معناست که در انسان، حقیقتی وجود دارد که با متلاشی شدن بدن از بین نمی‌رود؛ چرا که مراد از معاد این است که هر فردی که پا به دنیا می‌گذارد، در روز رستاخیز زنده می‌شود و برای همیشه در جهان آخرت به سر خواهد برد. بنابراین، انسانی که در دنیا زندگی می‌کند، باید با انسانی که به سرای آخرت می‌رود، یکی باشد تا بازگشت او معنا پیدا کند. این معنا در صورتی صدق می‌کند که عنصر اساسی مشترکی بین کسی که در دنیا زندگی کرده و کسی که به جهان آخرت منتقل شده است، وجود داشته باشد. این عنصر واحد که شخصیت هر فرد را شکل می‌دهد، همان روح آدمی است که در دنیا با بدن همراه است و در روز رستاخیز به جهان آخرت باز می‌گردد و در آنجا حیات ابدی خواهد داشت. (۱)

از این رو، مرگ، نیستی و نابودی نیست، بلکه با مرگ، روح انسان از بدنش جدا و به جایی دیگر منتقل می‌شود.

پس از مرگ، روح انسان به عالمی می‌رود که آن را «عالم برزخ» نامیده‌اند و تا برپا شدن قیامت در آنجا می‌ماند. پروردگار یکتا در این باره می‌فرماید:

---

۱- نک: محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۰، چ ۳، ج ۱ و ۲، صص ۴۴۳-۴۵۸.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)

تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می گوید: پروردگارا، مرا باز گردانید؛ شاید در آنچه ترک کردم، عمل صالح انجام دهم. چنین نیست. این سخنی است که او به زبان می گوید و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

انسان در عالم برزخ که در برخی روایات از آن به «عالم قبر» نیز تعبیر شده است، به تناسب اعمالش در دنیا، متنعم یا معذب خواهد بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید: «الْقَبْرُ أَمَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ؛ قَبْرٌ يَأْبَغِي مِنْ بَغْيِ بَغْيِ الْبَهْشِيِّاتِ أَوْ كَوْدَالِيٍّ مِنْ كَوْدَالِيٍّ الْهَيْاتِ». (۱)

نعمت یا عذابی که در عالم برزخ بر انسان مؤمن یا کافر عرضه می شود، تنها مقدمه ای برای نعمت های بی پایان اخروی یا عذاب های شدید آخرت است که پس از برپایی قیامت به شخص خواهد رسید. در آموزه های الهی، توصیف های بسیاری از قیامت و وضعیت بهشتیان و دوزخیان شده است که در اینجا به بیان چند آیه قرآن بسنده می کنیم:

وَأُدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ. (ابراهیم: ۲۳)

و کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، به باغ های بهشت وارد می کنند، باغ هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است. به اذن پروردگارش در آن جاودانه می مانند و تحیت آنان در آن سلام است.

وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (زخرف: ۷۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶، کتاب العدل و المعاد، باب ۸، احوال برزخ، ص ۲۷۵.

و در آن (بهشت) آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد، موجود است و شما همیشه در آن خواهید ماند.

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره: ۸۱)

آری، کسانی که مرتکب گناه شوند و آثار گناه سراسر وجودشان را بپوشاند، آنها اهل آتشند و در آن جاودانه خواهند بود.

بدین ترتیب، وقتی انسان باور کند مرگ، نیستی و نابودی نیست و پس از آنکه پا به عرصه وجود گذاشت، تا ابد از حیات برخوردار خواهد بود و بداند چگونگی حیات پس از مرگش، به رفتارش در دنیا بستگی دارد، حساب دیگری برای زندگی دنیایش می‌گشاید. او دیگر نمی‌تواند به راحتی، حیات اخروی را نادیده بگیرد و به هر آنچه خواست، دست بزند. چنین انسانی، خود را در برابر خداوند و رفتار خویش پاسخ‌گو و مسئول می‌داند. آفریدگار یکتا در این باره می‌فرماید: «...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّهُ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛ گوش و چشم و دل، همگی مسئول هستند». (اسراء: ۳۶)

وعده پاداش‌های اخروی، او را به انجام اعمال صالح تشویق می‌کند و دشواری پیروی از فرمان‌ها و تکلیف‌های الهی را از بین می‌برد یا از آن می‌کاهد. از سویی، وعید عذاب الهی، او را از هوس‌بازی و زورمداری باز می‌دارد و در برابر خواست و قانون‌های الهی، فروتن می‌کند. اگر کسی واقعاً معاد را باور داشته باشد، دیگر نمی‌تواند فرمان‌های الهی را نادیده بگیرد و هر کاری خواست، انجام دهد.

بنابراین، انسان معتقد به معاد همیشه می‌کوشد تا با عمل به تکالیف و فرمان‌های الهی، رضایت خداوند را به دست آورد و به پاداش اخروی برسد.



و از عذاب آخرت در امان بماند. این امر، روحیه تکلیف‌مداری را در او تقویت می‌کند و بر درونی شدن آن اثر می‌گذارد.

## ۵. آثار مثبت توسعه تکلیف‌مداری

### اشاره

۵. آثار مثبت توسعه تکلیف‌مداری

زیر فصل‌ها

الف) افزایش امید به زندگی

ب) رشد معنوی و معنادار شدن زندگی

ج) افزایش قدرت تحمل سختی‌ها

د) افزایش ثبات اجتماعی

هـ) پیوند یافتن با معاد

و) حرکت در مسیر اعتدال و خوش‌بختی

### الف) افزایش امید به زندگی

الف) افزایش امید به زندگی

امیدواری، رمز شادکامی و خوش‌بختی است. اگر زمینه‌های موفقیت فراهم باشد، ولی انسان به آینده، خوش بین و امیدوار نباشد، از این زمینه‌ها نمی‌تواند بهره‌بردار و به خوش‌بختی دست یابد. همچنین اگر زمینه‌های موفقیت مهیا نباشد، ولی انسان به آینده امیدوار باشد، می‌تواند خوش‌بخت شود؛ زیرا خوش‌بختی به نگرش مثبت انسان به زندگی بستگی دارد.

انسان تکلیف‌مدار، با توجه به اعتقادش به مبدأ و معاد، آفرینش را بیهوده نمی‌داند و از زندگی، تصویری روشن در ذهن دارد. او می‌داند اگر در مسیر الهی گام بردارد و از آموزه‌های دینی پیروی کند، افزون بر اینکه در آخرت حیاتی سعادت‌آمیز خواهد داشت، در دنیا نیز پروردگار یکتا به او توجه خواهد کرد و به خوش‌بختی دست خواهد یافت. خداوند در قرآن می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر که کار شایسته انجام دهد، مرد یا زن مؤمن، او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی خواهیم داد که انجام می دادند.

در کتاب تفسیر نمونه ذیل این آیه شریفه آمده است:

نتیجه این عمل صالح [و] مولود ایمان در این جهان، حیات طیبه است، یعنی

تحقق جامعه ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی و تعاون. (۱)

این نگرش، زندگی را هدف‌مند می‌کند و انسان تکلیف‌مدار و پارسا را نسبت به پی‌آمدهای خوب آن امیدوار می‌سازد. چنین انسانی به تحقق وعده‌های الهی امیدوار است. خداوند می‌فرماید: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ خداوند به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، وعده آمرزش و پاداش عظیمی داده است». (مائده: ۹)

پروردگار یکتا در جایی دیگر می‌فرماید:

وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْمَأْرُضِ كَمَا اسْتِخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُـمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا . (نور: ۵۵)

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد به یقین، آنان را خلافت بر زمین خواهد داد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان، پسندیده است، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس آنان را به امنیت و آرامش بدل می‌کند.

بدین ترتیب، انسانی که به خداوند و جهان آخرت، باور و به تحقق وعده‌های الهی ایمان دارد و به تکلیف عمل می‌کند، هرگز ناامید نمی‌شود. او همواره خوش‌بین و به آینده امیدوار است، هر چند گرفتاری‌های فراوانی داشته و رهایی از آنها سخت باشد.

اگر این نگرش، به باوری عمومی بدل شود، آثار آن چند برابر می‌شود؛ زیرا تکلیف‌مداران به کمک یکدیگر می‌توانند بازدارنده‌ها را برطرف کنند و

۱- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، چ ۲۱، ج ۱۱، ص ۳۸۹.

برای خود و جامعه‌شان آینده‌ای بهتر پدید آورند و با اطمینان به سوی کمال و خوش‌بختی پیش بروند.

### **(ب) رشد معنوی و معنادار شدن زندگی**

(ب) رشد معنوی و معنادار شدن زندگی

نزدیکی به پروردگار و به دست آوردن خشنودی او سبب رشد انسان می‌شود و به زندگی او معنا می‌بخشد. پیوند با مبدأ هستی و نزدیک شدن به آن، ریشه همه پاکی‌هاست و سبب شکوفایی معنویت می‌شود؛ زیرا خداوند، سرچشمه هر کمال است. از این رو، انسان هر اندازه به خداوند نزدیک شود، حقایق هستی را بهتر درک می‌کند و به صفات‌های الهی آراسته می‌شود. این پیوند، به زندگی انسان معنا می‌دهد و آن را بانشاط می‌سازد. چنین انسانی زندگی را بیهوده نمی‌انگارد و آن را وسیله‌ای برای نزدیکی به خدا و رشد و کمال می‌داند.

تکالیف الهی، وسیله‌ای برای پیوند و نزدیکی به خداوند یکتاست. بخشی از این تکالیف، تکالیف عبادی است که مستقیم برای همین منظور است. نماز، روزه، خمس و حج از این جمله به شمار می‌آیند. شرط درستی این تکالیف، قصد قربت و نیت نزدیکی به خداوند است. به این معنا که انسان باید آنها را تنها برای رضایت خدا و نزدیکی به او انجام دهد. عمل به این تکالیف سبب می‌شود انسان با خداوند پیوسته پیوند داشته باشد و این گونه به او نزدیک شود. از این رو، عبادت آگاهانه سبب رشد معنوی خواهد شد. به همین دلیل، همواره زندگی پرهیزکاران واقعی، سرشار از شادابی و همراه با معنویت است. دیگر تکالیف الهی نیز که تکالیف غیر عبادی‌اند، می‌تواند انسان را به خدا نزدیک کند. از این رو، بهتر است این تکالیف را نیز به قصد قربت و چون خدا دوست دارد، انجام دهد. کسب و کار،

ازدواج، مهرورزی به همسر و فرزند، اگر با در نظر داشتن رضایت الهی باشد، انسان را به خدا نزدیک می‌کند. از این رو، همه تکالیف الهی \_ عبادی یا غیر عبادی \_ می‌توانند سبب نزدیکی انسان به خدا شوند و از این راه، معنویت رشد یابد. این در حالی است که تکالیف و قوانین انسانی، چنین توانایی ندارد.

انسان تکلیف مدار، هدفی روشن دارد و آینده‌ای مطمئن فراروی خویش می‌بیند. او خوب می‌داند با شناخت درست تکالیف الهی و عمل به آنها رشد می‌کند و به خداوند نزدیک می‌شود. این شناخت، به زندگی اش جهت می‌دهد و هیچ‌گاه به پوچی مبتلا نمی‌شود و به ندرت گرفتار سرگردانی می‌شود. نزدیکی به خداوند و به دست آوردن رضایت الهی، اصلی‌ترین هدف انسان پرهیزکار است. راه نزدیکی به خداوند را نیز پیامبران الهی و امامان معصوم (ع) به انسان نشان داده‌اند. در آموزه‌های اسلام، همه اعمال، از نظر محبوبیت یا مبعوضیت، حکم روشنی دارد. از این رو، اعمال انسان، وسیله‌ای برای رشد و نزدیکی انسان به پروردگار است. از سویی، عمل به تکالیف الهی، به ویژه اگر با انجام تکالیف غیر الزامی همراه باشد، (۱) سبب رشد فضیلت‌های اخلاقی و معنویت می‌شود و به زندگی انسان پرهیزکار و تکلیف مدار، معنا می‌بخشد و او را در مسیر الهی قرار می‌دهد. آموزه‌های اسلامی، انسان تکلیف مدار را به سوی رشد فضیلت‌های اخلاقی، کردار نیک و به دست آوردن کمال راهنمایی می‌کند و او را از بیهودگی و ایستایی باز می‌دارد.

در اسلام، حتی به لبخندی ساده توجه شده است. امام باقر (ع) در روایتی می‌فرماید:

---

۱- انجام مستحبات و ترک مکروهات.

تَبَسُّمُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ وَ صَرْفُهُ الْقَذَى عَنْهُ حَسَنَةٌ وَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِمِثْلِ إِدْخَالِ الشُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ. (۱)

لبخند پارسا در صورت برادر مؤمنش، حسنه به شمار می آید و رفع گرفتاری از او نیز حسنه است و خداوند به هیچ چیز مانند خشنود کردن مؤمن عبادت نشده است.

پیامبر اسلام دلیل برانگیخته شدن خود را این گونه بیان می کند: «أَنَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ مَنْ بَرَىٰ لِأَيِّ مَبْعُوثٍ شَدِيدٌ أَمَّا تَا مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ رَا بَه كَمَالِ بَرَسَانِم.» (۲) اینها نمونه هایی از آموزه های بی شمار اسلام است که انسان را به سوی کردار نیک و دست یابی به فضیلت ها فرا می خواند. این آموزه ها، انسان تکلیف مدار را به تلاش و می دارد و به زندگی او معنا و هدف می بخشد. انسان وقتی دچار سرگردانی و پوچی می شود که هدف و مسیری روشن نداشته باشد. در این صورت، از بیهودگی، خسته و گرفتار پوچی می شود، ولی انسان تکلیف مدار، هدفش مقدس و راه رسیدن به آن برایش مشخص است. از این رو، با همت و تلاش و یاری پروردگار می تواند به فضایل و کمالات دست یابد و به مقام قرب و لقای الهی رسد. او هر اندازه در این مسیر بکوشد، می تواند به هدف نزدیک شود و به دلیل عظمت هدف، راه درازی را باید بپیماید. از این رو، دچار زندگی تکراری و بیهوده نمی شود و همواره به سوی رشد گام برمی دارد. وی از این راه، بهره ای می برد که با هیچ بهره ای قابل مقایسه نیست.

### ج) افزایش قدرت تحمل سختی ها

ج) افزایش قدرت تحمل سختی ها

در بحث های پیشین دریافتیم انسان تکلیف مدار همواره در پی شناخت

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۱۲، کتاب الحج، ح ۱۵۸۲۲.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۱۶، کتاب تاریخ نبینا صلی الله علیه و آله، باب ۹ (مکارم اخلاقه و ...)، ص ۲۱۰.

مسئولیت‌ها و تکلیف‌های الهی خود است. او تنها راه‌هایی از دشواری‌ها را پیروی از دستورها و آموزه‌های انبیا و اولیای الهی می‌داند. بر اساس این آموزه‌ها، رعایت تقوای الهی سبب رهایی از تنگناها و گرفتاری‌ها می‌شود. «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا؛ و هر کس تقوای الهی پیشه کند، راه نجاتی برای او فراهم می‌کند». (طلاق: ۲)

انسان تکلیف مدار همواره کوشاست و برای رسیدن به هدف‌هایش می‌کوشد و هرگز خسته نمی‌شود: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ برای انسان بهره‌ای جز کوشش او نیست.» (نجم: ۳۹) او خداوند را حامی پرهیزکاران و یاور کسانی می‌داند که دین الهی را یاری می‌کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.» (محمد: ۷) از این رو، شخص تکلیف مدار با عمل به تکلیف‌های الهی دین خدا را یاری می‌کند و از رویارویی با دشواری‌ها نمی‌هراسد؛ می‌داند خداوند نیز او را یاری می‌کند و سرانجام، نیکی و پیروزی از آن دین‌داران خواهد بود: «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ؛ بردبار و پایدار باش که عاقبت از آن پرهیزکاران است.» (هود: ۴۹)

علی بن ابی طالب (ع) در این باره می‌فرماید: «لا يَعدِمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَ إِن طَالَ بِهِ الزَّمَانُ؛ پیروزی از انسان شکستناک جدا نمی‌شود، هر چند روزگار بر او طولانی شود.» (۱)

انسان تکلیف مدار، پایداری و بردباری در برابر دشواری‌ها را تکلیف الهی و وظیفه خود می‌داند. این ویژگی در افزایش توان او بسیار اثرگذار است: «فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ پس همان گونه

---

۱- سید ابوالحسن محمد رضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، ۱۳۵۱، چ ۲، حکمت ۱۴۵، ص ۱۱۶۳.

که فرمان یافته‌ای، پایداری کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید که خداوند می‌بیند آنچه را انجام می‌دهید». (هود: ۱۱۲)

در سیره پیامبران الهی، نمونه‌های فراوانی از این گونه پایداری‌ها را می‌توان دید. پیامبر اسلام زمانی که کافران بر ضد ایشان برخاستند، با ایمان و عمل به دستورهای الهی توانست پرچم اسلام را در حجاز و دیگر سرزمین‌های پهناور برافرازد و زمینه گسترش اسلام را در بخش‌های گسترده‌ای از جهان فراهم آورد.

کسی که زندگی پیامبران الهی را الگوی خود قرار داده است، پایداری در راه هدف را تکلیفی الهی می‌داند و در برابر دشواری‌ها می‌ایستد. او این گونه می‌تواند پیروز شود و شکل‌گیری وعده‌های الهی را ببیند. بدین ترتیب، وی از شکست، سرخورده و ناامید نمی‌شود و در همه شرایط، به سوی هدف‌های الهی گام برمی‌دارد. رهبر کبیر انقلاب اسلامی در این مورد می‌گوید: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم نه مأمور به نتیجه»<sup>(۱)</sup>. بنابراین، به هر اندازه به آموزه‌های الهی توجه شود، تکلیف‌مداری گسترش می‌یابد و افراد در رویارویی با سختی‌ها نیرومند می‌شوند.

گفتنی است با افزایش امید به زندگی، توان رویارویی با سختی‌ها نیز افزایش می‌یابد. انسانی که در دریایی خروشان گرفتار شده، تا زمانی که امیدوار است، می‌تواند مقاومت کند. در صورتی که ناامید شود، دیگر نمی‌تواند در برابر دشواری‌ها بایستد. از این رو، دیگر برای رهایی نمی‌کوشد و خود را به دست نیستی و نابودی می‌سپارد.

---

۱- سید روح‌الله موسوی خمینی، منشور روحانیت، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۵، چ ۱۰، ص



**(د) افزایش ثبات اجتماعی****(د) افزایش ثبات اجتماعی**

عامل‌های بسیاری در استواری و پایداری نظام‌های اجتماعی اثرگذار است. در اینجا به مهم‌ترین عوامل اشاره می‌کنیم و پیوند گسترش تکلیف‌مداری با آنها را بیان می‌کنیم.

یکی از عوامل اصلی استواری و ثبات نظام‌های اجتماعی، رعایت هنجارهای اجتماعی است. هنجارهای اجتماعی، شیوه‌های رفتاری معینی است که بر اساس ارزش‌های اجتماعی حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد. رعایت این هنجارها سبب برقراری نظم اجتماعی می‌شود. گرایش افراد به ارزش‌های اجتماعی، عامل اصلی رعایت هنجارهاست. البته عوامل بیرونی چون تنبیه‌ها و تشویق‌های اجتماعی نیز اثر دارد.

یکی از اثرگذارترین عوامل ثبات در نظام‌های اجتماعی جامعه‌های گوناگون، درونی کردن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. به همین دلیل، یکی از هدف‌های بنیادین نظام‌های اجتماعی، درآمیختن معیارهای فردی با ارزش‌های گروهی است، به گونه‌ای که افراد ارزش‌های گروهی را تحمیلی ندانند و ارزش و معیارهایی شخصی بدانند و آن را بپذیرند. برای تحقق آن، جامعه‌شناسان از فرآیندی به نام «جامعه‌پذیری» یاد می‌کنند. با توجه به نگرش جامعه‌پذیری، انسان‌ها شیوه‌های زیستن را می‌آموزند و به سخنی دیگر، ارزش‌ها و هنجارهای جاری در اجتماعشان را به گونه‌ای ساده فرا می‌گیرند و آن را می‌پذیرند.

هرگاه جامعه‌پذیری، نارسا انجام شود یا اختیاری نباشد، از فرآیند کنترل اجتماعی برای جابه‌جایی، تحمیل و اجرای هنجارها و قانون‌های اجتماعی استفاده می‌شود. بنابراین، یکی از اصلی‌ترین عوامل برای رعایت هنجارها،

گسترش جامعه پذیری و درونی کردن ارزش ها و هنجارهای اجتماعی است. (۱)

پس از آشنایی با یکی از عامل‌های اصلی اثرگذار بر ثبات نظام‌های اجتماعی، باید دید چه پیوندی میان گسترش تکلیف‌مداری با این عامل وجود دارد و نقش آن در برقراری پایداری جامعه چیست؟ برای روشن شدن موضوع، نخست باید به امتیازهای انسان تکلیف‌مدار، نسبت به دیگر افراد توجه کرد تا میزان اثرگذاری تکلیف‌مداری در جامعه پذیرکردن افراد جامعه مشخص شود.

در بحث‌های پیشین دانستیم انسان تکلیف‌مدار کسی است که محور کردارش، آموزه‌های دینی و تکلیف‌های الهی است. او همواره در پی شناخت مسئولیت‌ها و تکلیف‌های الهی خود است تا با عمل به آنها رضایت و پاداش الهی را به دست آورد و از کیفر در امان باشد. به این دلیل، انسان تکلیف‌مدار به تحقق هدف‌ها و ارزش‌های الهی گرایش دارد و برای انجام آنها می‌کوشد. از این رو، در جامعه‌هایی که آموزه‌های دینی، فرهنگ جامعه را می‌سازد و ارزش‌های جامعه با ارزش‌های الهی هم‌سوست، انسان تکلیف‌مدار به تحقق ارزش‌ها و رعایت هنجارهای اجتماعی نظر دارد. او هنجارهای اجتماعی را تنها به دلیل بهبود وضعیت اجتماعی نمی‌پذیرد، بلکه تکلیفی الهی می‌داند و برای رضایت خداوند رعایت می‌کند. از آنجا که وی خداوند را همواره ناظر رفتارش می‌داند، هنگامی که ناظران قانون حضور ندارند، به نیکی، هنجارها و قانون‌های اجتماعی را رعایت می‌کند. او برای رعایت هنجارها انگیزه

---

۱- نک: عبدالله جوان، نظم اجتماعی در اسلام، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳، چ ۱، صص ۲۰ - ۲۹.

فراوانی دارد و در همه شرایط حتی در مواردی که قانون علیه او باشد، به قانون احترام می گذارد.

برای نمونه، به ماجرای اجرای حدّ الهی بر یکی از هواداران امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابی طالب (ع) اشاره می کنیم. شخصی که چیزی ربوده بود، خدمت حضرت رسید و به دزدی خود اعتراف کرد و از حضرت خواست او را مجازات کند تا پاک شود. پس از چند بار اعتراف، حضرت او را مجازات کرد، ولی پس از این ماجرا، او حضرت را ستود و گفت: اگر همه اعضای بدنم را جدا می کردی، باز از قلب من خارج نمی شدی. (۱) این شیوه نشان دهنده امتیازهای انسان تکلیف مدار است که سبب می شود ارزش ها و هنجارهای جامعه دینی در وجود او درونی و جامعه پذیر شود.

در این میان، از تأثیر عامل محتوای فرهنگی بر رعایت هنجارهای اجتماعی نباید غافل بود؛ زیرا ارزش ها و هنجارها، عنصرهای اصلی فرهنگ است و پویایی فرهنگی، تأثیر فراوانی بر رعایت هنجارهای اجتماعی دارد. (۲) به هر اندازه که فرهنگ جامعه در برآوردن نیازهای واقعی انسان ها توانا باشد و بهتر بتواند استعدادها را شکوفا کند، گرایش افراد برای اجرای ارزش ها و رعایت هنجارها نیز افزایش می یابد. در این صورت، افراد ارزش های جامعه و تحقق آن را سبب رشد و تأمین نیازهای اصیل مادی و معنوی خویش می دانند.

میزان اثرگذاری این عامل را در میان جوامعی می توان دید که با وجود فعال بودن عامل جامعه پذیری و نظارت اجتماعی، به دلیل یکسان نبودن

۱- بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۰۲.

۲- نک: نظم اجتماعی در اسلام، صص ۳۰ و ۳۱.

ارزش های جامعه با نیازهای واقعی انسان ها دوام نیاوردند و نظام هایشان از هم فروپاشید. نظام های کمونیستی، نمونه این جوامع است که به دلیل نادیده گرفتن نیازهای واقعی مادی و معنوی انسان و مخالفت با توانمندی ها و استعدادهای طبیعی افراد، فروپاشیدند. این در حالی است که اسلام توانست با وجود دشواری ها و دشمنی های فراوان، به دلیل داشتن فرهنگ غنی، پایدار بماند، به گونه ای که پس از گذشت قرن ها هنوز پابرجاست و به حیات خود ادامه می دهد. البته هرگاه نظام اسلامی، از فرهنگ پویای خویش فاصله گرفته، آسیب دیده و تضعیف شده است و هر زمان به فرهنگ اصیل خویش بازگشته، به استواری بی نظیری دست یافته است که نمونه آن را در ماجرای شکل گیری انقلاب اسلامی ایران می توان دید.

بنابراین، دو عامل جامعه پذیری و محتوای فرهنگی، بر ثبات و پایداری نظام های اجتماعی اثر فراوانی دارد. در جامعه های دینی، گسترش تکلیف مداری و رشد آموزه های پویای اسلام سبب تحقق جامعه پذیری و درونی شدن ارزش ها و رعایت هنجارها و ثبات اجتماعی می شود.

## هـ) پیوند یافتن با معاد

### هـ) پیوند یافتن با معاد

بر اساس اصول اعتقادی دین های الهی، انسان پس از مرگ وارد جهان آخرت می گردد و از حیاتی ابدی برخوردار می شود. نیکوکاران پاداش می گیرند و بدکاران به سزای اعمالشان می رسند. از این رو، انسان باید برای ورود به جهان آخرت آماده باشد، همان گونه که جنین برای تولد و زندگی سالم باید در رحم مادر خوب رشد کند و از هر گونه کاستی ای به دور باشد. با این تفاوت که انسان بر خلاف جنین، در سرنوشت خود نقشی تعیین کننده دارد و آخرتش را رقم می زند.

نظام حاکم بر جهان آخرت چیست؟ راه های آمادگی برای ورود به آن جهان کدام است؟ اینها پرسش هایی است که تنها خداوند یکتا می تواند به آن پاسخ دهد؛ زیرا بر جهان آخرت اشراف کامل دارد و به خوبی آن را می شناسد. تنها اوست که می تواند برنامه زندگی انسان را به گونه ای عرضه کند که همه نیازهای اخروی او برآورده شود و در آن جهان، حیاتی سعادت آمیز داشته باشد. این برنامه ها را پیامبران الهی، به شکل تکلیف های دینی به بشر عرضه کرده اند. انسان بدون راهنمایی های الهی نمی تواند چنین برنامه هایی تهیه کند؛ زیرا با ویژگی های آن جهان ناآشناست و در این زمینه تجربه ای ندارد.

در آموزه های اسلامی، زندگی دنیا و آخرت پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند و حیات اخروی انسان، نتیجه زندگی او در دنیا است. در این باره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» (۱). بر اساس آموزه های اسلام، انسان برای اینکه بتواند به کمال و نیک بختی اخروی دست یابد، باید در دنیا پرهیزکار باشد و به دستورها و تکلیف های دینی عمل کند:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ - وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ - وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ. (نور: ۵۲)

هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از مخالفت با فرمانهایش بپرهیزد، چنین کسانی همان سعادت مندان هستند.

بنابراین، عمل به تکالیف دینی همراه با تقوای الهی سبب رشد انسان می شود و او را برای ورود به جهان آخرت و دست یابی به سعادت اخروی آماده می کند.

### (و) حرکت در مسیر اعتدال و خوش بختی

(و) حرکت در مسیر اعتدال و خوش بختی

در اسلام، میانه روی، پایه همه تکالیف دینی است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا

۱- ابن ابی جمهور احسائی، عوالی الثالی، قم، انتشارات سیدالشهدا (ع)، ۱۴۰۵ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶۶.

لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ؛ شما را امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید». (بقره: ۱۴۳)

در کتاب تفسیر نمونه، درباره معنای «امت وسط» چنین آمده است:

امتی که از هر نظر در حد اعتدال باشد، نه کندرو و نه تندرو، نه در حد افراط و نه تفریط... معتدل از نظر عقیده، از نظر ارزش های معنوی و مادی، از نظر روابط اجتماعی و... (۱).

از این رو، اسلام برای همه جنبه های زندگی انسان، برنامه ای جامع عرضه می کند. این برنامه ها، جدا از تأمین نیازهای معنوی و آخرتی، قادرند نیازهای مادی انسان را نیز برآورده سازند. در اسلام، انسان برخلاف مکتب های مادی، تنها موجودی مادی نیست تا به تأمین خواسته های مادی خود بیندیشد و در نتیجه، از معنویت و رستگاری دور شود و برای تأمین خواسته هاییش دچار فساد و تباهی گردد. یا مانند برخی مکتب های انحرافی، دنیا را ترک کند و نیازهای واقعی و مشروع انسان را نادیده بگیرد و بر بسیاری از توانایی هایش سرپوش گذارد. از این رو، اگر به درستی به همه تکالیف اسلام عمل شود، نه تنها انسان به رشد و کمال و سعادت اخروی دست می یابد، بلکه نیازهای واقعی اش نیز برآورده و توان مندی هایش، شکوفا و از زندگی خوب و معتدل، همراه با نشاط و خوش بختی برخوردار می شود. نمونه های این اعتدال را در بسیاری از احکام و تعالیم اسلام می توان دید. در روایتی، امام سجاد(ع) می فرماید:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ. (۲)

از ما نیست کسی که دنیایش را برای آخرتش ترک یا آخرتش را به خاطر دنیایش رها کند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۴۸۳ و ۴۸۷.

۲- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ح ۲۲۰۲۵.

پیامبر اسلام و ائمه اطهار(ع) مردم را به پیوند زناشویی، داشتن کسب و کار، سرپناه، مرکب، لباس مناسب و دیگر نعمت‌های الهی تشویق می‌کردند و به آنها می‌آموختند چگونه از نعمت‌ها در راه به دست آوردن خشنودی الهی و تأمین آخرت بهره‌گیرند و با ایمان و عمل پسندیده، نیازهای پایدار اخروی خود را مهیا کنند و به رشد و کمال برسند و از زندگی خوبی در دنیا برخوردار باشند. در روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، داشتن خانه بزرگ، همسایه شایسته و مرکب راحت را سبب خوش بختی مسلمانان می‌داند و می‌فرماید: «مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ وَالْجَارُ الصَّالِحِ وَالْمَرْكَبُ الْهَيئُ؛ مسکن گشاده، همسایه نیکو رفتار و مرکب راهوار مایه خوش بختی مسلمان است». (۱)

در حدیثی، امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع)، مردم را به پیوند زناشویی تشویق می‌کند و آن را سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برمی‌شمارد:

تَزَوَّجُوا فَإِنَّ التَّرْوِيحَ سُنَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّرْوِيحَ وَاطْلُبُوا الْوَلَدَ فَإِنَّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَّمَ غَدًا. (۲)

ازدواج کنید. ازدواج، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان می‌فرمود: هر کس بخواهد از سنت من پیروی کند، یکی از آنها ازدواج است. بچه دار شوید تا من به زیادی افراد شما به دیگر امت‌ها افتخار کنم.

مردی خدمت امام صادق(ع) رسید و عرض کرد: ما در طلب دنیا هستیم و دوست داریم آن را به دست آوریم. حضرت از او پرسید: «دوست داری با آن چه کنی؟» عرض کرد: آن را برای خود و خانواده و نزدیکانم صرف کنم و به

۱- وسائل الشیعه، کتاب الصَّلاه، ح ۶۵۹۹.

۲- وسائل الشیعه، کتاب النکاح، ح ۲۴۹۰۳.

نیازمند کمک کنم و به حج و عمره بروم. حضرت به او می فرمود: «این طلب کردن دنیا نیست، بلکه طلب آخرت است».<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب، آموزه های اسلام و احکام و تکالیف آن به گونه ای است که استعداد های انسان در دنیا رشد می کند و نیاز های واقعی اش بر آورده و زمینه های بر آوردن نیاز های پایدار اخروی اش فراهم می شود که همه اینها خوش بختی به شمار می آید.

## ۶. عوامل اثرگذار در نهادینه سازی تکلیف مداری

### اشاره

۶. عوامل اثرگذار در نهادینه سازی تکلیف مداری

زیر فصل ها

الف) تقویت باورها

ب) توسعه آموزه های اسلام و تبیین حکمت آنها

ج) تربیت تکلیف پذیری از اوان کودکی

د) وجود نهادهای کارآمد و مسئول

### الف) تقویت باورها

الف) تقویت باورها

یک اندیشه در صورتی در وجود فرد درونی و در جامعه نهادینه می شود که آدمی به درستی آن اندیشه پی ببرد. باور به یک اندیشه، آن را در وجود انسان درونی می کند و به کردار و رفتار او جهت می دهد. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «مَنْ عَلِمَ عَمَلًا؛ هر کس بداند، عمل می کند».<sup>(۲)</sup> از این رو، همه مصلحان از این روش برای نهادینه سازی تفکر بهره برده و با اثبات حقانیت اندیشه خود، آن را در جامعه مطرح کرده اند. حتی کسانی که اندیشه ای نادرست را توانستند در جامعه مطرح کنند، بدون ایجاد باوری دروغین و بیان درستی آن اندیشه نتوانستند به پیروزی دست یابند. نمونه های بی شماری از این دو نوع جنبش را در حرکت پیامبران و مصلحان الهی و سردمداران اندیشه های باطل چون کمونیسم می توان یافت. بنابراین، نخستین و اثرگذارترین گام برای نهادینه سازی اندیشه تکلیف مداری،

۱- وسائل الشیعه، کتاب التجاره، ح ۲۱۹۱۰.

۲- عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۶۶، چ ۱، ص ۱۵۲، ح ۲۸۲۵.



پدیداری باور به حقانیت آن اندیشه و تقویت آن در وجود فرد و جامعه است. از این رو، باید مبانی آن اندیشه، درست شناخته شود و حقانیتش به اثبات رسد.

در فصل پیشین دانستیم اصول اعتقادی در اسلام، مبانی اصلی اندیشه تکلیف‌مداری را شکل می‌دهد. از این رو، به هر اندازه این مبانی، درست شناخته شود و همگان باور کنند، تکلیف‌مداری نیز بهتر نهادینه می‌شود. در دین مبین اسلام، باور به این اصول، (۱) شرط ایمان و اساس پذیرش کردار اشخاص است.

خرد و قلب، دو امانت الهی است که انسان می‌تواند به یاری آنها حقایق هستی و اصول اعتقادی دین را بشناسد و آنها را باور کند. آیه‌های بسیاری چون «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ شاید اندیشه کنید» (۲)، «طَبَعَ عَلَي قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ؛ بر دل هایشان مهر نهاده شده، از این رو چیزی نمی‌فهمند.» (توبه: ۸۷) و مانند آن، بارها در قرآن کریم آمده است که بر بهره‌گیری از این دو بخشش الهی، تأکید و آنها را راه شناخت به حقایق هستی معرفی می‌کند. از این رو، به هر اندازه توان خردورزی در افراد تقویت شود و با دوری از آلودگی‌ها فطرت آنان دست نخورده بماند، بهتر می‌توانند اصول اعتقادی دین را بشناسند و آنها را باور کنند.

این نکته، باید از دوره کودکی و متناسب با سن و توان فکری افراد آموزش داده شود. از آنجا که توان فکری افراد، آرام آرام رشد می‌کند و در دوره‌های بعد، به کمال می‌رسد، باید در مورد کودکان، بیشتر از توان مندی‌های فطری آنان برای رشد باورهای اعتقادی بهره برد. برای نمونه،

۱- اصول دین در مذهب تشیع که به نام اصول دین و مذهب شناخته می‌شود، عبارتند از: توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل.

۲- بقره: ۷۳ و ۲۴۲؛ انعام: ۱۵۱؛ یوسف: ۲؛ نور: ۶۱؛ غافر: ۶۷؛ زخرف: ۳؛ حدید: ۱۷.

می توان از فطرت خداجویی و علت خواهی برای پدیده ها بهره گرفت که امری خدادادی است. البته رفتار با کودکان باید منطقی و همراه با استدلال های ساده باشد تا نیروی فکری آنان تقویت شود و رشد کند. همراه با رشد سنی و فکری باید از استدلال های منطقی بهتری بهره گرفت که کارآیی ویژه ای دارد. همواره باید بر اساس توانایی ها و شرایط افراد، از این دو بخشش الهی برای رشد باورهای اعتقادی سود جست.

## ب) توسعه آموزه های اسلام و تبیین حکمت آنها

### اشاره

ب) توسعه آموزه های اسلام و تبیین حکمت آنها

شناخت درست آموزه های اسلام، در نهادهای سازی اندیشه تکلیف مداری در جامعه اثر فراوانی دارد. این آموزه ها، دو ویژگی برجسته دارند. نخست اینکه بر مسئول بودن انسان در پیشگاه خداوند یکتا و در برابر دیگر انسان ها تأکید فراوانی می کنند. در برخی روایت ها، مسئولیت ناپذیری انسان، برابر با بی دینی اوست: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ؛ کسی که به عهد و مسئولیتش وفا نمی کند دین ندارد».<sup>(۱)</sup>

اسلام برای همگان، مسئولیت های مشخص و متناسب با موقعیت شان قرار داده است، مانند مسئولیت فرمانروایان در برابر مردم و برعکس، مسئولیت پدر و مادر در برابر فرزندان و برعکس، مسئولیت زن و شوهر در برابر یکدیگر، همسایه در برابر همسایه، افراد در برابر بستگان و دوستان، آموزگاران و دانش آموزان و نمونه های دیگر. در اسلام، مسئولیت های عامی نیز برای همه افراد در برابر یکدیگر در نظر گرفته شده است و هر کس به اندازه توان خود باید آنها را انجام دهد. مسئولیت هایی مانند اصلاح اجتماع،

۱- بحار الانوار، ج ۶۹، باب ۱۰۵، ص ۱۹۸، ح ۲۶.

تلاش برای برطرف کردن گرفتاری های مسلمانان و جامعه اسلامی، انجام خدمات اجتماعی و دفاع از کشور اسلامی و مصالح امت. (۱)

یکی از مسئولیت های عامی که برای اصلاح وضعیت جامعه بر عهده مسلمانان قرار داده شده، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است. بر اساس این وظیفه، همه مسلمانان باید در حد توان و میزان اثرگذاری خود، دیگران را به خوبی های مورد نظر خداوند امر کنند و از بدی ها و آنچه خداوند از آن نهی فرموده است، باز دارند. در روایت های اسلامی، پی آمدهای مثبت فراوانی برای اجرای این واجب الهی بیان شده است؛ آثاری چون اجرای احکام الهی در جامعه، برقراری امنیت جانی و مالی، آبادانی و پایان ستمگری. همچنین برای ترک این واجب، پی آمدهای منفی بسیاری بیان شده است که از آن جمله، چیرگی بدکاران بر جامعه و رخت بر بستن برکت از جامعه است. (۲) پیامبر اسلام درباره مسئولیت افراد نسبت به دیگران می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست». (۳)

به نمونه هایی از وظیفه ها و مسئولیت های مسلمانان اشاره شد، ولی نباید از یاد برد که همه مسئولیت ها در اسلام، برخاسته از مسئولیت انسان در برابر خداوند یکتاست و به این دلیل، ارزش معنوی بسیاری دارد. آشنایی با این آموزه ها، روحیه مسئولیت پذیری را تقویت و به درونی سازی آن در فرد و جامعه کمک می کند.

۱- نک: نظم اجتماعی در اسلام، ص ۱۸۶.

۲- نک: وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۱، احادیث ۱۱۴۴ و ۲۱۱۳۲.

۳- نک: وسائل الشیعه، کتاب امر به معروف، باب ۱۸، ح ۲۱۷۰۱.

ویژگی دوم آموزه‌های اسلام، جامعیت و کارآمدی فراوان آن است. آموزه‌های اسلام، برای همه عرصه‌های مادی و معنوی و فردی و اجتماعی، برنامه‌های سودمند و کارآمدی دارد: «...لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ هیچ‌تر و خشکی نیست، جز آنکه در کتاب مبین و قرآن کریم مستور است». (انعام: ۵۹)

این برنامه‌ها نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده می‌کند و سبب رشد او می‌شود و او را به کمال و سعادت می‌رساند. (۱) به این ترتیب، مسلمان آگاه، خود را از دیگر مکتب‌ها بی‌نیاز می‌داند و به این باور دست می‌یابد که اسلام می‌تواند نیازهای او را برآورده سازد و به پرسش‌های اعتقادی و عملی او پاسخ دهد. احکام اسلام با مصالح و مفاسد واقعی منطبق است و راه‌های صواب و ناصواب تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان را نشان می‌دهد و مسیر سعادت و خوش‌بختی را مشخص می‌کند. از این رو، گسترش احکام الهی و بیان فلسفه آنها، اثر بسیاری بر تقویت روحیه تکلیف‌مداری و درونی‌سازی آن دارد. به برخی کارکردها و مصالح چند تکلیف الهی در زمینه زندگی فردی و اجتماعی انسان اشاره می‌کنیم و بررسی کارکرد دیگر احکام اسلام را به فرصتی جداگانه وامی‌گذاریم.

## یک - نماز

### یک - نماز

در روایتی، امام رضا (ع) به یکی از ویژگی‌های ارزشمند نماز اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّمَا أُمِرُوا بِالصَّلَاةِ لِأَنَّ فِي الصَّلَاةِ الْإِقْرَارَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَهُوَ صَلاَحٌ عَامٌّ لِأَنَّ فِيهِ

۱- نک: همین تحقیق، فصل دوم، فلسفه تکلیف.

### خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَالْقِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ (۱).

انسان به نماز امر شده است؛ چون آدمی در نماز به ربوبیت خداوند اعتراف می کند و این مصلحتی فراگیر دارد؛ زیرا به وسیله نماز، انسان از شرک جدا می شود و خود را در محضر پروردگار می یابد.

امام رضا(ع) یکی از سودمندی‌های نماز را ایجاد روحیه یکتاپرستی می داند. از این رو، نماز گزار واقعی، رشد و کمال را تنها به اراده خداوند می داند و تنها او را قابل ستایش و پرستش می یابد. چنین انسانی ستم را نمی پذیرد و خود را در برابر دیگران، کوچک نمی کند. در حدیثی، حضرت فاطمه زهرا(س) پس از بیان علل برخی تکلیف‌ها، یکی از فایده‌های نماز را بیان می کند و می فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ... وَالصَّيْلَةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ؛ خداوند نماز را برای شما قرار داده است تا از خود بزرگ بینی دور شوید». (۲)

انسانی که هر روز، در برابر پروردگار یکتا، سجده می کند، خود را در برابر عظمت او کوچک می بیند و از خودبینی دور می شود. از این رو، در جامعه نماز گزار، باور یکتاپرستی و دوری از زشتی‌ها، حاکم و زمینه برای رشد و تکامل افراد جامعه فراهم می شود. بی توجهی به نماز و بهره نبردن از روح عبادت و معرفت، سبب پذیرفته نشدن و کاهش آثار مثبت آن می شود. (۳) امام صادق(ع) می فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْ صَلَاتُهُ عَنِ

۱- وسائل الشیعه، کتاب الصلاه، ح ۴۳۸۴.

۲- بحار الانوار، کتاب الفتن و المحن، باب نزول الآيات فی امر فدک، ج ۲۹، ص ۲۲۳، خطبه حضرت فاطمه زهرا(س).

۳- عدم مقبولیت نماز به این معناست که آن نماز انسان را رشد نمی دهد، هر چند به خاطر دارا بودن شرایط ظاهری، آن نماز صحیح می باشد و قضا ندارد.

الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قُبَلَتْ مِنْهُ. (۱)

کسی که دوست دارد بفهمد آیا نمازش مقبول خداوند است یا خیر، باید ببیند نماز، او را از زشتی‌ها باز داشته یا خیر. به همان اندازه‌ای که او را باز داشته، نمازش پذیرفته شده است.

خداوند می‌فرماید:

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ.  
(عنکبوت: ۴۵)

آنچه را از کتاب به تو وحی شده تلاوت کن، نماز را برپا دار، که نماز از زشتی‌ها و گناه باز می‌دارد و ...

نماز، انسان را به یاد خداوند و جهان آخرت می‌اندازد و سبب می‌شود رفتاری زشت از انسان سر نزنند و زندگی سالم و خوبی داشته باشد. البته نماز خالصانه، اثرگذارتر است.

شرایطی که برای درستی نماز وجود دارد، مانند وضو داشتن، پاکیزگی تن و جامه، غصبی نبودن مکان و لباس، سبب می‌شود انسان نماز گزار به پاکیزگی توجه داشته باشد و از غصب اموال دیگران پرهیز کند. این عوامل در اصلاح زندگی فردی و اجتماعی بسیار اثرگذار است. اسلام، برپا داشتن نماز به صورت گروهی را مهم می‌شمارد و ثواب نماز جماعت را چند برابر نماز فرادا می‌داند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

الصَّلَاةُ فِي جَمَاعَةٍ تَفْضُلُ عَلَىٰ كُلِّ صَلَاةٍ الْفَرْدِ بِأَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً تَكُونُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ صَلَاةً. (۲)

فضیلت نماز به صورت جماعت، بیست و چهار درجه بیشتر از نماز

۱- شیخ ابو علی فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۴، ص ۲۸۵.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الصلاه، ح ۱۰۶۷۵.

فراداست.

حضور در جماعت کارکردهای اجتماعی فراوانی دارد. آشنایی مسلمانان با یکدیگر، پدیداری دوستی و احساس نزدیکی و هم‌بستگی بر پایه ایمان، آشنایی با دشواری‌های زندگی یکدیگر و اصلاح کاستی‌های جامعه، از جمله سودمندی‌های آن به شمار می‌آید. (۱)

## دو - روزه

دو - روزه

خداوند در آیه ۱۸۳ سوره بقره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب است، همان گونه که بر پیشینیان شما واجب بود تا شاید پرهیزکار شوید.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، درباره این آیه می‌نویسد:

اینکه از روزه امید یافتن تقوا می‌توان داشت، جای شک نیست. چه هر انسانی این مطلب را از فطرت خود می‌یابد که اگر کسی بخواهد با عالم طهارت و قدس ارتباط پیدا کند و به مرتبه کمال و روحانیت برسد و درجات ارتقای معنوی را بی‌ماید، اول چیزی که بر او لازم است، این است که از بی بندوباری و شهوت رانی پرهیزد و جلوی نفس سرکش را گرفته و نگذارد در زمین طبع و طبیعت افسارگسیخته به هر سو که می‌خواهد، برود و در هر جا که می‌خواهد، بماند و از دل‌بستگی و فرو رفتن در مظاهر حیات مادی، خود را منزله کند و خلاصه از هر چیز که او را از خدا باز می‌دارد، دوری‌گزیند. این تقوا از راه خودداری از شهوات و دوری از هوای نفسانی

۱- نک: تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، تهران، ۱۳۷۹، چ ۳۸، ذیل آیه ۴۵ سوره عنکبوت؛ نظم اجتماعی در اسلام، صص ۶۳-۶۹.

دست می دهد و آنچه با حال عموم مردم، مناسب است، این است که در امور مورد نیاز همگان، مانند خوردن و آشامیدن و تمایل جنسی، از شهوت های مشروع هم خودداری کنند تا به واسطه این تمرین، اراده شان تقویت شود و بتوانند از شهوت های نامشروع نیز خودداری کنند و به سوی پروردگار تقرب بجویند؛ زیرا کسی که در امور مشروع و مباح (مانند خوردن و آشامیدن) دعوت خدا را اجابت کرد، در امور غیر مشروع و حرام، بهتر اطاعت و فرمان برداری می کند. (۱)

امام رضا(ع) درباره روزه می فرماید:

روزه برای این واجب شده تا انسان طعم گرسنگی و تشنگی را بچشد و به این طریق به ناتوانی خود پی ببرد و در برابر خداوند خاضع شود و اجر ببرد و تحمل و صبر پیدا کند و سختی گرسنگی و تشنگی و دشواری های آخرت را به یاد آورد و شهوتش تضعیف شود و برایش واعظی در دنیا، و راهنمایی برای آخرت باشد. (۲)

همچنین امام صادق(ع) درباره روزه می فرماید:

تا به وسیله روزه فقیر و غنی مساوی شوند. اگر روزه نبود، غنی هیچ گاه گرسنگی را نمی چشید تا به فقیر رحم کند، زیرا توانگر هر وقت بخواهد سیر می شود. خداوند اراده کرده است تا میان خلقتش برابری برقرار شود و توانگر به وسیله روزه گرسنگی و سختی را بچشد تا به ضعیف و گرسنه رحم کند. (۳)

بنابراین، روزه توان رویارویی با شهوت ها و خواسته های نامشروع را افزایش می دهد و روحیه پرهیزکاری و اراده انسان را تقویت می کند و

۱- المیزان، ج ۲، ص ۸.

۲- محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۱.

۳- محمد بن علی بن بابویه قمی، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۷۸، ح ۲.



فروتنی را به آدمی می‌آموزد تا همواره به یاد آخرت باشد. در این صورت، وضع تهی‌دستان را بهتر می‌فهمد و بیشتر به آنها رسیدگی می‌کند. در روایت‌ها، وظیفه‌هایی برای روزه‌دار بیان شده است که رعایت آنها آثار فراوانی در بهبود روابط اجتماعی دارد. برای نمونه، با حفظ قلب از بدخواهی، بدگمانی، کینه، ستم، دشمنی و حفظ زبان از دروغ، غیبت، تهمت، ناسزا و خوار کردن دیگران، می‌توان جامعه‌ای سالم داشت. (۱)

از این رو، در جامعه‌های اسلامی، در ماه مبارک رمضان با شکل‌گیری فضایی معنوی، ایمان و روحیه نوع دوستی و همکاری رشد می‌کند و افراد بیش از پیش به وظایف شرعی، اخلاقی و اجتماعی خود عمل می‌کنند. در این ایام، شمار تخلف‌ها و جرم‌ها کاهش می‌یابد و امنیت در جامعه شکل می‌گیرد. رعایت این موردها، تمرینی برای پای‌بندی به آنها در دیگر زمان‌هاست. افزون بر اینها، روزه در سلامت جسمانی انسان نیز اثرگذار است.

### سه - حج

### سه - حج

دانستیم هر یک از احکام و تکالیف الهی، مصالح و کارکردهای ویژه‌ای دارد که با بهره‌مندی از آیه‌ها و روایت‌ها به برخی از آنها اشاره کردیم. نماز، انسان را به یاد خدا و جهان آخرت می‌اندازد و خودپسندی را برطرف و روحیه توحید و یکتاپرستی را تقویت و انسان را از بدی‌ها و زشتی‌ها دور می‌کند. روزه، توان رویارویی با شهوت‌ها و حس نوع دوستی را افزایش می‌دهد و انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند. خمس و زکات، جان آدمی را از آلودگی‌ها و محبت به دنیا، پاک و نظام اقتصادی را تقویت می‌کند.

۱- نک: وسائل الشیعه، کتاب الصوم، ابواب آداب الصائم، باب ۱۱ و ۱۲ و ۱۴.

حج، همه این مصالح را دربردارد؛ زیرا این فریضه الهی بر اساس توحید شکل گرفته است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (حج: ۲۶)

(به خاطر بیاور) زمانی را که جای خانه (کعبه) را برای ابراهیم آماده ساختیم (تا خانه را بنا کند و به او گفتیم) چیزی را همتای من قرار نده و خانه ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع و سجود کنندگان (از بت‌ها و از هرگونه آلودگی) پاک ساز.

کعبه، قبله واحد مسلمانان است. اجتماع بزرگ زن و مرد، سفید و سیاه، توانگر و تهی‌دست در زمان و مکان واحد، قیامت و سرای آخرت را به یاد می‌آورد. کنار گذاشتن لباس‌های گران‌بها و پوشیدن لباس ساده احرام و تراشیدن موی سر، خودپسندی را می‌زداید. تحمل رنج سفر و دشواری‌های آن و رویارویی با شهوت‌ها و خواسته‌های نامشروع، توان مقابله با مشکلات را افزایش می‌دهد و روحیه پرهیزکاری را تقویت می‌کند. خوش اخلاقی و خدمت به حاجیان، حس نوع دوستی را شکوفا می‌کند. همچنین انفاق و صدقه در حج، دل‌بستگی به دنیا را می‌کاهد. (۱)

فریضه حج اهمیت ویژه‌ای دارد. از این رو، امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) آن را نشانه اسلام می‌داند و می‌فرماید: «جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا» (۲) هم‌چنان که در بیابان، برای راهنمایی و راه‌یابی گم‌شدگان، نشانه‌هایی قرار می‌دهند، خداوند، کعبه را نشانه اسلام قرار داده است تا

۱- نک: سید محمد ضیاء آبادی، حج برنامه تکامل، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۱.

۲- فیض الاسلام، نهج البلاغه، خطبه اول، فراز ۴۷، ص ۴۰.

مسلمانان با تفکر در مناسک حج، در شناخت اسلام و برنامه های تربیتی آن دچار اشتباه و انحراف نشوند و به یاد آورند اسلام، دین رهایی از دنیاطلبی و برابری، هم‌دلی و هم‌بستگی، حرکت و فعالیت، مبارزه با شیطان و طاغوت ها و فداکاری و قربانی دادن در پیشگاه الهی است. (۱) امیر مؤمنان علی (ع) در جایی دیگر، حج را در تقویت دین اثرگذار می‌داند و می‌فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ؛ خداوند حج را جهت تقویت دین واجب نمود». (۲)

اهمیت حج به اندازه‌ای است که اگر مسلمانان به حج نروند، حاکم مسلمان باید آنها را به حج بفرستد و اگر توانایی مالی برای حج ندارند، شرایط را برای سفر مسلمانان فراهم کند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

لَوْ أَنَّ النَّاسَ تَرَكَوا الْحَجَّ لَكَانَ عَلَى الْوَالِي أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى ذَلِكَ... فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ أَمْوَالٌ أَنْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (۳).

اگر مسلمان ها حج را ترک کنند، باید حاکم آنها را به حج وادارد. پس اگر مالی برای حج ندارند باید از بیت المال به آنها بدهد.

در هیچ مکتب و دینی، چنین نمایش قدرت عظیمی دیده نمی‌شود. گردهم آیی مسلمانان در حج، افزون بر ثمره‌های بی‌شماری که برای مسلمانان دارد، تبلیغ عملی اسلام و نماد هم‌بستگی امت اسلامی است و در شکل‌گیری معادله‌های سیاسی نقش مهمی دارد. افزون بر این، هنگامی که مسلمانان از سراسر جهان اسلام، با هدفی الهی یک جا جمع می‌شوند،

۱- نک: حج برنامه تکامل، ص ۵۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴، ص ۱۱۹۷.

۳- وسائل الشیعه، کتاب حج، ح ۱۴۱۴۹.

خودبه خود با یکدیگر آشنا می‌شوند و صمیمیت میان آنها پدید می‌آید و هم‌دلی و هم‌بستگی تقویت می‌شود و از مسائل گوناگون سرزمین‌ها آگاه می‌شوند و زمینه تعامل فراهم می‌شود. چون زمینه این آشنایی‌ها و همکاری‌ها، عبادی و الهی است، در مسیری سازنده و متناسب با هدف‌های اسلامی هدایت خواهد شد. همچنین آشنایی مسلمانان با یکدیگر، تعامل بازرگانی و اقتصادی را افزایش می‌دهد. در حج، با تبادل اخبار و افکار، آگاهی‌های سیاسی مسلمانان بیشتر می‌شود. از این رو، حج از جنبه‌های گوناگون، زمینه مناسبی را برای رشد و پیشرفت جهان اسلام فراهم می‌کند.

در مناسک حج نیز نکته‌های فراوانی هست که کارکردهای اجتماعی مهمی دارد که عبارتند از: نظم گروهی که در طواف به دور کعبه پدید می‌آید؛ استلام حجرالاسود، که نمادی از پیمان مسلمانان با خداوند است؛ سنگ زدن به جمرات که تمرین طرد شیاطین و سبب خلق روحیه ستیز عملی با طاغوت هاست.

یکی دیگر از جنبه‌های اجتماعی حج، پیوند با ولایت است. امام و رهبر اسلامی می‌تواند از فرصت حج برای هدایت امت اسلامی که از سراسر جهان اسلام در مکه جمع شده‌اند، به بهترین شیوه بهره‌برداری کند. چنان‌که رسول گرامی اسلام برای رساندن مهم‌ترین پیام سیاسی، از اجتماع مسلمانان در حج بهره‌برد و در بازگشت از حجّه الوداع، موضوع جانشینی خود را بیان کرد. (۱)

#### چهار \_ قصاص

#### چهار \_ قصاص

در ابتدای این بحث اشاره کردیم که همه تکالیف و احکام اسلام

کارکردهای سودمند فردی و اجتماعی دارد و به طور کامل، مصالح دنیا و آخرت انسان را تأمین می کند. عمل به این احکام سبب رشد انسان می شود و او را به کمال و سعادت می رساند. یکی از این احکام، حکم قصاص است. بر اساس این حکم، کسی که بر او جنایت بدنی وارد شده است، می تواند مقابله کند و حاکم اسلامی در صورت اثبات جرم، شرایط را برای قصاص فراهم می سازد. در قصاص نفس، اگر کسی به عمد و به ناحق، دیگری را بکشد، ولی مقتول می تواند او را بکشد (تقاضای قتل کند)، ببخشد یا دیه دریافت کند. (۱) ممکن است برخی تصور کنند این حکم، زیان بار است؛ زیرا پاسخ جنایت را با جنایتی دیگر می دهیم و انتقام جویی، عملی ناپسند است. در پاسخ باید گفت این دو عمل، با یکدیگر کاملاً متفاوت است. قتل عمد انسان بی گناه، ظالمانه است و امنیت فرد و جامعه را به خطر می اندازد، در حالی که قصاص، عادلانه و با انگیزه و هدفی درست و در جهت حفظ حیات و تأمین امنیت جامعه است. امنیت نیز به پایداری جامعه کمک می کند و زمینه ساز رشد و کمال انسان هاست. برای آشنایی بیشتر، به مهم ترین کارکرد قصاص که نقش بازدارندگی آن و تأمین امنیت جامعه است، اشاره می کنیم. (۲)

وجود چنین حکمی، در پیش گیری از جنایت و جلوگیری از گسترش آن در جامعه، نقش مهمی دارد. در آموزه های اسلامی، حفظ نفسِ محترم بسیار بااهمیت است. از این رو، کشتن انسانی بی گناه، برابر با کشتن همه

۱- نک: محمدتقی بهجت، رساله توضیح المسائل، احکام دیه، مسئله ۱۹۷۴.

۲- نک: قدرت الله خسروشاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۰، صص ۲۰۰ - ۲۲۴.

انسان هاست. پروردگار یکتا در قرآن می‌فرماید:

...مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا... (مائده: ۳۲)

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

لازمه رشد و کمال انسان، برخورداری از حیات است. از این رو، با کشتن انسان بی‌گناه، این امکان از او گرفته و رشد او متوقف می‌شود. در اسلام، حفظ جان از مهم‌ترین واجبات است. حتی انسان حق ندارد به زندگی خودش هم پایان دهد و این عمل جزو گناهان کبیره به شمار می‌آید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ کسی که خود را از قصد بکشد، همیشه در آتش جهنم خواهد بود».<sup>(۱)</sup>

کشتن عمدی انسان دین‌دار نیز انسان را گرفتار آتش جهنم می‌کند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَمَنْ يُقْتَلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا. (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، درحالی که جاویدان در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

امام رضا (ع) علت تحریم کشتن انسان بی‌گناه را نقش بازدارندگی آن برای حفظ زندگی انسان می‌داند و می‌فرماید:

۱- وسائل الشیعه، کتاب القصاص، ح ۳۵۰۵۹.

حَرَّمَ اللَّهُ قَتْلَ النَّفْسِ لِعَلِّهِ فَسَادِ الْخَلْقِ فِي تَحْلِيلِهِ لَوْ أَحَلَّ وَفَنَائِهِمْ وَفَسَادِ التَّدْبِيرِ. (۱)

خداوند کشتن انسان را حرام می‌داند؛ زیرا اگر حلال دانسته شود، سبب نابودی زندگی بشر می‌شود و امکان تدبیراندیشی برای آنها را از بین می‌برد.

از این رو، کشتن انسان بی‌گناه جزو گناهان کبیره به شمار می‌آید و سبب فساد و به خطر افتادن زندگی و توقف رشد و کمال انسان می‌شود. از نظر اسلام، تا زمانی که انسان به خداوند باور دارد، کسی را نمی‌کشد: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً...؛ هیچ مؤمنی را نباید مؤمن دیگری را بکشد، مگر از روی خطا باشد». (نساء: ۹۲)

این آموزه‌ها به صورت عامل درونی، در پرهیز مسلمان از قتل نقشی اساسی ایفا می‌کند. از این رو، شارع مقدس، قانون قصاص را عامل بیرونی دانسته است تا به یاری عامل درونی، ضامن حفظ حیات انسان و ایجاد امنیت جامعه باشد. پروردگار در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای صاحبان خرد برای شما در قصاص، حیات است». (بقره: ۱۷۹)

امام سجّاد (ع) در تفسیر این آیه شریف می‌فرماید:

وَلَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يُقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِتَذَلُّكَ عَنِ الْقَتْلِ كَانَ ذَلِكَ حَيَاةَ الَّذِي هَمَّ بِقَتْلِهِ وَحَيَاةٌ لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَحَيَاةٌ لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْتَرُونَ عَلَى الْقَتْلِ مَخَافَةَ الْقِصَاصِ. (۲)

برای شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله، در قصاص، زندگی قرار داده شده است؛

۱- وسائل الشیعه، کتاب القصاص، ح ۳۵۰۳۱.

۲- وسائل الشیعه، کتاب القصاص، ح ۳۵۱۳۴.

زیرا وقتی کسی قصد کشتن دیگری را می کند و می داند قصاص خواهد شد، به این دلیل، دست از قتل برمی دارد. این امر سبب می شود جان کسی که قصد کشتنش را کرده بود، حفظ شود و جان خودش نیز حفظ شود و قصاص نشود. سبب حیات دیگران نیز می شود؛ چون وقتی بدانند (در صورت قتل) قصاص خواهند شد، از ترس آن، دیگر بر قتل جرئت نمی کنند.

این روایت به فلسفه تشریح قصاص و نقش بازدارندگی آن اشاره دارد. از این رو، قانون قصاص در اسلام به گونه ای تشریح شده است که بیش از آنکه به اجرای قصاص و کشتن قاتل نظر داشته باشد، به نقش بازدارندگی آن توجه دارد. کسی که قصد قتل دارد، وقتی بداند به درخواست اولیای مقتول، خودش نیز کشته خواهد شد، انگیزه اش برای کشتن تعدیل می شود و به ندرت چنین کاری انجام می دهد. معمولاً قتل عمد، با تصمیم و برنامه قبلی شکل می گیرد و قاتل، فرصت کافی برای توجه به پی آمدهای کار خود دارد. در این شرایط، اگر مطمئن باشد قصاص نخواهد شد و جانش در امان است، خیلی راحت تر تصمیم به قتل می گیرد. از این رو، حکم قصاص می تواند او را از این کار ناپسند باز دارد.

از سوی دیگر، اگر قصاص برای انتقام جویی باشد، باید به صورت حکمی الزامی تشریح می شد، درحالی که در قصاص اسلامی، اولیای مقتول می توانند از قصاص چشم پوشند و او را ببخشند. قصاص این کارکرد را دارد که افزون بر آنکه امنیت جانی را در جامعه پدید می آورد، می تواند کسی که قصد گناه کرده است را از گرداب هولناک نابودی برهاند. بدین ترتیب، قانون قصاص در اسلام، کارآیی ارزشمندی برای کاهش قتل و جنایت دارد. البته باید دانست حکم قصاص و اجرای آن، به تنهایی نمی



تواند امنیت اجتماعی را تأمین و آمار قتل و جنایت را کاهش دهد، بلکه عوامل دیگری نیز چون وجود قوانین عادلانه و کارآمد و اجرای آن در همه زمینه‌ها و رشد فرهنگ وجود دارد که اثرگذار است.

### ج) تربیت تکلیف‌پذیری از اوان کودکی

ج) تربیت تکلیف‌پذیری از اوان کودکی

یکی از عواملی که در نهادینه شدن تکلیف‌مداری اثرگذار است، عامل تربیت و تزکیه است. انسان، موجودی تربیت‌پذیر و دارای غریزه‌ها و ویژگی‌ها و توان‌مندی‌های فراوانی است که اگر در مسیر درستی به کار گرفته شود، سبب رشد و سعادت او می‌شود. یکی از توان‌مندی‌های انسان، مسئولیت‌پذیری است. خداوند در قرآن به این توان‌مندی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ... (احزاب: ۷۲)

ما امانت خود را بر آسمان و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم. همه از تحمل آن خودداری کردند و از آن هراس داشتند، ولی انسان آن را بر دوش کشید.

در کتاب تفسیر نمونه، ذیل این آیه چنین آمده است: «امانت الهی، همان تعهد و قبول مسئولیت است.»<sup>(۱)</sup> مرتضی مطهری نیز درباره این آیه چنین می‌نویسد:

آن امانت بزرگ که همه از تحمل آن سر باز زدند و تنها انسان آن را پذیرفت، تکلیف و مسئولیت است. هر موجودی به هر نقطه و کمالی که برسد، بدون اراده و اختیار است. انسان بسیاری از کمالات و ترقیات خود را در پرتو تکلیف و مسئولیت قانونی طی می‌کند.<sup>(۲)</sup>

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۵۳.

۲- مرتضی مطهری، حکمت‌ها و اندرزها، صدرا، قم، ۱۳۷۹، چ ۳، ص ۱۰۷.

انسان، موجودی مسئولیت پذیر و قابل تکلیف است، ولی آدمی دارای برخی ویژگی‌ها چون حرص، بخل، راحت طلبی، لذت جویی است که می‌تواند مانعی برای مسئولیت پذیری او باشد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ؛ انسان در برابر نعمت‌های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است.» (العادیات: ۶) و «إِنَّ الْأِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً؛ به یقین، انسان، حریص و کم‌طاقت آفریده شده است. هنگامی که بدی به او رسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خوبی به او رسد، مانع دیگران می‌شود و بخل می‌ورزد.» (معارج: ۱۹ - ۲۱)

در کتاب تفسیر نمونه، ذیل آیه ۶ سوره العادیات چنین آمده است:

انسان تربیت نیافته همان انسانی است که انوار معارف الهی و تعالیم انبیا بر قلبش نتابیده و بالاخره انسانی که خود را تسلیم غرایز و شهوات سرکش نموده است. او مسلماً ناسپاس و بخیل است. (۱)

چنین انسانی همواره خواستار راحتی و خوشی است و زیر بار سختی‌ها و رنج‌ها نمی‌رود و خود را در برابر بخشش‌های الهی مسئول نمی‌داند و تن به تکالیف الهی نمی‌دهد و مسئولیت‌گریز است؛ زیرا تکالیف الهی را نمی‌تواند تحمل کند.

دین‌های الهی، عامل تزکیه و تربیت را مهم می‌شمارند و قرآن، تربیت را بر تعلیم و تعلم مقدم می‌داند:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... (آل عمران: ۱۶۴)

خداوند بر مؤمنان منت نهاد، هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنها بخواند و آنان را پاک کند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد.

در آموزه‌های اسلامی، تربیت پیش از تولد آغاز می‌شود. جنین از حالات روحی مادر اثر می‌پذیرد و از همان دوره، تربیت او شکل می‌گیرد. البته برخی ویژگی‌های پدر و مادر، از طریق ژن به کودک می‌رسد. در واقع، برخی مقتضیات رشد کودک یا بازدارنده‌ها، پیش از شکل‌گیری نطفه فراهم می‌شود. البته تعلیم و تربیت بسیار اثرگذار است و با اراده و کوشش بسیار می‌توان بر دشواری‌ها پیروز شد و ویژگی‌های مثبت یا منفی به ارث رسیده را تغییر داد. (۱)

برای تقویت حس مسئولیت‌پذیری و روحیه تکلیف‌مداری در افراد و درونی کردن، باید از دوره کودکی کوشید و تربیت تکلیف‌مداری را از همان زمان آغاز کرد. کارآمدترین شیوه برای تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری، رفتار مسئولانه اطرافیان با کودکان است. از آنجا که این روحیه، در باورها و شخصیت افراد ریشه دارد، بیش از هر چیز، الگوهای رفتاری و تربیتی بر آن اثر می‌گذارد. از این رو، پیامبر اسلام و بزرگان دین، جزو شاخص‌ترین الگوهای رفتاری هستند. ایشان همواره با کردار و گفتار خود بر امور تأکید داشته‌اند که همگی در نهادینه‌سازی روحیه مسئولیت‌پذیری تأثیر فراوانی دارد. لزوم وفای به عهد، رعایت احترام و حقوق دیگران، همکاری، خیرخواهی نسبت به دیگران و رعایت حقوق الهی، از جمله این امور به شمار می‌آید.

چون بخش ویژه شخصیت در دوره کودکی شکل می‌گیرد، باید به این آموزه‌ها از دوره کودکی توجه کرد. بیشتر کودکان، پدر و مادر را الگوی

---

۱- نک: حسین مظاهری، تربیت فرزند از نظر اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۷، چ ۱، صص ۲۷ و ۲۸.

خود می‌دانند. نقش آموزگار و دوستان و هم سالان در دوره بعد افزایش می‌یابد. بنابراین، نخست، آموزه‌ها و کردار پدر و مادر و سپس آموزه‌ها و رفتار آموزگار و دوستان و هم سالان، در تقویت یا تضعیف روحیه مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌مداری در افراد نقش دارد. نقش خانواده، آموزگاران و مربیان، هم سالان و دوستان و دیگر نهادهای اثرگذار در این باره را در جایی دیگر بررسی می‌کنیم.

## (د) وجود نهادهای کارآمد و مسئول

### اشاره

(د) وجود نهادهای کارآمد و مسئول

در بحث‌های پیشین، به نقش تعلیم و تربیت در درونی کردن تکلیف‌مداری پرداختیم. در اینجا می‌خواهیم به نقش نهادهایی اشاره کنیم که در این زمینه اثر بسیاری دارند.

### یک \_ خانواده

یک \_ خانواده

خانواده، نخستین و مهم‌ترین نهادی است که بر روش شکل‌گیری شخصیت انسان و مسئولیت‌پذیری یا مسئولیت‌گریزی اثر می‌گذارد. بر اساس پژوهش‌ها، تجربه سال‌های نخست زندگی کودک، شخصیت او را شکل می‌دهد. (۱) از آنجا که دوره کودکی و نوجوانی افراد در خانواده سپری می‌شود، این نهاد در تکلیف‌مداری یا تکلیف‌گریزی افراد نقش اساسی دارد. ناگفته نماند که شخصیت افراد در دوره‌های بعد، تغییرپذیر یا تحول‌پذیر است. چه بسا افرادی بوده‌اند که در خانواده‌هایی بی‌بندوبار رشد کرده‌اند، ولی با اراده خود و به یاری مربیان آگاه، دگرگون و به انسان‌هایی مسئولیت‌پذیر و تکلیف‌مدار بدل شده‌اند. با وجود این، نباید از دیگر عوامل نیز غافل بود.

۱- نک: حسن احدی و شکوه بنی‌جمالی، روان‌شناسی رشد، تهران، شرکت پردیس، ۱۳۸۵، چ ۱۶، ص ۸۸.

کانون خانواده دارای ویژگی‌هایی ارزشمند است که به همین دلیل، آن را اثرگذارترین نهاد برای تربیت افراد می‌دانند. خانواده، بهترین محیط برای تأمین بسیاری از نیازهای فطری و عاطفی فرزندان است. علاقه و مهر و محبت خدادادی پدر و مادر به فرزندان، پناه‌گاهی استوار و مطمئن برای افراد است و آنان را از خطرهای لغزش‌های بسیاری دور نگاه می‌دارد. با وجود خانواده، انسان احساس امنیت می‌کند و کمتر دچار پریشانی و سرگردانی می‌شود. انسان در خانواده تربیت می‌شود و بسیاری از آموزش‌های لازم برای زندگی فردی و اجتماعی را فرا می‌گیرد. همچنین بسیاری از نیازهای عاطفی و روحی فرزندان در خانواده تأمین می‌شود و استعدادهایشان رشد می‌کند.

این ویژگی‌ها سبب شده است تا دین‌های الهی، به ویژه دین مبین اسلام، بر تحکیم خانواده تأکید بسیاری داشته باشد و احکام گسترده و برنامه‌های جامعی را برای تأمین روابط سالم در خانواده عرضه کند. این برنامه‌ها، همه مرحله‌های زندگی خانوادگی و حتی مقدمات تشکیل آن را دربرمی‌گیرد. شرایط‌گزینش همسر، پیوند زن و شوهر، مسئولیت‌ها و حقوق متقابل آنان، مراقبت‌های لازم پیش از شکل‌گیری نطفه و در دوره بارداری، چگونگی تربیت فرزندان، مسئولیت‌های پدر و مادر در برابر فرزندان و وظیفه‌های متقابل فرزندان در برابر پدر و مادر، از جمله این برنامه‌ها به شمار می‌آید. در صورتی که به این برنامه‌ها به خوبی عمل شود، کانون خانواده به محیطی گرم، صمیمی و کارآمد برای رشد و تربیت درست افراد بدل خواهد شد.

پدري كه به مسئوليت هاي خود در خانواده آگاه است و به خوبي به آنها عمل مي كند، بر تعليم و تربيت درست فرزندان نظارت دارد و با عمل به وعده هاي خود، از راه هاي مناسب براي تأمين نيازهاي مادي و معنوي خانواده مي كوشد و از زير بار تكاليف خود شانه خالي نمي كند، زمينه مسئوليت پذيري و تكليف مداري فرزندان را فراهم مي كند. مادري كه با دل سوزي و محبت هاي بي دريغ خود كانون خانواده را به محيطي گرم و صميمي، بدل و با پاكي و راستي زندگي مي كند و به كودكان خويش احترام مي گذارد و آنان را در مسئوليت هاي خانه، شريك و به ديگر وظيفه هاي شرعي و اخلاقي خود به خوبي عمل مي كند، بايد انتظار داشتن فرزندان مسئوليت پذير را نيز داشته باشد. در چنين خانواده هايي، پدر و مادر با گفتار، رفتار و كردار مناسب، مسئوليت پذيري و تكليف مداري را به فرزندان خود مي آموزند.

## دو\_ مدرسه و دانشگاه

### دو\_ مدرسه و دانشگاه

پس از خانواده، مركزهاي آموزشي و تربيتي چون مدرسه و دانشگاه، در تكليف مداري يا تكليف گريزي افراد، نقش فراواني دارد. از آنجا كه در فرآيند شكل گيري شخصيت كودكان، نوجوانان و جوانان، الگوهاي رفتاري بيشترين نقش را دارند، رفتار و كردار گردانندگان آموزشي و اداري اين مركزها، بر شكل گيري شخصيت دانش آموزان اثر فراواني مي گذارد. البته اين اثرپذيري در دوره كودكي و نوجواني بيشتر است؛ زيرا شخصيت آنان به طور كامل شكل نگرفته است. اين مركزها، جدا از آموزش ها، به طور غيرمستقيم نيز روي دانش آموزان و دانشجويان اثر مي گذارند. يادگيري هاي غير مستقيم، پايدار و اثرگذارتر است و بر رفتار و كردار اشخاص تأثير

## فراوانی دارد. (۱)

آموزگاری که در کلاس با دانش آموزان مؤدبانه رفتار می کند و برنامه منظمی دارد، غیر مستقیم، ادب و نظم را به دانش آموزان خود می آموزد. در مقابل، آموزگار پرخاشگر و نامنظم، بدرفتاری و بی نظمی را به شاگردان خود آموزش می دهد. وقتی نظامی منطقی و کارآمد بر فعالیت های آموزشی و اداری یک نهاد آموزشی حاکم باشد و دست اندرکاران آن با مسائل به طور مسئولانه برخورد کنند، این رفتار، خواسته و ناخواسته، بر روحیه و باورهای دانش آموختگان اثر می گذارد و آنان را با مسئولیت پذیری و داشتن رفتار منطقی آشنا می سازد.

مدرسه ها و دانشگاه هایی که گردانندگان اداری و آموزشی آنها به انجام واجبات و ترک محرمات الهی پای بندند، به دانش آموختگانشان، درس دین داری و تکلیف مداری می دهند. بدین ترتیب، مدرسه ها و دانشگاه ها و دیگر مراکزهای آموزشی و تربیتی، با بهره گیری از گردانندگان دین دار، متعهد و ماهر و با داشتن برنامه هایی کارآمد، می توانند بر مسئولیت پذیری دانش آموختگان خود اثر بگذارند و آنان را افرادی تکلیف پذیر و متعهد بار آورند.

**سه \_ گروه دوستان و هم سالان**

## سه \_ گروه دوستان و هم سالان

معاشرت با دوستان و هم سالان، در شکل گیری شخصیت افراد، اثر فراوان دارد. این اثرگذاری در دوره نوجوانی و جوانی بسیار است. در این دوره، افراد به همسان سازی رفتار خود با دوستان و هم سالانشان گرایش بسیاری دارند. معاشرت آنان هر اندازه طولانی و عمیق تر باشد، این اثرگذاری بیشتر خواهد بود. در این دوره، روحیه و ویژگی های دوستان، به آسانی منتقل و

---

۱- نک: غلام علی افروز، روان شناسی کودکان و نوجوانان، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴، چ ۵، ص ۶۱.

شبهه سازی می شود. از این رو، دوستان و هم سالان دین دار و متعهد، در دین داری و مسئولیت پذیری یکدیگر نقشی اساسی دارند. همان طور که دوستان و همسالان غیرمتعهد و بی بندوبار، بر یکدیگر اثر می گذارند.

بر این اساس، باید پدران و مادران، دوستان فرزندان را خوب بشناسند و زمینه دوستی آنان را با افراد شایسته و مسئولیت پذیر فراهم کنند. ناگفته نماند اثرپذیری از هم سالان در کودکان نیز وجود دارد، ولی از آنجا که عمق و زمان دوستی آنان کوتاه است، ضعیف تر خواهد بود. به هر حال، پدران و مادران، از دوستان و هم سالان فرزندان خود نباید غافل باشند.

### چهار\_ رسانه ها

#### چهار\_ رسانه ها

امروزه رسانه ها، به ویژه رسانه های دیداری، شنیداری و نوشتاری، در فرهنگ سازی نقش مهمی دارند. دسترسی آسان به رسانه ها، تنوع بسیار برنامه ها و جذابیت آنها سبب شده است بسیاری از این رسانه ها بهره مند شوند. رسانه ها، زمینه انتقال فرهنگ های گوناگون را فراهم می سازند و به یکی از کارآمدترین ابزار فرهنگ سازی بدل شده اند. از این رو، رسانه ها می توانند به خوبی باورهای دینی و روحیه مسئولیت پذیری را در جامعه تقویت کنند و زمینه درونی شدن تکلیف مداری را فراهم سازند. در بخش همراه با برنامه سازان، به این موضوع بیشتر خواهیم پرداخت.

### پنج\_ نهادهای حکومتی

#### پنج\_ نهادهای حکومتی

نهادهای حکومتی با در اختیار داشتن ابزارهای فرهنگی و آموزشی، در تربیت افراد و مسئولیت پذیری آنان نقش تعیین کننده ای دارند. در این زمینه، برنامه ها و عملکرد رهبران و کارگزاران این نهادها و سیاستها و برنامه های آنها اهمیت دارد؛ زیرا ویرای شکل و نوع حکومت ها، امکانات و منابع



قدرت در اختیار حکومت هاست و در مسیر هدف آنها به کار گرفته می شود. از این رو، رفتار حکومت ها در تعیین فرهنگ و راه و روش زندگی مردم اثر فراوانی بر جا می گذارد و هدف های آموزشی و تربیتی آنها را ترسیم می کند. سخن معروف «الناس علی دین ملوکهم»، نشان دهنده مسئولیت سنگین حکومت های دینی در باب تعلیم و تربیت درست افراد جامعه است.

رهبران و کارگزاران حکومت ها با تبیین هدف های دینی و عملکرد خوب خود بر تقویت باورهای دینی مردم می توانند اثر زیادی بگذارند و زمینه های درونی شدن تکلیف مداری را فراهم سازند. چنین حکومت هایی، اگر به راستی داعیه الهی دارند، باید از قدرت و اختیارات خود، تنها در جهت هدف های نهایی پیامبران و اوصیای الهی بهره گیرند که اعتلای کلمه توحید، رشد باورهای دینی، اجرای احکام الهی، اجرای عدالت اجتماعی و نزدیکی جامعه به معرفت و عبادت الهی است. (۱)

حضرت علی (ع) درباره هدف از حکومت خود می فرماید:

قسم به خدا، ارزش این کفش کهنه در نظر من از حکومت بر شما بیشتر است، مگر اینکه به وسیله آن حقی را به صاحب حق برسانم یا باطلی را از میان بردارم. (۲)

حضرت در جایی دیگر، درباره پذیرش حکومت می فرماید:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الْهَدَىٰ كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَسَّ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْخَطَامِ وَلَكِنْ لِنُرَدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ يَا مَنْ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامُ الْمَعْطَلَّةُ مِنْ حُدُودِكَ. (۳)

خدایا تو می دانی که آنچه ما انجام دادیم، نه به خاطر رغبت در قدرت بود

۱- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». (ذاریات: ۵۶)

۲- نک: نهج البلاغه، خطبه ۳۳، ص ۱۱۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱، ص ۴۰۶.

و نه به دلیل رسیدن به چیزی از بهره ناچیز دنیا، بلکه برای این بود که نشانه های دین تو را بازگردانیم و اصلاح را در سرزمین های تو آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات در امنیت قرار گیرند و حدود اجرا نشده ات به اجرا در آید.

بنابراین، رهبران و کارگزاران حکومت های دینی می توانند با الهام از این آموزه ها، در مسئولیت پذیری و تکلیف مداری افراد نقش ارزشمندی داشته باشند. برای نمونه، امام خمینی رحمه الله، رهبر کبیر انقلاب اسلامی توانست مردم را به خوبی، تربیت و تکلیف مداری را در وجود بسیاری از آنان درونی کند. ایشان با برنامه های الهی و عملکرد خالصانه اش توانست زمینه اجرای بسیاری از احکام اسلام را در جامعه فراهم سازد و دست بسیاری از ستمگران را کوتاه کند. پرهیز از اختلاف و اتحاد کلمه، مبارزه با ستم و فساد، پاسداری از ارزش های دینی و عمل به تکلیف از سیاست های راهبردی ایشان بود. ایشان در این زمینه می گوید: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور به نتیجه». (۱)

امام بیش از دیگران، به این سخن باور داشت و بسیاری از دین مداران به این اندیشه ایمان آوردند و در مسیر مسئولیت پذیری و تکلیف مداری گام برداشتند. این حرکت به خوبی میزان اثرگذاری برنامه ها و عملکرد رهبران و کارگزاران نظام های دینی را در تقویت باورهای مردم و نهادینه سازی تکلیف مداری در جامعه، نشان می دهد و آن را به عنوان الگویی روشن، فراروی دیگران می نهد.

## فصل سوم: اباحی گری و تساهل و تسامح

### اشاره

#### فصل سوم: اباحی گری و تساهل و تسامح

از دیرباز اندیشه‌هایی بوده و هست که در برابر اندیشه تکلیف‌مداری قرار داشته‌اند. این اندیشه‌ها کوشیده‌اند انسان را موجودی رها و آزاد از تکلیف معرفی کنند و با طرح شبهه‌هایی در میان افراد ناآگاه، نظر خود را دارای مبانی استواری جلوه دهند. اندیشه «اباحی گری» و «تساهل و تسامح» از جمله این اندیشه‌ها به شمار می‌آید. (۱)

برخی فرقه‌های گمراه، اباحی گری را در میان مسلمانان شکل داده و تاکنون توانسته‌اند در میان گروه‌هایی از مسلمانان نفوذ کنند. اندیشه تساهل و تسامح که در جهان غرب پدید آمده بود، توانسته است جهان اسلام را تحت تأثیر قرار دهد و بسیاری از جامعه‌های اسلامی را به سوی تکلیف‌گریزی بکشاند. از این رو، باید با زمینه‌های شکل‌گیری این اندیشه‌ها و مبانی فکری آنان و شبهه‌هایی که درباره تکلیف‌مداری بیان کرده‌اند، آشنا شویم تا جلوی نفوذ این اندیشه‌ها در جامعه‌های اسلامی و رشد اندیشه تکلیف‌گریزی را بگیریم. به این منظور، در این فصل به معرفی دو فرقه اباحیه، یعنی مرجئه و صوفیه و حوزه‌های نفوذ تساهل و تسامح غربی و

---

۱- نک: اثر حاضر، فصل اول، طرح موضوع و اهمیت موضوع.

پایه‌های اندیشه‌ای ایشان و نقد آن می‌پردازیم. در آخر نیز شماری از شبهه‌های بیان شده درباره تکلیف‌مداری را طرح می‌کنیم و به آنها پاسخ می‌دهیم.

## ۱. مفهوم شناسی

### اشاره

۱. مفهوم شناسی

زیر فصل‌ها

الف) اباحی‌گری

ب) تساهل و تسامح

### الف) اباحی‌گری

الف) اباحی‌گری

فرقه اباحیه، سر باز زدن از قوانین و مقررات و واجبات دینی را جایز می‌شمارد و خود را از انجام واجبات و فرمان‌های دینی و خودداری کردن از گناهان و کارهای حرام ناتوان می‌داند. (۱) همچنین به جماعت ملحدان که چیزی را حرام و ناروا ندانند، اباحیه گفته می‌شود. (۲) اباحی به کسی گویند که به اباحیه باور داشته باشد و برای خویش و دیگران، انجام کارهای ناشایست و ترک واجبات را جایز بداند. (۳)

### ب) تساهل و تسامح

ب) تساهل و تسامح

«تساهل» در لغت به معنای سهل گرفتن بر یکدیگر، آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن و سهل‌انگاری است. تسامح نیز دارای معنایی نزدیک به تساهل است و با عبارت‌هایی چون آسان گرفتن، مدارا کردن، فروگذار کردن و سهل‌انگاری کردن معنا شده است. (۴) تسامح به معنای چشم‌پوشی کردن، بی‌احتیاطی و بی‌پروایی و نرمی و ملا‌یمت ورزیدن نیز معنا شده است. (۵) اصطلاح تساهل و تسامح، معادل واژه Tolerance است. (۶) این واژه به معنای جلوگیری نکردن از رفتار و باورهایی است که مورد قبول یا علاقه

- ۲- نك: علي اكبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چ ۱، ص ۲۲۰.
- ۳- نك: فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۲.
- ۴- نك: فرهنگ فارسي، ص ۳۱۲.
- ۵- نك: لغت نامه دهخدا، ص ۵۸۷۶.
- ۶- نك: علي اكبر نوایی، «تولرانس، بنیادها، پی آمدها»، اندیشه حوزه، قم، ۱۳۷۹، ش ۲۳، ص ۱۰۵.

نیست. این اندیشه، یکی از عنصرهای مهم فلسفه لیبرالیسم است (۱) که بر آزادی‌ها و لذت‌های فردی تأکید فراوانی دارد. بر اساس این دیدگاه، هیچ چیز حتی جامعه حق دخالت در اعمال فرد را ندارد. (۲)

## ۲. آشنایی با فرقه‌های اباحیه در اسلام

### اشاره

۲. آشنایی با فرقه‌های اباحیه در اسلام

زیر فصل‌ها

الف) مرجئه

ب) صوفیه

الف) مرجئه

الف) مرجئه

«ارجاء» در لغت معانی گوناگونی دارد که مهم‌ترین آن به تأخیر انداختن است. (۳) در اصطلاح، به معنای تأخیر انداختن حکم مرتکب کبیره است. در متن‌هایی که از فرقه مرجئه در دست است، ارجاء به معنای تأخیر انداختن حکم مرتکب کبیره تا قیامت است. ایشان اموری را که بر آنها مشتبه است یا مدعی اند نمی‌توانند درباره آنها داوری آشکاری داشته باشند، به روز قیامت واگذار می‌کنند تا خداوند درباره آن امور تصمیم بگیرد. (۴) پیروان این فرقه، جزو نخستین کسانی بودند که خود را از آشوب‌ها و فتنه‌های روزگار عثمان کنار کشیدند و پس از قتل او، با معاویه و امام علی (ع) بیعت نکردند و در جنگ‌های صفین و جمل و نهروان حاضر نشدند و هیچ یک از طرف‌های درگیر را یاری نکردند. در این رخدادها، عبدالله بن عمر بن خطاب می‌گفت: «در این فتنه با کسی نمی‌جنگم و هر کس پیروز شد، پشت سر او نماز می‌گزارم». اسامه بن زید حارثه کلبی می‌گفت: «من با گوینده لاله‌الله هرگز نمی‌جنگم». حرمه غلام اسامه می‌گوید: «اسامه مرا نزد علی (ع) فرستاد و گفت ایشان را سلام برسان و بگو اگر در کام شیر بودی، هر

۱- نک: عبدالرسول بیات، فرهنگ واژه‌ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ص ۲۱۴.

۲- نک: «تولرانس، بنیادها، پی آمدها»، ص ۱۰۶.

۳- فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴- نک: رسول جعفریان، مرجئه؛ تاریخ و اندیشه، قم، خرم، ۱۳۷۱، صص ۱۷ و ۱۸.

آینه دوست داشتم من نیز به کامش درآیم، ولی در این پیش آمد با تو همراهی ندارم».

از دیگر کسانی که از فتنه عثمان کنار کشیدند و به ارجاء باور داشتند، گروهی از جنگ‌جویان بودند. این گروه، به دلیل جنگ از مدینه بیرون رفته بودند و پس از کشته شدن عثمان بازگشتند و در این ماجرا، موضعی بی طرفانه گرفتند. اینان و گروهی دیگر، نماینده نخستین مرجئه در صدر اسلام به شمار می آیند. ایشان کار مردم را به روز رستاخیز حواله می کردند و داوری درباره اعمال بندگان را تنها به خداوند وا می نهادند. این اندیشه، آرام آرام رشد یافت و پایه های فرقه مرجئه را بنیان نهاد. (۱)

باور مرجئه درباره جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که پس از برگزیدن امام بر اساس اجماع، باید هرچه او می گوید، اطاعت کرد و فرمان او را واجب شمرد. مرجئه، عصمت امام از خطا را لازم نمی دانست. از این رو، حضور فرقه مرجئه، کاملاً به سود معاویه و نوادگان او تمام شد. (۲) به دنبال این موضع گیری سیاسی، بسیاری از پیروان مرجئه بر این باور بودند که ایمان چیزی به جز تصدیق قلبی نیست و هرکس قلباً ایمان بیاورد، مؤمن به شمار می آید. برخی از آنها، ایمان را تصدیق به قلب و اقرار به زبان می دانستند، ولی همگی بر این باور بودند که عمل در مرتبه ای پس از ایمان قرار دارد و عمل را رکن ایمان نمی دانستند. از این رو، مرتکب گناه کبیره را

۱- نک: حسین عطوان، فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر مولوی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، چ ۱، صص ۱۷ - ۲۰.

۲- نک: محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چ ۲، ص ۴۰۵.

نیز مؤمن می دانستند. از سویی ایمان را تجزیه پذیر و دارای مرتبه‌های گوناگون نمی دانستند و بر این باور بودند که اهل ایمان در ایمانشان بر یکدیگر هیچ برتری و فضیلتی ندارند. بنابراین، هر کس به اسلام قلباً ایمان آورد، خواه از خوارج باشد یا بنی امیه و خواه شیعه، همگی دین دارند و از نظر ایمانی، بر یکدیگر برتری ندارند. از این رو، هیچ کس را نباید کافر و همیشه در دوزخ دانست.

احمد امین در این باره می نویسد:

از نتایج تعالیم مرجئه در رابطه با ایمان به اینکه ایمان تصدیق قلبی است و عمل در آن راه ندارد، توسعه دایره مؤمنین می باشد. بدین گونه که هر کس ایمان به خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیاورد مؤمن می باشد، اگرچه مرتکب گناهان کبیره نیز باشد از این روی ممکن است مرتکب کبیره، بدون عقاب وارد بهشت شده و یا مدتی عذاب و سپس وارد بهشت شود. این نظریات مرجئه را بعدها، اهل سنت اقتباس نمودند.<sup>(۱)</sup>

مرجئه بر اساس اعمال و چگونگی پیوند آن با ایمان، به دو گروه تقسیم می شدند. گروه نخست، اعتدالی‌ها بودند که کردار را نشانه ایمان می دانستند و بر این باور بودند که ایمان، اصل است و عمل، فرع بر آن و عمل چندان مدخلیتی در نجات یافتن یا نیافتن مؤمن ندارد.<sup>(۲)</sup> برخی افراد این گروه با حاکمان ستمکار، مخالف بودند و در برابر آنها می ایستادند. نعمان بن ثابت ابوحنیفه، امام مذهب حنفی، جزو افراد معتدل این فرقه به شمار می آید. وی از برجسته ترین شاگردان حماد بن سلیمان بود. حماد از محدثان کوفی و

۱- نک: احمد امین، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، چ ۳، ج ۳، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.

۲- نک: علی اکبر نوایی، سماحت و سهولت یا تساهل و تسامح اسلامی، اندیشه حوزه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹، ج ۲۴، ص ۱۷۶.



نخستین کسی بود که در کوفه ندای ارجاء سر داد و ریاست مرجئه را بر عهده داشت. پس از وی، ابوحنیفه ریاست این فرقه را بر عهده گرفت. (۱) او در دو کتاب خود، به نام های فقه اکبر و العالم و المتعلم، باورهایش را درباره ارجاء تبیین می کرد. وی ایمان را جدا از عمل می دانست و بر این باور بود که عمل نقش چندانی در ایمان ندارد و ایمان به دور از شدت و ضعف است و ایمان انسان ها و فرشتگان، یکسان است. از این رو، مؤمن به دلیل باور به خدا، حتی با انجام گناه کبیره، از دایره ایمان خارج نمی شود و باید در مورد قضاوت نسبت به آنها توقف کرد. (۲) وی در کتاب فقه اکبر می نویسد:

مؤمنان در ایمان به توحید با یکدیگر مساوی هستند و برتری آنها بر یکدیگر تنها در اعمال و رفتار آنهاست. (۳)

گروه دوم، افراطی ها هستند که بر این باور بودند با وجود شهادتین، گناه هیچ زیان ندارد و هر کس ذره ای ایمان داشته باشد، به جهنم نمی رود. ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغه، از این گروه، با نام «مرجئه خلص» نام می برد و مقاتل بن سلیمان و یارانش را پیروان این فرقه می شمارد. (۴) چنان که می بینیم، این دیدگاه به نافرمانان و گناه کاران جرئت انجام مفاسد و معاصی را می دهد و به گونه ای افراطی، آنها را به بهشت، مطمئن و امیدوار می کند. این گروه، تأدیب جانیان و بزه کاران را ضروری نمی داند و آن را روا نمی شمارد. از این رو، کردار و رفتار خلیفه های فاسق عصر خود را توجیه

- ۱- نک: رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱، ص ۴۲.
- ۲- نک: رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱، ص ۶۶.
- ۳- نک: رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱، ص ۵۹.
- ۴- نک: رسول جعفریان، مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱، ص ۸۸.

می کردند.

فرقه مرجئه، به ویژه گروه افراطی آن با انکار نقش عمل در ایمان، راه را برای اباحی گری دینی و نهادینه سازی بی مبالاتی نسبت به شرایع دینی گشودند و با کافی دانستن شهادتین، از خلیفه‌های ستمکار دوره خود حمایت کردند؛ زیرا با مؤمن دانستن ایشان، کردار آنها نیز توجیه و راه هرگونه انتقاد و مخالفت با آنها بسته می شد. (۱) این افکار، آرام آرام گسترش یافت و در دوره مأمون، خلیفه عباسی، ارجاء با اباحی گری تا حدود بسیاری همسان گشت. نصر بن شمیم، در توصیف ارجاء به مأمون چنین می نویسد:

ارجاء دینی است که موافقت با ملوک دارد و به کمک آن به دنیاشان می رسند و از دینشان می کاهند. (۲)

در این زمان، ابونواس با تکیه بر آموزش الهی، مردم را با اشعارش به گناه کردن تشویق می کرد و می گفت:

تا آنجا که توان داری، گناه کن؛ زیرا تو در برابر خدای بخشنده قرار خواهی گرفت. پس از آنکه بر او وارد شدی، آموزش او را خواهی دید و آقا و سرور بزرگی را دیدار خواهی کرد. در آن روز، انگشت ندامت به دندان خواهی گرفت که چرا از ترس جهنم، از دنیا بهره کافی و وافی بر نگرفته ای. (۳)

بعدها با پیدایش و رشد مذهب اشعری در میان اهل سنت و حذف تدریجی مذهب اهل حدیث، اهل سنت برخی آرای مرجئه درباره ایمان را پذیرفتند. در این باره، دکتر عبدالحلیم محمود، پس از بیان آرای مرجئه

۱- نک: سماحت و سهولت یا تساهل و تسامح اسلامی، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲- نک: مرجئه، تاریخ و اندیشه، صص ۹۹ و ۱۰۰.

۳- نک: مرجئه، تاریخ و اندیشه، صص ۹۹ و ۱۰۰.

می نویسد: «این نظرات با آرای اهل سنت هیچ اختلافی ندارد».<sup>(۱)</sup>

بدین ترتیب، فرقه مرجئه در دوره خلافت عثمان شکل گرفت و در دوره بنی امیه گسترش یافت و در دوره بنی عباس در اباحی گری غوطه ور شد و سرانجام فروپاشید یا در دیگر مذهب‌های اهل سنت و جماعت هضم شد و به عنوان فرقه‌ای مستقل پابرجا نماند.

## ب) صوفیه

ب) صوفیه

فرقه صوفیه در قرن‌های نخست پس از ظهور اسلام شکل گرفت و جزو معدود فرقه‌هایی است که تاکنون توانسته به حیات خود ادامه دهد و در میان برخی جوامع اسلامی راه یابد. هم اکنون نیز ردپای آنان در مرکزهای مهم فرهنگی و اجتماعی جامعه‌های اسلامی دیده می شود. این در حالی است که بسیاری از آداب و افکار برخی از آنان، از مبانی عقلی و شرعی فاصله گرفته و افزون بر فقیهان متشرعه، شمار بسیاری از مشایخ بزرگ آنها نیز از جنید بغدادی تا خواجه عبدالله انصاری به سخنان نادرست و تندروی های ایشان اعتراض کرده اند.<sup>(۲)</sup>

به دلیل شباهت میان برخی اندیشه‌های ایشان با اندیشه‌های عارفان و زاهدان راستین، برخی دوست‌داران حقیقت و معرفت که ساده اندیش اند، به این فرقه علاقه‌مند می شوند. در این پژوهش، با توجه به نقش اساسی این فرقه در گسترش اباحی گری در جهان اسلام، کمی بیشتر با آن آشنا خواهیم

۱- نک: مرجئه، تاریخ و اندیشه، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲- نک: عبدالحسین زرین کوب، دنباله جست و جو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، چ ۲، ص ۹.

شد، گرچه شناخت همه جنبه‌های آن نیازمند پژوهش جامع و جداگانه ای است.

در اینکه وجه تسمیه و اشتقاق کلمه صوفی چیست، نظرهای گوناگونی بیان شده است که تنها به یکی از محتمل‌ترین آنها اشاره می‌کنیم. این کلمه از صوف به معنای پشم گرفته شده است. پشمینه پوشی از آداب و رسوم راهبان مسیحی بوده و عنوان صوفی، پیش از اسلام نیز وجود داشته است. (۱) برای شناخت زمینه و انگیزه‌های پیدایش تصوف در جهان اسلام، باید به وضع جامعه اسلامی که تصوف از آن سر برآورده است، و به عوامل بیرونی اثرگذار بر چگونگی شکل‌گیری این فرقه در میان مسلمانان توجه شود.

در پی درگذشت پیامبر اسلام و پس از ماجرای سقیفه، جامعه اسلامی آرام‌آرام از قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاصله گرفت و امت اسلامی پراکنده گشت و زمینه پیدایش مذهب‌ها و باورهای گوناگون فراهم شد. (۲) این امر، در دوره خلافت عثمان شدت گرفت و در دوره بنی امیه و بنی عباس به اوج خود رسید. در این دوره، جنبه مذهبی حکومت خلفا آسیب دید و به حکومتی ستمکار و اشرافی بدل شد. بسیاری از مسلمانان، بر خلاف پندهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آموزه‌های اسلام، به تجمل پرستی و جاه طلبی آلوده شدند.

از سوی دیگر، مسلمانان دچار کشمکش‌ها و اختلاف‌های بسیاری بودند که به دلیل کنار گذاشته شدن اهل بیت عصمت و طهارت (ع) پدید آمده بود

۱- نک: یحیی یثربی، عرفان نظری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، چ ۲، ص ۶۷.

۲- نک: آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی بن وحید بهبهانی، فضایح الصوفیه، قم، انصاریان، ۱۴۱۳ هـ. ق، صص ۱۸-۲۱.

و ادامه آن، بسیاری از مسلمانان را خسته و سرخورده کرد. از این رو، گروهی از مسلمانان که آموزه‌های اسلام را در زمینه زهد و توجه به حیات اخروی به خاطر داشتند، از جامعه فاصله گرفتند و به زندگی زاهدانه و عابدانه روی آوردند. در واقع، اینان، نخستین بنیان‌گذاران تصوف بودند، ولی در آن زمان اصطلاح صوفی رایج نبود و ایشان با عنوان‌هایی چون عابد و زاهد شناخته می‌شدند، ولی زهد و عبادتی که راه افراط را می‌پیماید و رفته‌رفته از زهد و عبادت اسلامی فاصله می‌گیرد و به سوی صوفی‌گری پیش می‌رود. (۱)

عنوان صوفی در میان مسلمانان، از نیمه اول قرن دوم هجری پدیدار شد. نخستین کسی که در اسلام به لقب صوفی معروف شد، ابوهاشم کوفی، در گذشته ۱۶۱ هجری قمری است. (۲) وی مانند رهبانان، جامه پشمینه و درشت می‌پوشید و چون نصارا، به حلول و اتحاد باور داشت. (۳) قدمای علمای شیعه، صوفیه را از جمله مذاهب اهل سنت شمرده و بیشتر اهل سنت نیز صوفیه را از خود دانسته‌اند. بر آگاهان پوشیده نیست که قدمای متصوفه، همگی از اهل سنت بوده‌اند و کتاب‌های تراجم صوفیه نیز گواه بر آن است. (۴) مجموعه‌ای از عوامل بیرونی، در گرایش زاهدان و عابدان قرن‌های اولیه اسلامی به سمت تصوف تأثیر فراوانی داشته است. آداب و عادات یا اندیشه‌های فلسفی که از منابع غیر اسلامی و ملت‌ها و مذاهب‌های

- ۱- نک: یوگنی ادواردویچ برتلس، تصوف و ادبیات صوفی، ترجمه: سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، چ ۲، صص ۳-۸؛ عباس علی عمید زنجانی، تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۴۶، صص ۲۵۳-۲۵۸.
- ۲- نک: عرفان نظری، ص ۱۲۶.
- ۳- نک: فضایح الصوفیه، ص ۲۸.
- ۴- نک: فضایح الصوفیه، ص ۲۲.

دیگر در میان مسلمانان نفوذ کرد، پس از مدت کوتاهی، به اصول اساسی تشکیل دهنده تصوف تبدیل گشت. از مهم‌ترین این عوامل، رهبانیت مسیحی، افکار و آداب صوفیانه هندی و فلسفه نوافلاطون اسکندریه است.

رهبانیت مسیحی، نخستین مسلکی است که فرقه صوفیه از آن پیروی کرد و رنگ تازه‌ای به زهد و تصوف اسلامی بخشید. دین مسیح، از جمله دین‌های کهن اعراب بود و پس از ظهور اسلام و گسترش آن نیز مسلمانان با مسیحیان و رهبانان پیوند نزدیک و مکاتبات و مناسباتی داشتند. شمار بسیاری از راهبان مسیحی در سرزمین‌های اسلامی پراکنده بودند. در این میان، آنان، به دوره گردی و سیاحت سرگرم بودند و با مسلمانان، به ویژه متصوفه معاشرت داشتند. (۱) تأثیر آموزه‌های رهبانیت بر تصوف اسلامی زمانی آشکار می‌شد که گروهی از سران اولیه صوفیه در خانواده‌های مسیحی، تربیت و رشد یافتند. برای نمونه، جنید که صوفیه وی را «سیدالطائفه» می‌نامند، پدر و مادری ترسا و مسیحی داشت یا «ذوالنون» در مصر و «ابوسلیمان دارانی» و «ابوادم» در شام زندگی می‌کردند. این در حالی است که مصر و شام و عراق از مراکزهای مهم رهبانیت و مسیحیت پیش از اسلام بود.

برخی آداب رهبانیت مسیحی عبارتند از: «پشمینه پوشی، خودداری از خوردن گوشت، دایم الصیام بودن، ترک ازدواج و مجرد زیستن، دوره گردی و سیاحت، دیرنشینی و اقامت در خانقاه، افراط در توکل تا به آنجا که کار کردن برای کسب روزی و دوا خوردن و معالجه مرض را مخالف توکل

---

۱- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، ص ۲۵۹.

می شمردند. غالب این آداب از جمله آداب و ریاضات صوفیه نیز می باشد» (۱).

از دیگر عوامل بیرونی اثرگذار بر آداب صوفیه اسلامی، افکار و آرای مذهبها و مکتبهای صوفیه هندی و بودایی است. این آرا در دوره بنی امیه که مرز سرزمین های اسلامی از سند گذشت و تا چین گسترش یافت، به سرزمین های اسلامی نفوذ کرد. در قرن دوم هجری، شمار بسیاری از مرتاضان بودایی و جوکی های تارک دنیا و دوره گردهای هندی در کشورهای اسلامی، به ویژه شام و عراق پراکنده بودند. هند، پیش از اسلام به مقتضای اوضاع و احوال و عقاید گوناگون آن دیار، یکی از مرکزهای مهم صوفی گری بود، به گونه ای که آن سرزمین را زادگاه تصوف دانسته اند. افکار و آداب تصوف اسلامی، به اندازه ای با آرا و آموزه های هندی همسان است که برخی گمان برده اند هند در نفوذ تصوف در اسلام نقش اصلی را داشته است. (۲)

عامل بیرونی دیگری که می توان آن را از عوامل اثرگذار تصوف اسلامی دانست، اندیشه ها و باورهای فلسفی نوافلاطونی اسکندریه است. (۳) تشابه میان عرفان و تصوف اسلامی و فلسفه نوافلاطونی، روشن و آشکار است. پژوهش های تاریخ نگاران و نیز مقایسه آرا و باورهای این دو مسلک نیز مؤید این سخن است. (۴) این افکار از قرن دوم هجری در میان مسلمانان ترجمه و منتشر شد و در دوره خلافت بنی عباس، روز به روز گسترش یافت. مأمون به اندازه ای به کار ترجمه کتاب علاقه داشت که برای هر

۱- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، صص ۲۶۳-۲۶۸.

۲- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، صص ۲۶۹-۲۷۱.

۳- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، ص ۳۰۹.

۴- نک: عرفان نظری، ص ۹۷.

ترجمه ای، برابر وزن آن طلا می داد.

بر اساس نشانه های تاریخی، افکار و عقاید نوظهور و ذوقی که در قرن سوم هجری سبب دگرگونی صوفی گری اسلامی شد، از آرای فلسفه یونان و نوافلاطونی بهره برده است. سریانی ها و صابئین که واسطه جابه جایی فلسفه های یونانی و اسکندریه به سرزمین های اسلامی بودند، در شام و مصر زندگی می کردند که از مرکزهای مهم تصوف بود. از سویی به دنبال انتشار فلسفه های یونانی و اسکندریه در عراق و تشکیل حوزه های علمی در بغداد، مرکز صوفی گری به بغداد منتقل شد و نخستین مجمع روحانی و نشست های صوفیان به نام «حلقه» در بغداد در نیمه قرن سوم هجری، یعنی آغاز پیدایش افکار عرفانی در تصوف، راه اندازی گشت. (۱)

پس از نفوذ عقیده به وحدت وجود که از باورهای نوافلاطونیان یونان بود، انقلابی در میان پیروان تصوف شکل گرفت و گروهی از سران صوفیه، از جمله حلاج، بایزید بسطامی و شبلی، سرمست باده وحدت وجود گشتند و برخی از آنها حالت جنون آمیزی به خود گرفتند. تفسیری که صوفیه برای آن در نظر گرفت، حتی از نظریه وحدت وجود نوافلاطونیان نیز افراطی تر و اغراق آمیزتر بود.

در اینجا به برخی آرا و عقاید نوافلاطونیان اشاره می کنیم. ایشان به وحدت وجود باور داشتند و موجودات را مظهر هستی مطلق شمردند و برخی اشیا را نیز مظهر ارباب انواع و مُثُل افلاطونیه و قابل پرستش دانستند. آنها مانند افلاطون، فیلسوف یونانی، تنها راه رسیدن به دانش حقیقی و معرفت خدا را راه کشف و شهود می دانستند. فلوطن، سر سلسله

---

۱- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، صص ۳۱۱ \_ ۳۲۲.



نوافلاطونیان معتقد بود برای رسیدن به وجود مبدأ اعلی باید از حس و عقل تجاوز کرد و به کشف و شهود متوسل شد و در عوالم وجد و حال به سیر و سلوک پرداخت. به عقیده وی، سالک نباید تنها به تماشای آن حقیقت عالی بسنده کند، بلکه باید طالب وصال و جویای اتحاد با او باشد. این وصال یا وصول به حق، حالتی است که برای انسان دست می دهد و آن بی خودی (فنا) است. در آن حالت، انسان از هر چیز، حتی خود بیگانه می شود و بی خبر از جسم و جان و فارغ از زمان و مکان و بی نیاز از فکر و وارسته از عقل می شود. او در این حالت، مست عشق است و میان خود و معشوق فرق نمی گذارد. به نظر وی، انسان پس از تهذیب نفس و پیمودن درجه های سلوک به مرحله ای می رسد که با الوهیت یگانه می شود. آنجا نگرنده و نگریسته، یکی است. (۱) نوافلاطونیان برای رسیدن به اتحاد، سیر و سلوک و ریاضت کشی و اعراض از عالم ماده را در قوس صعود و بازگشت به مبدأ اصلی ضروری می دانستند و به مقامات و احوال اعتقاد داشتند. (۲)

آنچه بیان شد، برخی افکار و آدابی بود که ریشه در منابع غیر اسلامی داشت و پیش از پیدایش تصوف اسلامی در میان دیگر ملت ها و مذاهب رایج بود. اکنون، کوتاه و گذرا، به برخی آداب و افکار صوفیه اسلامی اشاره می کنیم. این فرقه از نظر اعتقادی، به دو گروه حلولیه و اتحادیه تقسیم می شود. حلولیه بر این باورند که خداوند در ما و در بدن جمیع عرفا حلول می کند و اتحادیه معتقد است ما با خدا یکی شده ایم و خداوند با همه عارفان یکی می شود.

---

۱- عرفان نظری، صص ۹۸ و ۹۹.

۲- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، صص ۶۹ \_ ۷۱.

در زندگی نامه بایزید بسطامی (در گذشته ۲۶۱ هـ.ق) آمده است:

یک بار در خلوت بود و بر زبانش برفت که «سبحانی ما اعظم شأنی»؛ یعنی من منزّه هستم و چه بزرگ است شأن و مقام من. چون به وی اعتراض کردند، گفت: خدای جبار خود را به زبان بنده اش تقدیس و تنزیه نمود! از او امر به معروف و نهی از منکر پرسیدند، گفت: در ولایتی باشید که در آن امر به معروف و نهی از منکر نباشد که این هر دو در ولایت خَلق است. در حضرت وحدت، نه امر به معروف است و نه نهی از منکر. وی می گفت: خدای تعالی بر اسرار خلق مطلع است، به هر سر که بنگرد، خالی بیند، مگر سر بایزید که از خود پر بیند. کسی از او سؤال کرد که عرش چیست؟ گفت: من هستم. پرسید: لوح و قلم چیست؟ گفت: من هستم. به بایزید گفتند: فردای قیامت خلائق در زیر پرچم حضرت محمّد مصطفی علیه الصلاه و السلام باشند. وی گفت: به خدایی خدا که پرچم من از پرچم محمّد صلی الله علیه و آله زیادت است که پیامبران و خلائق زیر پرچم من باشند. (۱)

شیخ عطار درباره منصور حلاج (در گذشته سال ۳۰۹ هـ.ق) می نویسد:

جماعت بر قتل او اتفاق کردند، از آنکه می گفت: انا الحق. وی را بردند تا بر دار کنند. هزاران آدمی گرد آمده بودند و او می گفت: «حق حق انا الحق» (۲) او با اهل سنت سنی بود و خود را از ایشان وا می نمود و نزد شیعیان دعوی نیابت و وکالت حضرت صاحب الزمان (ع) می کرد و در پیش ملحدان دعوی خدایی می کرد. نام های پیامبران بر بعضی از مریدان خود گذاشته بود و ایشان را گفته بود تا مردم را به خدایی او دعوت کنند. برخی از صوفیه او را حلاج الاسرار لقب دادند، از آن جهت که بی محابا دعوی خدایی کرد و کشف راز نمود. (۳)

۱- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، صص ۳۲۳ \_ ۳۲۵.

۲- نک: تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، ص ۳۲۶.

۳- نک: فضایح الصوفیه، ص ۶۹.

شیخ طوسی منصور حلاج را جزو کسانی که به دروغ ادّعی نیابت امام زمان (عج) را داشته برشمرده است و از زبان حسین بن روح (نائب خاص امام زمان (عج)) لعن او را نقل کرده است. (۱)

شیخ طبرسی نیز می نویسد: در مورد عده ای از مدعیان دروغین نیابت از جمله حسین بن منصور حلاج، از جانب امام زمان (عج) توسط حسین بن روح توقیعی مبنی بر لعن و برائت از این افراد صادر شده است. (۲)

پس از قرن چهارم اعتقاد به وحدت وجود در میان صوفیه رونق بیشتری یافت و صوفیان، آنچه پیشینیان با اشارات می گفتند، آزادانه بیان کردند.

گروهی از اتحادیه بر این باورند که ما به خداوند یکتا رسیده و به او واصل شده ایم. از این رو، به «واصلیه» معروف هستند. ایشان معتقدند نماز و روزه و حج و دیگر احکام شرعی برای آن وضع شده است تا آدمی به تهذیب اخلاق رو آورد، ولی چون تهذیب اخلاق کرده ایم و معرفت اشیا و شناخت حق تعالی برای ما حاصل گشته است و ما به خدا واصل شده ایم، تکالیف شرعی از ما برداشته شده است و هیچ چیز بر ما واجب نیست و تمام محرمات بر ما حلال است. هر کس به این مقام عالی برسد، هر کاری از او سربزند، خواه شرب خمر باشد، خواه زنا و لواط و دزدی، جای اعتراض ندارد و او را از این کارها نمی توان باز داشت.

گروهی از ایشان که به «حبیبیه» معروف هستند، می گویند: «چون بنده به درجه معرفت اشیا رسید و به دوستی حق پیوست و از دوستی دیگران

۱- نک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه للحجه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱هـ. ق، صص ۴۰۰ \_ ۴۰۵.

۲- نک: احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳هـ. ق، ص ۴۷۴.

برید، قلم تکلیف از او برداشته می شود و از بندگی و قید عبودیت می رهد. پس در آن هنگام حرام است بر او مقید به شریعت و احکام شریعت بودن».

بیشتر صوفیه جبری مسلک هستند و بر این باورند که خیر و شر، بر اساس تقدیر خداوند است. از این رو، برخی از آنان معتقدند که کوشش آدمی در انجام تکالیف، بیهوده است و برخی از آنها که به «ملاطیه» معروف هستند، بر این باورند که گناه کاران، برتر از پرهیزکاران هستند؛ زیرا مردم، ایشان را به دلیل گناه پیشگی سرزنش می کنند که مرتبه‌ای بلند است که دست عابدان به آن نمی رسد.

گروهی دیگر از ایشان که «حالیه» نام دارند، می گویند رقصیدن، فریاد کشیدن و شادی کردن، به دلیل تجلی حق در ماست. ایشان «رقص» و «سماع» را «حال» می نامند و می گویند در حالت «سماع»، صفت‌های خدا را می توان در ما یافت؛ چون ما از خود بی خود شویم، خدا نزد ما آید و سر ما در دامن گیرد و با ما راز گوید و ما نیز با او راز گوئیم. او دست در گردن ما می اندازد و ما هم دست در گردن او می اندازیم. اینان معتقدند روی پسران و شاهدان دیدن و بوسیدن آنها از روی شهوت و زنا و لواط کردن با آنان، پسندیده است.

گروهی از ایشان که «تسلیمیه» نام دارند، بر این باورند تا کسی به مقام تسلیم نرسد، به مرتبه عالی عرفان نمی رسد و او را عارف نمی توان نامید. ایشان می گویند تسلیم به این معناست که هرچه پیر گوید و بخواهد، مرید راضی است و آن را اجابت می کند، گرچه آن عمل خلاف شرع باشد. این گروه، زنجیری به نشانه تسلیم در برابر پیرشان به گردن می آویزند.

گروه دیگری از صوفیه، «جمهوریه» نام دارند که بسیاری از متأخرین

جزو این گروه هستند. از هر گروه از فرقه صوفیه، باور و رفتاری را برگزیده و آنها را در هم آمیخته اند. پیروان جمهوری بر این باورند که در مورد هیچ چیزی نباید بد گفت، بلکه باید همه را دوست داشت؛ زیرا هر کس و هر چیزی، جزئی از اجزای الهی است. کفر و اسلام، حلال و حرام، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، محمد و ابوجهل، علی و ابن ملجم، حسین و یزید، مطیع و عاصی، ظالم و مظلوم، موحد و ملحد، همه خوب هستند. اینان کسی را نامحرم نمی‌دانند و به پسران و دختران و زنان عشق می‌ورزند و آن را راهی برای عشق به خداوند می‌دانند. در چله می‌نشینند و مریدان را در چله می‌نشانند. ایشان دیوانگان را دوست می‌دارند و آنها را از بزرگان الهی می‌شمارند. در مراسمشان از دف و نی و سازها بهره می‌برند و دعوی کشف و کرامات دارند. (۱)

نادرستی آرا و افکار برخی گروه‌های صوفیه بر کسی پوشیده نیست. از این رو، آرای این گروه از صوفیه را بسیاری از فقیهان و عالمان بزرگ، نادرست دانسته‌اند. از جمله: شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد، علامه حلی در نهج الحق و کشف الصدق، مقدس اردبیلی در حدیقه الشیعه، محقق کرکی در المطاعن المجرمیه فی ردّ الصوفیه، ملا احمد تونی در فی الردّ علی الصوفیه، شیخ حرّ عاملی در اثنی عشریه فی ردّ الصوفیه، شیخ علی بن محمد بن حسن عاملی در السهام المارقه، سید محمد بن محمد سبزواری در تنبیه الغافلین و اخزاء المجانین، علامه محمدباقر مجلسی در عین الحیاه. (۲)

۱- نک: فضایح الصوفیه، صص ۸۱ - ۱۲۱.

۲- در دهه‌های اخیر نیز کتاب‌های زیادی در نقد صوفیه نوشته شده است که به تعدادی از آن اشاره می‌کنیم: خیراتیه در ابطال طریقه صوفیه از محمد علی وحید بهبهانی، فضایح صوفیه از محمدجعفر وحید بهبهانی، عارف و صوفی چه می‌گوید از میرزا جواد آقا تهرانی، جلوه حق از ناصر مکارم شیرازی، سراب عرفان از حسن میلانی، رازگشا از عباس علی کیوان قزوینی، سلوک در تاریکی از نورعلی الاهی، در کوی صوفیان از تقی داوری، نقد صوفی از محمدکاظم یوسف پور، عرفان و شریعت از سید یحیی یثربی، موضع تشیع در برابر تصوف از داود الهامی، مناظرات و مکاتبات از محمد مردانی و مأخذیابی احادیث جامع الاسرار از علی نقی خدایاری.

روایت‌های بسیاری نیز در رد و تقبیح افکار صوفیه و سردمداران‌شان بیان شده است که تنها به بیان روایتی از امام رضا(ع) بسنده می‌کنیم:

مَنْ ذُكِرَ عِنْدَهُ الصُّوفِيَّةُ وَ لَمْ يُنْكِرْهُمْ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَنْ أَنْكَرَهُمْ فَكَأَنَّمَا جَاهَدَ الْكُفَّارَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (۱).

کسی که نزدش از صوفیه صحبت شود و او ایشان را به زبان و قلبش انکار نکند، از ما نیست و کسی که ایشان را انکار کند، مانند این است که در کنار رسول الله صلی الله علیه و آله با کافران مبارزه کند.

### ۳. مبانی اباحی‌گری و نقد آنها

#### اشاره

۳. مبانی اباحی‌گری و نقد آنها

زیر فصل‌ها

الف) بی‌نیازی از عمل پس از رسیدن به حق

ب) کافی بودن ایمان بدون عمل برای نجات و سعادت

#### الف) بی‌نیازی از عمل پس از رسیدن به حق

الف) بی‌نیازی از عمل پس از رسیدن به حق

در بررسی فرقه صوفیه گفته شد گروهی از ایشان ادعا می‌کنند که بر اثر تهذیب نفس، به خداوند یکتا رسیده‌اند. از این رو، تکالیف شرعی از دوش آنها برداشته شده است. هیچ چیز بر آنها واجب نیست و محرمات برای آنها حلال است. تکالیف برای تهذیب اخلاق و وصول به حق است؛ حال آنکه ایشان به مقصد رسیده و به حق واصل شده‌اند.

نقد

این ادعا بر این پایه استوار است که ذات پروردگار دست‌یافتنی است و با او می‌توان متحد شد. در بحث‌های توحیدی و فلسفی ثابت شده است که انسان هر اندازه رشد کند، باز بنده و معلول است و معلول، عین نیاز و ربط و تعلق و وابستگی به علت است. علت و ذات احدیت مقوم وجود آن



معلول است و هیچ گاه معلول در مرتبه علت قرار نمی گیرد. (۱) حق تعالی، آن خالق یکتا و ذات بی همتایی است که هیچ مخلوقی، توان شناخت و دسترسی به ذات او را ندارد، چه رسد به اینکه به او واصل و با او یکی شود. از این رو، این ادعا که انسان در سیر تکاملی خود به مرحله ای می رسد که با ذات پروردگار، متحد و از تکلیف، بی نیاز می شود، با مبانی عقلی و فلسفی و اصول خداشناسی سازگار نیست.

اگر چنین ادعایی درست بود، قرآن کریم و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم (ع) از آن سخن به میان می آوردند. حال آنکه آموزه های ایشان، برخلاف آرای صوفیه است. در هیچ یک از آیه های قرآن و روایت های امامان معصوم (ع)، انجام واجبات الهی و ترک محرمات، به پیش از تهذیب نفس و رسیدن به حق، بستگی ندارد. آیه ها و روایت ها، نشان دهنده وجود تکالیف الهی تا آخرین لحظه زندگی انسان است و در این زمینه، هیچ کس، حتی امامان معصوم (ع) استثنا نیستند. به همین دلیل، پیامبر اسلام و امامان معصوم (ع) که در بالاترین درجه قرب الهی قرار دارند، نه تنها هیچ گاه درباره خود چنین ادعایی نداشتند، بلکه تا آخرین لحظه زندگی شان، به همه تکالیف الهی پای بند بودند و پیوسته از بندگی خود در برابر پروردگار یاد می کردند. از این رو، سیره زندگی معصومان (ع)، نشان دهنده نادرستی چنین ادعاهایی است.

### **(ب) کافی بودن ایمان بدون عمل برای نجات و سعادت**

(ب) کافی بودن ایمان بدون عمل برای نجات و سعادت

پیش از این دانستیم که گروهی از مرجئه، عمل را شرط ایمان نمی دانستند و وجود ایمان را به تنهایی برای رهایی و فرار از کیفر الهی، کافی می شمردند.

۱- نک: سید محمد حسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۵،



ایشان بر این باور بودند که هر کس قلباً به خداوند یکتا و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان داشته باشد و به آن شهادت دهد، پارسا به شمار می‌آید؛ خواه انسانی گناه کار باشد و خواه پرهیزکار و پای بند به تکلیف‌های الهی. از این رو، هیچ یک را نباید کافر و اهل دوزخ دانست. داوری در مورد آنها را باید به خداوند واگذار کرد و در برابر رفتار و کردار آنها باید ساکت بود.

#### نقد

این نظرها، بر این اساس استوار است که ایمان جدا از عمل است و آن کس که گرفتار جهنم و عذاب الهی خواهد شد، کافر است، نه انسان مؤمن. از این رو، فرد پارسا سرانجام نجات می‌یابد و اعمالش نقشی در رهایی وی ندارد. تردیدی نیست که در معنای لغوی ایمان، مفهوم عمل نهفته نیست. از این رو، درباره معنای لغوی لفظ ایمان بحثی نیست، بلکه بحث درباره این است که آیا شخصی که بی‌پروا گناه می‌کند و از انجام آن نیز پشیمان نیست، پارساست؟ به دیگر سخن، آیا ادعای ایمان، برای رستگاری کافی است یا آنچه سبب رهایی می‌شود، وجود ایمان واقعی در جان آدمی است؟

پاسخ روشن است. برای رهایی، شخص باید به خدا و پیامبر او ایمان داشته و معتقد باشد آنچه پیامبران الهی اعلام می‌کنند، از سوی خداوند متعال است و باید از آن پیروی کند؛ زیرا ایمان یعنی باور قلبی و کسی که دارای چنین باوری باشد، مؤمن است. بنابراین، کسی که چنین اعتقادی ندارد، پارسا به شمار نمی‌آید، هر چند شهادتین را گفته باشد. ناگفته پیداست که آثار ایمان واقعی، خواه ناخواه در اعمال فرد ظاهر می‌شود. وقتی کسی ایمان دارد غذایی که پیش روی اوست، فاسد است و او را مسموم می‌کند، آن را نمی‌خورد. اگر واقعاً شخصی پرهیزکار باشد، در صورت لغزش و

افتادن در دام گناه، پشیمان می‌شود و از عمل خود بیزاری می‌جوید. اگر از کسی گناه کبیره سر بزند و پشیمان نشود، نشانه بی‌ایمانی است و نمی‌توان چنین شخصی را رستگار دانست.

نظریه ایمان بدون عمل، به دلیل نفی اثرگذاری اعمال در ایمان، افراد را نسبت به ترک واجبات و ارتکاب محرمات، گستاخ می‌کند و ناپسندی گناه را از بین می‌برد. اگر چنین اشخاصی، در گام نخست، ایمانی داشته باشند، رفته رفته آن را از دست می‌دهند و سزاوار عذاب هستند. از سویی، قرآن کریم و روایت‌ها، به روشنی، نادرستی نظریه ایمان بدون عمل را نشان می‌دهند، به گونه‌ای که جای هیچ تردیدی در این زمینه نمی‌ماند. شمار بسیاری از آیه‌های قرآن کریم، ایمان و عمل پسندیده را شرط نیک‌بختی و رهایی آدمی می‌داند. خداوند یکتا در آیه ۸۲ سوره بقره می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اهل بهشت هستند و همیشه در آن خواهند ماند.

در آیه ۹ سوره یونس، عمل صالح شرط هدایت الهی و ایمان واقعی بیان شده است. پروردگار یکتا می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پروردگارشان آنها را در پرتو ایمانشان هدایت می‌کند. از زیر قصرهای آنها در باغ‌های بهشت، نهرها جاری است.

در آیات ۷۴ و ۷۵ سوره طه نیز عمل پسندیده، یکی از نشانه‌های اصلی

وجود ایمان در جان آدمی معرفی شده است. آنجا که خداوند می فرماید:

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ.

هر کس در محضر پروردگارش، خطاکار حاضر شود، آتش دوزخ برای اوست. در آنجا نه می میرد و نه زندگی می کند، و هر کس با ایمان نزد او آید که در این صورت، اعمال صالح انجام داده است، چنین کسانی درجات عالی دارند.

این آیه‌ها و ده‌ها آیه دیگر، نظریه ایمان بدون عمل را و اینکه ایمان به تنهایی سبب رستگاری و رهایی است، نفی می کند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

الْإِيمَانُ أَقْرَابُ بِاللِّسَانِ وَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ (۱).

ایمان عبارت است از اقرار زبانی (به یکتایی پروردگار و رسالت پیامبر) و باور داشتن آن و عمل کردن (به هر آنچه خداوند و پیامبر او فرموده است) به وسیله اعضا و جوارح.

در حدیث دیگری، پیامبر اسلام می فرماید: «الْإِيمَانُ قَوْلٌ وَ عَمَلٌ أَخَوَانٌ شَرِيكَانٌ؛ ایمان دو نشانه دارد، یکی ابراز آن به وسیله زبان و دیگری عمل کردن بر اساس آن» (۲).

امام باقر (ع) نیز در روایتی می فرماید:

الْإِيمَانُ مَا اسْتَقَرَّ فِي الْقَلْبِ وَ أَفْضَىٰ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَدَقَهُ الْعَمَلُ بِالطَّاعَةِ لِلَّهِ وَ التَّسْلِيمِ لِأَمْرِهِ (۳).

ایمان چیزی است که در قلب و جان انسان نفوذ کند و جای گرفته باشد و

۱- بحار الانوار، کتاب الایمان و الکفر، باب أَنَّ الْعَمَلَ جُزْءُ الْإِيمَانِ، ج ۶۶، ص ۶۴، ح ۱۱.

۲- بحار الانوار، کتاب الایمان و الکفر، باب الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ، ج ۶۵، ص ۲۵۱، ح ۱۲.

۳- بحار الانوار، کتاب الایمان و الکفر، باب الْفَرْقُ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ، ج ۶۵، ص ۶۶، ح ۱۴.

انسان به وسیله آن به خداوند نزدیک شود و با عمل و اطاعت الهی تصدیق شود.

این روایت‌ها و روایت‌های دیگر، عمل به تکالیف الهی را نشانه و شرط وجود ایمان، معرفی و ادعای وجود ایمان بدون عمل را نفی می‌کند.

این نظریه به اندازه ای نزد پیامبر اسلام و امامان معصوم (ع) زیان‌بار بوده است که ایشان با صراحت، معتقدان آن را نفرین کرده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

لَعْنَةُ الْمُرْجَةِ عَلَى لِسَانِ سَبْعِينَ نَبِيًّا الَّذِينَ يَقُولُونَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بِلا عَمَلٍ. (۱)

هفتاد تن از پیامبران الهی مرجه را لعن کرده‌اند، کسانی که می‌گویند ایمان اقرار زبانی است، بدون اینکه عمل در آن دخالتی داشته باشد.

امام جعفر صادق (ع) نیز در این باره می‌فرماید:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ قَالَ الْإِيمَانَ قَوْلًا بِلا عَمَلٍ. (۲)

ملعون است کسی که بگوید ایمان فقط اقرار به زبان است بدون عمل.

#### ۴. سیر رشد اندیشه تساهل و تسامح در غرب و علل تکلیف‌گریزی غربیان

۴. سیر رشد اندیشه تساهل و تسامح در غرب و علل تکلیف‌گریزی غربیان

«اندیشه تساهل و تسامح به انسان‌ها حق نمی‌دهد تا از ابراز و ترویج عقاید مخالف و عمل به آنها جلوگیری کنند.» (۳) این دیدگاه که امروزه در غرب گسترش یافته و دامنه نفوذ آن به دیگر جامعه‌ها و از آن جمله، جامعه‌های اسلامی نیز کشانده شده است، به آزادی‌های مطلق فردی می‌اندیشد. این تفکر که در برابر اندیشه تکلیف‌مداری قرار دارد، نخست در حوزه عقیدتی

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، ۱۳۷۷، چ ۱، ج ۱، ص ۳۰۷.

۲- بحار الانوار، کتاب الایمان و الکفر، باب أن العمل جزء الایمان، ج ۶۶، ص ۱۹، ح ۱.

۳- نک: همین تحقیق، فصل سوم، مفهوم شناسی (تساهل و تسامح)

مطرح شد و خواستار آزادی افراد در گزینش و ابراز عقیده بود، ولی رفته رفته حوزه های سیاسی و سپس اخلاقی و فرهنگی را نیز تحت تأثیر قرار داد. برای روشن شدن تفاوت های این اندیشه با تفکر تکلیف مداری و علت های تکلیف گریزی در غرب، باید به سیر دگرگونی این اندیشه در جهان غرب نگریست و پایه های فکری آن را بررسی و نقد کرد. این بررسی به ما کمک می کند تا از پدید آوردن زمینه های تکلیف گریزی و رشد آن در جامعه های دینی و اسلامی جلوگیری کنیم. در بحث های بعدی، برای اختصار، به جای تساهل و تسامح، تنها از واژه تساهل سود می جوییم.

در قرون وسطا، کلیسا دین تحریف شده حضرت مسیح(ع) را بر جهان غرب تحمیل کرد. کلیسا در عرصه اندیشه، جزم گرایی های فراوانی به کار برد و به اندیشه و باور مردم نسبت به خداوند یکتا، آسیب رساند. خدایی که اسقف های مسیحی به معرفی آن می پرداختند، خدایی بود با چهره ای انسانی که ناتوان، ناقص، مادی و نیازمند بود.

فلاماریون در کتاب خدا در طبیعت می نویسد:

کلیسا به این شکل خدا را معرفی کرد که چشم راستش تا چشم چپش، شش هزار فرسخ فاصله دارد. بدیهی است افرادی که بهره ای از دانش داشته باشند، نمی توانند به چنین خدایی معتقد باشند.<sup>(۱)</sup>

از سوی دیگر، خشونت های عملی کلیسا، زمینه را برای دین گریزی و دین ستیزی مردم فراهم ساخت. دادگاه های تفتیش عقاید سبب شد کسانی که در برابر خفقان و خشونت کلیسا اظهار نظر کرده بودند، تکفیر و کشته شوند. در حوزه عقاید کلیسا، انسان برای اینکه به نعمت های آخرت دست یابد،

---

۱- نک: مرتضی مطهری، علل گرایش به مادی گری، قم، انتشارات صدرا، صص ۶۵\_۶۹.

باید چشم از دنیا ببوشد و بر غریزه‌ها و نیازهای نخست خود پا بگذارد و رهبانیت اختیار کند. برتراند راسل در این باره می‌گوید:

تعلیمات کلیسا بشر را در میان دو بدبختی و حرمان قرار می‌دهد، یا بدبختی دنیا و حرمان از نعمت‌های آن، یا بدبختی و حرمان از آخرت و حور و قصور آن.<sup>(۱)</sup>

این علت‌ها، سبب پیدایش عصیان‌های فکری و عقیدتی فراوان و در نهایت، عصیان اجتماعی بر ضد کلیسا شد. در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، توان‌مندی کلیسا آسیب دید و مسیحیان مخالف کلیسا، پروتستانیسم را پدید آوردند و از این راه، در برابر مسیحیان کاتولیک قد برافراشتند.<sup>(۲)</sup>

یکی از جنبش‌های فکری که در آن زمان توانست این عصیان‌ها را بر ضد کلیسا سازمان دهد، اندیشه انسان‌محوری (اومانیزم) بود که در پایان قرن سیزدهم در ایتالیا شکل گرفته بود و با فراهم شدن زمینه‌های مناسب، به یکی از مؤلفه‌های بنیادین اندیشه تساهل بدل شد. اومانیزم‌ها بر خلاف پیروان آموزه‌های الهی بر این باور بودند که انسان، محور هستی و خواسته‌های او اصل است. به عقیده ایشان، انسان باید در ابراز هر عقیده و انجام هر رفتاری آزاد باشد.<sup>(۳)</sup>

این افکار زمینه را برای طرح اندیشه تساهل مهیا کرد. در آن زمان، تساهل به معنای پذیرش حق‌گزینش مذهب بود. پیر بیل جزو نخستین کسانی به شمار می‌آمد که در این دوره پیام تساهل در برابر اندیشه‌های

۱- نک: علل گرایش به مادی‌گری، صص ۱۹۱-۱۹۶.

۲- نک: علی‌اکبر نوایی، «تولرانس، بنیادها و پیامدها»، مجله اندیشه حوزه، ش ۲۳، صص ۱۰۶-۱۱۳.

۳- نک: محمود رجبی، انسان‌شناسی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، ۱۳۸۲، چ ۴، ص ۴۴.

انحرافی کلیسا را صادر کرد. وی در کتاب مجبورشان کن تا بگروند، دلیل هایی در دفاع از تسامح کامل مذهبی عرضه کرد. او در این کتاب، عنوان یادشده را که به حضرت مسیح نسبت داده شده است، به چالش می کشد و می گوید: «این گفته اساس مذهب مسیحیت و ریشه آزار رساندن به مخالفان را تشکیل می دهد.» پیر بیل با این ذهنیت با مسیحیت مبارزه می کند. وی ایمان مذهبی را برداشت و تصور شخصی از خداوند و ابراز آن می دانست. به عقیده او، حقیقت پوشیده است. از این رو، هر کس ممکن است حقیقت را در انحصار خود بداند، در حالی که فقط حق دارد چیزی را برگزیند که تشخیص می دهد. هیچ کس حق ندارد آنچه را دیگران بدان گرایش دارند، نفی و طرد کند. بنابراین، وجدان هر فرد معیار نهایی به شمار می آید و هر کس باید تنها برای خودش درباره حقیقت تصمیم بگیرد. چنان که ملاحظه می شود، اندیشه های پیر بیل، فردمحور و در برابر اندیشه خدامحور است. این نگرش با دست نیافتنی جلوه دادن حقیقت، آرام آرام حقیقت را که جلوه تام آن ذات پروردگار و دین الهی است، از صحنه زندگی مردم خارج کرد. (۱)

دامنه تساهل عقیدتی که با تساهل مذهبی آغاز شده بود، به سرعت گسترش یافت و تحمل هر باوری، خواه مذهبی یا سیاسی را در بر گرفت. در آن دوران، نظریه سیاسی رایج این بود که حاکم تنها در برابر خداوند، مسئول است و در برابر مردم، پاسخ گو نیست، در حالی که مردم در برابر حکومت، مسئول هستند و باید در همه زمینه ها پاسخ گو باشند. (۲)

۱- نک: «تولرانس، بنیادها و پی آمدها»، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲- نک: علل گرایش به مادی گری، صص ۱۷۹-۱۸۲.

جان لاک، فیلسوف انگلیسی در پایان قرن هفدهم میلادی، وظیفه کلیسا را تنها رهایی روح انسان ها دانست و وظیفه دولت را حفظ حقوق مردم معرفی کرد. به نظر او، دولت وظیفه ای برای شناسایی حقیقت و اجرای آن در جامعه نداشت. از این رو، دولت باید با مردم و گروه های اجتماعی با استبداد برخورد نکند و اندیشه های سیاسی مخالف را تحمل کند. (۱) این افکار آرام آرام جامعه و حکومت های اروپایی را تحت تأثیر قرار داد تا سرانجام رنسانس شکل گرفت و انقلاب فرانسه، پیروز و ساختار حکومت های اروپایی دگرگون شد و تساهل سیاسی و نگرش لیبرالی و آزادی خواهی در اروپا رواج یافت.

در پی رشد اندیشه تساهل در حوزه های عقیدتی و سیاسی و پدید آمدن فضایی نو، این اندیشه به سرعت حوزه های فرهنگی و اخلاقی را در نوردید. جان استوارت میل، در قرن نوزدهم میلادی، قیدهایی را که جان لاک برای تساهل در نظر گرفته بود، کنار گذاشت. از دیدگاه میل، تساهل به معنای آزادی مطلق در همه زمینه ها و قلمروها بود. از آنجا که مسیحیت با بسیاری از خواسته های اولیه و غریزی مردم، مخالف بود، نظریه میل که دست افراد را برای هرگونه رفتاری، باز می گذاشت، مقبولیت یافت و دامنه تساهل را به حیطه های فرهنگی و اخلاقی جامعه غربی کشاند؛ فرهنگ و اخلاقی که معیار آن اومانیسیم و لیبرالیسم بود. در این نگرش، معیار سنجش اندیشه های اخلاقی و فرهنگی، خود افراد و ذهنیت های آنهاست و هیچ نظام اخلاقی و فرهنگی، دینی یا غیر دینی اصالت ندارد و دولت و جامعه حق ندارد متعرض رفتار و کارهای فرد بشود و در هیچ امری نباید او را باز



دارد، مگر در مواردی که فرد بخواهد مانع آزادی دیگران شود. در عرصه‌های بیان، قلم، نشر و دیگر امور فرهنگی نیز محدودیتی نباید وجود داشته باشد، هرچند برخی آن را ابتدال فرهنگی بدانند. در این دیدگاه، سنت‌های دینی و اجتماعی یکی از موانع بزرگ موجود بر سر راه توسعه تساهل است که باید کنار گذاشته شود.

آرا و باورهای استوارت میل که نشان‌دهنده تساهل در همه زمینه‌ها بود، در جهان غرب گسترش یافت و در قرن بیستم میلادی، سبب پیدایش نگرش پلورالیسم دینی و تکثرگرایی شد و امروزه یکی از پایه‌های اندیشه تساهل به شمار می‌رود. (۱)

بر اساس آنچه بیان شد، چهار عامل اصلی برای تکلیف‌گریزی و رشد اندیشه تساهل در غرب می‌توان برشمرد:

۱. نارسایی اندیشه‌هایی که به نام دین به مردم عرضه می‌شد و دگم‌اندیشی و جزم‌گرایی در آنها؛

۲. اعمال خشونت‌های بسیار و تفتیش عقاید مردم؛

۳. مسئول ندانستن حاکم در برابر مردم؛

۴. نادیده گرفتن نیازهای اولیه و غریزی افراد و سرکوب آنها.

با توجه به این عوامل، جامعه‌های اسلامی با بهره‌مندی از فرهنگ پویای اسلام می‌توانند جلوی شکل‌گیری زمینه‌های تکلیف‌گریزی شهروندان را بگیرند. بر خلاف مسیحیت، همه مبانی فکری دین اسلام برخاسته از برهان‌های استوار عقلی و استدلالی است و هیچ‌گونه جزم‌اندیشی در این

---

۱- نک: «تولرانس، بنیادها و پی آمدها»، صص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ فرهنگ واژه‌ها، ص ۲۲۱.

زمینه وجود ندارد. (۱) در اسلام، تفتیش عقاید، شکنجه و کشتن افراد به دلیل عقایدشان جایز نیست. (۲) همچنین حاکم اسلامی افزون بر خداوند، در برابر مردم نیز پاسخ گوست. (۳) در آموزه های اسلام، دنیا از آخرت جدا نیست و قانون های اسلام، پاسخ گوی نیازها و گزینه های طبیعی انسان است. (۴) از این رو، در صورتی که به آموزه های اسلام عمل شود، نه تنها تکلیف گریزی رخ نمی دهد، بلکه شاهد رشد روحیه تکلیف مداری خواهیم بود.

بدین ترتیب، اومانیسیم، لیبرالیسم و پلورالیسم، پایه های اصلی اندیشه های جهان غرب را شکل داد و در پی چیرگی سیاسی و نظامی غرب بر شرق، این اندیشه در میان مسلمانان گسترش یافت. این مبانی با اندیشه تکلیف مداری که بر اساس خدامحوری شکل گرفته است و آزادی را در چارچوب ارزش ها می پذیرد و حقیقت را واحد می شمارد و قابل دست یابی می داند، ناسازگار است. در بحث بعد به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱- نک: کتاب های اعتقادی اسلام از قبیل: جعفر سبحانی، محاضرات فی الاهیات؛ محمد حسین طباطبایی، نهایه الحکمه؛ حسن بن یوسف حلی، باب حادی عشر؛ محمد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید؛ عبدالله جوادی آملی، مبدأ و معاد؛ محمود مرعشی شوشتری، مسلک امامیه در اصول عقاید؛ میثم بحرانی، قوائد المرام فی علم کلام.

۲- نک: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲۳ و ۳۸.

۳- حضرت علی (ع) در خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه می فرماید: «خداوند با حکومت دادن من بر شما برای من حقی بر شما قرار داده است و همان طور که مرا بر شما حقی است، شما را نیز بر من حقی است... بزرگ ترین حقوقی که خداوند سبحان واجب کرده، حق والی است بر رعیت و حق رعیت است بر والی، و این حکم را خداوند بر هر یک از والی و رعیت واجب فرموده و آن را سبب نظم و آرامش برای حفظ دوستی متقابل و ارجمندی دین ایشان قرار داده است.»

۴- نک: اثر حاضر، فصل دوم، حرکت در مسیر اعتدال و خوش بختی.

## ۵. مبانی تساهل و تسامح و نقد آن

### اشاره

۵. مبانی تساهل و تسامح و نقد آن

زیر فصل ها

الف) انسان محوری و آزادی

ب) تکثرگرایی

### الف) انسان محوری و آزادی

#### اشاره

الف) انسان محوری و آزادی

چنان که در بحث‌های مربوط به تساهل و تسامح اشاره شد، انسان محوری (اومانیزم) و آزادی (لیبرالیسم) دو مبنای اساسی اندیشه تساهل و تسامح است که پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در این دیدگاه، انسان، موجودی مستقل و بی نیاز از هدایت‌های الهی است. بدین گونه که حل دشواری‌های انسان را بیش از آنکه در حوزه ایمان به خداوند و هدایت‌های الهی جست‌وجو کند، آن را از رهگذر خرد آدمی می‌جوید. او در شناخت خوش‌بختی واقعی خود و راه رسیدن به آن خودکفاست. از این رو، از هرگونه تکلیف و الزام، آزاد است. در این اندیشه، لذت‌های جسمانی، هدف نهایی فعالیت‌های بشری است و جایی برای حمایت از ارزش‌های انسانی وجود ندارد. در دایره‌المعارف بریتانیکا، ذیل واژه اومانیزم چنین آمده است:

در تفکر بشرانگاران، طرف داری از ارزش‌های انسانی و اصول عقاید دینی مورد اجتناب قرار گرفته است. (۱)

جان استوارت میل، اندیشمند انگلیسی، رشد و کامل شدن توانایی‌های انسان را در پرتو آزادی مطلق انسان می‌داند. به نظر وی، تنها عاملی که می‌تواند این آزادی را محدود کند، آزادی دیگران است. از این رو، فرد تا جایی آزاد است که به آزادی دیگران آسیب نرساند. او می‌نویسد:

پرورش آزادانه فرد، یکی از لوازم اصلی خوشی انسان و مایه اصلی

۱- نک: مریم صانع پور، نقدی بر مبانی معرفت‌شناسی اومانیزستی، تهران، کانون اندیشه جوان، مؤسسه فرهنگی دانش و



پیشرفت فردی و اجتماعی اوست. (۱)

به عقیده جان لاک، متفکر انگلیسی، قانون، حدود آزادی را معین می کند، هرچند هدف قانون، محدود کردن آزادی نیست، بلکه حفظ و گسترش آن است. (۲) بر اساس این نظریه، بشر باید آزادی خود را در طبیعت و جامعه تجربه کند و بر سرنوشت خویش حاکم شود. این انسان است که حقوق خویش را تعیین می کند، نه آنکه تکلیفی برای او تعیین شود. (۳) بدین ترتیب، ارزش های دینی و اخلاقی و احکام الهی، مانعی در راه آزادی به شمار می آید که باید به کلی کنار گذاشته یا به گونه ای تفسیر شود که با نگرش لیبرالیستی و اومانیستی سازگار باشد. (۴)

نقد

پیش از نقد این دیدگاه، باید این نکته را دانست که آنچه نقد می شود، آزادی به معنای رها بودن از خواسته ها و بندگی غیر الهی نیست؛ زیرا این معنا با ارزش ترین ویژگی انسان و از امتیازهای او به شمار می آید. این ویژگی، زمینه رشد و کمال را برای انسان، فراهم و او را خوش بخت می کند.

سید علامه محمدحسین طباطبایی در این باره می نویسد:

آزادی از غیر خداوند متعال، به معنای آزادی از همه قیود و بندهایی است

۱- نک: فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه از بنتام تا راسل، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۶، چ ۲، ص ۵۲.

۲- نک: سید حسین اسحاقی، آزادی در اسلام و غرب، قم، مرکز پژوهش های صدا و سیما، ۱۳۸۴، چ ۱، ص ۳۴.

۳- نک: انسان شناسی، ص ۴۸.

۴- نک: علی ربانی گلپایگانی، ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، تهران، کانون اندیشه جوان و مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۷۷.

که مانع حرکت تکاملی انسان می شود. انسان برای حرکت در هر مسیری به آزادی نیاز دارد. بدون آزادی و با وجود موانع، در هیچ مسیری خواه صواب و خواه ناصواب نمی توان حرکت کرد. لذا انسان باید خود را از تمام چیزهایی که مانع این حرکت می شوند، آزاد کند تا بتواند بی هیچ مشکلی در این مسیر مقدس و الهی حرکت کند. این آزادی به معنای آزادی از تمام پستی ها، رذالت ها، جهالت ها، ظلمت ها و ضلالت هاست. باید گفت که انبیای الهی برای تحقق بخشیدن آزادی به سوی بشر آمده اند و تمام دستورات و معارفی که عرضه کرده اند، در راستای تحقق این آزادی برای انسان بوده است. (۱)

بنابراین، ما آن آزادی را نقد می کنیم که مفهوم لیبرالی دارد و انسان را آزاد از همه قیدهای دینی و اخلاقی می داند. آزادی مورد نظر لیبرال ها، برخاسته از نگرش اومانیستی و انسان محوری آنهاست. از این رو، انتقادهای مشترک بسیاری به انسان محوری و آزادی لیبرالی وارد است که به بررسی آن خواهیم پرداخت.

### یک \_ نبود پشتوانه فکری

ادعاهای بی دلیل اومانیست ها و لیبرال ها، کاستی مهمی به شمار می آید. طرف داران این اندیشه، بیش از آنکه در پرتو برهان، به نتیجه روشنی دست یابند، گرفتار نوعی حرکت احساسی و واکنشی در برابر حاکمیت کلیسا و شیفتگی در برابر روم و یونان باستان بودند. (۲) آنان از هر نظری که قرون وسطا را نفی کند، استقبال می کردند و بر آن تأکید داشتند؛ خواه شایسته

---

۱- علامه سید محمدحسین طباطبایی، آزادی از دیدگاه علمای طباطبایی، ترجمه و تنظیم: علی رضا فراهانی منش، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، چ ۱، ص ۱۶.

۲- نک: انسان شناسی، ص ۵۳.

باشد، خواه ناشایست. اینان برای مبارزه با خرافه‌ها و تحریف‌های بسیاری که در مسیحیت پدید آمده بود و برای نفی حاکمیت کلیسا، آزادی مطلق انسان و نفی خدامحوری و بی‌نیازی از وحی را بیان کردند و هدف غایی انسان را لذت جویی دنیوی و بی‌ارزش بودن پرهیزکاری دانستند، بدون اینکه برای ادعاهای خود، دلیل محکمی داشته باشند. این در حالی است که به اثبات رسیده هستی انسان، بر اساس تدبیر تکوینی و تشریحی خداوند است و دست‌یابی به سعادت برای انسان، بدون یاری و راهنمایی خداوند در دو جنبه تکوین و تشریح، ناممکن است. اینکه انسان، موجودی صاحب اراده و اختیار است و این ویژگی، او را از دیگر موجودها جدا کرده است، سخن درستی است که عقل و نقل نیز آن را تأیید می‌کند. (۱) این سخن به این معنا نیست که اگر وی در هر مسیری، از اختیار و آزادی خود بهره‌برد، تنها به این دلیل که امکان بهره‌مندی از آن فراهم است، به رشد و کمال دست می‌یابد. به دیگر سخن، آزاد بودن انسان، هدف از آفرینش او نیست تا تنها با فراهم کردن زمینه‌های بهره‌برداری از آن، انسان به رشد و سعادت برسد، بلکه اختیار و آزادی در صورتی سبب رشد انسان می‌شود و او را به خوش‌بختی می‌رساند که در راه درست و در جهت هدف آفرینش به کار گرفته شود.

## دو- تنزل جایگاه انسان

بیشتر اومانیست‌ها و لیبرال‌ها به نوعی از طبیعت‌گرایی در مورد انسان باور دارند و انسان را موجودی در ردیف حیوانات معرفی می‌کنند؛ حیوانی که می‌تواند به یاری خرد بر دیگر موجودها چیره شود و آنها را در خدمت

---

۱- نک: همین تحقیق، فصل سوم، شبهه‌ها و پاسخ آنها، انسان مجبور و غیر مسئول است.

خواسته‌های خود در آورد. در این نوع نگرش، انسانیت انسان و روح متعالی او به فراموشی سپرده خواهد شد و زندگی او مادی خواهد بود. از این رو، پی آمدهای این نگرش از یک سو، سودانگاری و اصالت لذت مادی و فساد است و از سوی دیگر، نفی ارزش‌های اخلاقی و فضایل و کمالات معنوی انسان و نابودی سعادت جاودانی. این در حالی است که از دیدگاه توحیدی، انسان، اشرف مخلوقات است. او می‌تواند در پرتو هدایت‌های خداوند بزرگ و پیروی از آموزه‌های الهی، به بالاترین مرتبه‌های رشد و کمال برسد و به مقام جانشینی خداوند بر روی زمین دست یابد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...؛ هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت، من بر روی زمین جانشین قرار می‌دهم». (بقره: ۳۰)

از این رو، اثبات شده است انسان هم تراز حیوانات نیست و در بُعد مادی و طبیعی خلاصه نمی‌شود و جهان وی همین جهان مادی نیست، بلکه انسان افزون بر جنبه مادی، دارای ساحتی غیرمادی است که هویت واقعی او را تشکیل می‌دهد و کمال‌ها و فضیلت‌ها و سعادت انسان، در پرتو رشد و شکوفایی آن به دست می‌آید. (۱) انسان با مرگ نابود نمی‌شود و کمال نهایی وی در نزدیک شدن به خداوند یکتا و به دست آوردن صفات‌های الهی ممکن است. به این ترتیب، نگرش اومانستی، ارزش‌های والای اخلاقی و معنوی انسان و حیات اخروی او را نادیده می‌گیرد و زندگی او را به حیاتی مادی و حیوانی تنزل می‌دهد.

### سه \_ زیاده‌روی در تکیه بر عقل



بر اساس آموزه‌های انبیا، به ویژه پیامبر اسلام و اوصیای گرامی شان، خردورزی، موهبتی الهی و حجت درونی خداوند در کنار انبیا و اوصیا، به عنوان حجت بیرونی است، ولی آنچه در نقد اومانیسیم و لیبرالیسم در این باره بیان می شود، زیاده‌روی در توجه به خرد و هم تراز دانستن خدا و خرد است. از دیدگاه دین، خرد، انسان را به خدا می‌رساند و زمینه شناخت و عبادت او را فراهم می‌سازد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «العقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ...؛ عقل چیزی است که به وسیله آن خدا عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید».<sup>(۱)</sup>

بر اساس ارزش‌ها، اصول ارزش‌های اخلاقی و حقوقی، به یاری خرد و فطرت الهی قابل دست‌یابی است، ولی این اندازه از توان مندی و راهنمایی خرد آن گونه که خود نیز بر آن گواهی می‌دهد، نیازمند استقلال انسان از خداوند متعال نیست و برای دست‌یابی انسان به خوش‌بختی واقعی او کافی نخواهد بود.<sup>(۲)</sup> خرد، راهنمای باطنی انسان است و کار خوب و بد را به او می‌شناساند، ولی این راهنمایی، کامل و به دور از اشتباه نیست؛ زیرا اندیشه و خرد، سرمایه‌ای عالی برای آدمی است، ولی به صورت ماده خام یا بذر رشد نیافته‌ای است که باید تحت تأثیر عامل‌های تربیتی، شکفته و رهبری شود. از این رو، عقل و اندیشه برخی افراد، رشد کافی ندارد. برخی نیز به دلیل عوامل محیطی، هنگام تشخیص دادن راه، گرفتار گمراهی می‌شوند. عادات و آداب محیطی، تبلیغات، تربیت نادرست و سودجویی‌ها، شرایطی را پدید می‌آورد که به رشد مناسب اندیشه آسیب می‌رساند. از همین رو، در

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب عقل و جهل، ح ۳.

۲- نک: انسان‌شناسی، ص ۵۷.

محیط ها و زمان های گوناگون، اختلاف آرا و تفاوت در قضاوت، زیاد به چشم می خورد.

جدا از این، خرد به تنهایی راه همواری برای رسیدن به حقایق توحید و جهان آخرت ندارد. به این دلیل، به جای خداپرستی، گرفتار بت پرستی می شود. بیشتر قوانین بشری نیز به دلیل اینکه با خواسته ها و انگیزه های مادی آمیخته است، حتی در تأمین مصالح دنیوی بسیاری از انسان ها ناتوان است، چه رسد به تأمین مصالح اُخروی آنان. معمولاً نکته های مثبت قوانین، به گونه ای، از آموزه های الهی اثر پذیرفته اند. بنابراین، راه خوش بختی بشر در دنیا و نیک بختی اُخروی او این است که بر اساس سفارش های الهی تربیت شود و با خردورزی، از هدایت های خداوند یکتا و آموزه های پیامبران الهی بهره گیرد تا به خوش بختی دست یابد. (۱)

## ب) تکثرگرایی

### اشاره

#### ب) تکثرگرایی

در بحث از حوزه های تساهل و تسامح دانستیم یکی از پایه های مهم تساهل و تسامح اندیشه، کثرت گرایی دینی یا پلورالیسم است. تکثرگرایان بر این باورند که دین ها و مذاهب ها می توانند مایه رستگاری و کمال نفس پیروان خود باشند. به بیان دیگر، همه دین ها و مذاهب ها، به حقیقت و سعادت نظر دارند و همه آنها می توانند از حقیقت و سعادت، بهره مند شوند. از این رو، نباید بر دین خود پای فشرد، بلکه باید در امور دینی تساهل ورزید. (۲)

این نکته را باید دانست که سخن درباره حق و باطل در حوزه ادیان، بر سر همه فهم ها و برداشت ها و عملکردها و رفتارهای پیروان ادیان نیست،

۱- نک: معارف اسلام، صص ۶۴ \_ ۶۹.

۲- نک: عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، قم، اسراء، ۱۳۸۱، چ ۱، ص ۱۸۵.

بلکه سخن بر سر اصول و قاعده‌های بنیادین و شالوده و احکام ضروری ادیان است که مرزهای هر دین را مشخص می‌سازد. برای نمونه، آیا می‌توان گفت توحید در اسلام و شرک چند خدایی در ادیان رومی و هندی، همه بر حق هستند یا در اسلام، در باب امامت و خلافت، هم عقیده شیعه و هم عقیده مخالفان درست است؟<sup>(۱)</sup>

تکثرگرایان، دلایلی برای اثبات نظرشان بیان کردند که به دو دلیل مهم آن اشاره و سپس آنها را نقد می‌کنیم.

۱. جان هیک که جزو نخستین و مهم‌ترین فیلسوفانی است که در تبیین پلورالیسم دینی و مبانی آن آثاری پدید آورده، بر این باور است که تجربه‌های دینی ما و هرگونه ادراکی که از جهان داریم، از دو مؤلفه اثر می‌پذیرد؛ یکی، اثری که واقعیات خارجی بر دستگاه ادراکی ما بر جای می‌نهد و دیگری، اثری که قوای فاهمه ما بر دریافت شده‌ها می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد. جان هیک در این زمینه به داستان فیل مولوی اشاره می‌کند. در این داستان، برای گروهی از مردان کور که هرگز با فیل مواجه نشده بودند، فیلی آوردند. یکی از ایشان پای فیل را لمس کرد و گفت که فیل، یک ستون بزرگ زنده است. دیگری خرطوم حیوان را لمس کرد و اظهار کرد که فیل، ماری عظیم‌الجثه است. سومی عاج فیل را لمس کرد و گفت فیل شبیه تیغه گاوآهن است. هیک می‌گوید البته همه آنها درست می‌گفتند، ولی هر کدام تنها به یک جنبه از کل واقعیت اشاره می‌کردند و مقصود خود را در قالب تمثیل‌هایی ناقص بیان می‌داشتند. سپس می‌گوید همه ما در موضع همان

---

۱- نک: علی ربانی گلپایگانی، معرفت دینی از منظر معرفت‌شناسی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه جوان، ۱۳۷۸، چ

مردان کور قرار داریم و در بند مفاهیم شخصی و فرهنگی خود گرفتار هستیم. به نظر هیک، هر کدام از دین‌های گوناگون، با توجه به تجربه‌ها و مدرکات صاحبان آن دین‌ها پدید آمده است، به گونه‌ای که هر کدام نشان دهنده بخشی از واقعیت است؛ واقعیتی لایه لایه و پیچیده که به شکل‌های گوناگون و از راه تشبیه‌ها و استعاره‌های گوناگون بیان شده و ارزش اساسی آنها در دگرگون‌سازی پرهیزکاران است. از این رو، نباید بر آموزه‌های دینی چندان تأکید کرد، بلکه مهم، دگرگونی انسان هاست که در قالب دین‌های گوناگون که همگی نیز حق هستند، قابل تحقق است.

۲. دلیل دومی که بر کثرت‌گرایی اقامه شده، تنوع در مقام فهم و تفسیر متن‌های دینی است. این تکتک، ناشی از صامت شمردن متن‌های دینی و تأثیر پیش فرض‌ها در تفسیرهاست. به عقیده ایشان، متن‌ها ذاتاً و حقیقتاً مبهم هستند و چندین معنا دارند. برای یک متن، معنای واقعی واحدی وجود ندارد، بلکه معانی بسیار و درستی می‌تواند وجود داشته باشد که هرکس بر اساس پیش فرض‌هایش، یکی از آن معانی را برگزیده و آن متن را بر اساس آن تفسیر کرده است. این در حالی است که همه تفسیرهای گوناگون می‌توانند درست و نشان‌دهنده معنای آن متن باشند.<sup>(۱)</sup> درباره واقعیات خارجی که در دلیل نخست بیان شد، این پرسش پدید می‌آید که آیا توصیف‌ها و تفسیرهایی که از آنها ارایه می‌شود، با واقعیت برابر است یا خیر؟ درباره متن‌های دینی نمی‌توان چنین نظری داشت؛ زیرا متن، صامت است و به خودی خود، نشان‌دهنده معنای واقعی واحد و ثابتی نیست و این آدمی است که معنایی را به متن نسبت می‌دهد؛ معنایی که خود از

---

۱- نک: هادی صادقی، پلورالیسم دین، حقیقت، کثرت، از مجموعه تازه‌های اندیشه، قم، معاونت امور اساتید و درس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۱، ش ۴، صص ۵۸-۶۳.

پیش فرض ها و ذهنیت های او اثر پذیرفته است.

### نقد دلیل نخست

کثرت گرایان بر این باورند که همه دین‌های موجود، حق هستند و هر یک بر اساس تجربه‌ها و محدودیت های شخصی و فرهنگی خود، گوشه ای از واقعیت را نشان می‌دهند، هرچند در قالب دین‌های گوناگون باشند. پرسشی که کثرت گرایان باید به آن پاسخ دهند، این است که بر اساس این نظریه چگونه می‌توان دریافت همه دین‌ها درباره حقیقت واحدی سخن می‌گویند؟ در داستان فیل و مردان کور، چه راهی برای مردان کور وجود دارد تا بفهمند همه آنها درباره موجود واحدی نظر می‌دهند؟ آیا تا زمانی که ایشان به شخصی بینا مراجعه نکنند، می‌توانند دریابند درباره موجود واحدی سخن گفته‌اند؟ در این صورت باید دریابند که اختلاف نظرهایشان را حل و اطلاعات ناقص خود را کامل کنند و به نظری درست و واحد دست یابند.

آشکار است که پاسخ به این پرسش مثبت است. کسی که از موضع برتر به مسئله می‌نگرد و با چشم بینا، شاهد فیل و مردان کور است \_ یعنی از موضعی که پلورالیست ها مدعی آندند \_ می‌فهمد آن مردان کور اشتباه کرده‌اند. فیل، نه یک ستون زنده است و نه ماری بزرگ و نه چیزی چون تیغه گاوآهن. در واقع، آنچه می‌توان از داستان تمثیلی هیک آموخت، نتیجه ای نیست که هیک گرفته و گفته همه مردان کور درست می‌گویند. درحالی که هیچ یک، فیل را نشناخته‌اند و آنچه لمس می‌کرده‌اند، ستون، مار یا تیغه گاوآهن نبوده است. از این رو، کثرت گرایانی چون جان هیک باید از شک دوری کنند و در وجود حقیقت قابل شناخت تردید نکنند، نه آنکه همه

شناخت های متفاوت و متضاد را درست بدانند. (۱)

بنابراین، چگونه می توان دین هایی را که در مبانی اصولی خود دارای باورهای متضادی اند، دین حق دانست و آن تضادها را تنها برخاسته از اختلاف نظر آورندگان آن ادیان شمرد و گفت هم دین اسلام که به یگانگی پروردگار توجه دارد و هم مسیحیت که به سه گانگی خدا باور دارد، حق است. این در حالی است که توحید در اسلام، به معنای نفی سه گانگی است که مسیحیت به آن ایمان دارد.

### نقد دلیل دوم

دومین دلیل کثرت گرایان برگرفته از نظریه هرمنوتیک جدیدی است که دنیای متن را صامت و آن را ذاتاً مبهم و متکثر می داند. به عقیده ایشان، متن های دینی واجد معنایی واقعی نیست، بلکه این مفسران هستند که بر اساس پیش فرض ها و خواست هایشان به آن معنا می دهند و همه معانی نیز درست است. این امر موجب صحت قرائت های مختلف از دین است.

ریشه اینکه هرمنوتیک چنین نظریه ای را ارائه می دهد، این است که در برابر عالمان دینی که مؤلف محورند، مفسر محوری را برگزیده اند. مؤلف محور می کوشد تا به مراد و خواسته مؤلف متن دست یابد. به همین دلیل، در پی زمینه و نشانه های حالیه و مقالیه است تا مراد مؤلف را کشف کند و از تفسیر به رأی و دخالت خواسته های تحمیلی به معانی متون در فرآیند فهم می پرهیزد. این گروه، برای رسیدن به مراد متکلم و مؤلف متن، از پیش دانسته هایی برای کشف مراد مؤلف کمک می گیرد؛ عناصری چون

---

۱- نک: هادی صادقی، پلورالیسم دین، حقیقت، کثرت، از مجموعه تازه های اندیشه، قم، معاونت امور اساتید و درس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، چ ۱، ش ۴، صص ۶۴ و ۶۵.

قواعد زبان متکلم، قواعد زبان شناختی، قراین حالیه و مقالیه، شأن نزول ها و معانی عصر نزول.

در برابر ایشان، مفسر محوران، مؤلف را مرده می‌دانند و تفسیر را بازی معنایی و فهم را ترکیب افق معنایی متن با افق معنایی مفسر می‌پندارند. از این رو، بر اساس دیدگاه ایشان، مفسر در مقام کشف مراد مؤلف نیست و آن را در فرآیند فهم دخالت نمی‌دهد. مفسر محورانی چون هایدگر و دریدا، بر تأثیر خواسته‌ها، انتظاراتها و پیش‌دانسته‌های مفسر بر فهم تأکید می‌ورزند و اصولاً قوام فهم را در افق معنایی مفسر جست‌وجو می‌کنند، نه مؤلف. به نظر ایشان، هر تفسیری، تفسیر به رأی است و حقیقت فهم و تفسیر، ترکیب افق معنایی متن با افق معنایی مفسر است، نه دست‌یابی به مقصود صاحب اثر. بدین ترتیب، مفسر محور، در فرآیند تفسیر، محصور به ضابطه‌ها و روش‌های ویژه تفسیری نیست و امکان تنوع قرائت را تا بی‌نهایت مفروض می‌دارد. این در حالی است که مؤلف محور، به ضوابط تفسیر، معتقد و برای قرائت‌ها نیز محدودیت قائل است. به راستی کدامین روش، درست‌تر است؟

باید گفت حق مطلب در رویکرد مؤلف محوری نهفته است؛ گرچه شالوده و اسلوب شکنی و تفسیرهای بسیار ممکن است، ولی مطلوب نیست. هدف از فهم و فرآیند آن، کشف مراد و مقصود مؤلف است و این فرجام‌نگری نسبت به همه متن‌ها، به ویژه متن‌های دینی اهمیت دارد؛ زیرا دین و متون آن برای هدایت و دست‌گیری بشر آمده است و می‌خواهد آنها را به سوی خوش‌بختی پایدار راهنمایی کند. این امر مهم در صورتی اجرا می‌شود که جابه‌جایی مفاهیم و معانی مقصود خداوند یکتا و پیامبران و

اوصیای آنها به بشر، ممکن و انسان نیز به دنبال کشف آن باشد. مؤلف محور در پی دست یابی به مراد مؤلف است درحالی که مفسر محور، بیشتر، در پی افق معنایی مفسر است و به مقصود مؤلف توجه چندانی ندارد. از این رو، شریعت صامت نمی تواند هدایت گر انسان به سوی خدا و دین باشد. همچنین باید دانست بسیاری از متن های دینی، چنان آشکار و روشن است که راه را بر هرگونه اختلاف قرائت می بندد. اینها محکماتی هستند که دیگر متون را نیز تفسیر و معنا می کنند و این ادعا را که تمامی متون دینی قابل اختلاف در قرائت هستند، ناتمام می گذارند. (۱)

## ۶. شبهه ها و پاسخ آنها

### اشاره

۶. شبهه ها و پاسخ آنها

زیر فصل ها

الف) بشر امروز به دنبال حقّ خود است، نه تکلیف

ب) آیه شریفه «لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، دلیل بر پذیرش تساهل و تسامح در اسلام است

ج) اسلام، دین سهله و سمحه (پذیرش تساهل دینی) است

د) انسان، مجبور و غیرمسئول است

### الف) بشر امروز به دنبال حقّ خود است، نه تکلیف

الف) بشر امروز به دنبال حقّ خود است، نه تکلیف

برخی طرف داران تساهل و تسامح بر این باورند که امروزه بشر بیش از آنکه در پی شناخت تکالیف خود و عمل به آن ها باشد، باید دنبال شناسایی حقوق خود باشد تا با شناخت آنها بتواند حقوقش را بگیرد. یکی از طرفداران تقدم حق بر تکلیف می نویسد: «در جهان جدید سخن گفتن از حقوق بشر دلپسند و مطلوب می افتد، چرا که ما در دورانی زندگی می کنیم که انسان ها بیش از آنکه طالب فهم و تشخیص تکالیف خود باشند طالب درک و کشف حقوق خود هستند. انسان گذشته را می توان انسان مکلف نامید و انسان جدید را انسان مُحِق». (۲)

نقد



مختلف از دین.

۲- عبدالکریم سروش، مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۶، چ ۱، ص ۴۳۱.

این گونه نگرش به حق یا تکلیف، ناشی از نگاه یک جانبه به موضوع و نادیده گرفتن بخشی از واقعیت است. از این رو، کوتاه و گذرا، به جنبه های گوناگون این مسئله می پردازیم. نخست باید مشخص شود مراد از تکلیف چیست؟ اگر مراد از تکلیف، آن بخش از تکلیف های اجتماعی است که جامعه بر عهده فرد می گذارد، باید گفت حق و تکلیف با یکدیگر پیوند دارد و توجه به یکی و رها کردن دیگری، بی معناست؛ زیرا در پیوندهای اجتماعی، بر اساس مبانی دانش حقوق، هر جا حقی ثابت شود، در پی آن، تکلیفی نیز ثابت می شود و بر عکس، هر جا تکلیفی هست، حقی نیز وجود دارد. اگر در جامعه ای، افراد از حق آزادی بیان برخوردارند، آنها نیز مکلف هستند تا آزادی بیان دیگران را پاس بدارند. از این رو، کسی نمی تواند بگوید حق دارم از آزادی بیان بهره ببرم، ولی مکلف نیستم آن را رعایت کنم یا اگر افراد برای آبادانی جامعه خود مکلف به پرداخت عوارض می شوند، پس حق دارند خواستار مصرف آن در همین زمینه باشند.

بنابراین، در پیوندهای اجتماعی سالم، هر تکلیفی به همراه خود اختیارهایی را به دنبال دارد. بر اساس این معنا، این ادعا که امروزه بشر به جای تکالیف باید به دنبال حقوق خود باشد، ادعایی بی اساس و نابجاست، ولی اگر مراد از تکلیف، تکالیف الهی است، باید دانست رها کردن تکالیف الهی و تنها دنبال حقوق خود بودن، موضوعی نیست که به بشر امروز اختصاص داشته باشد. از آغاز آفرینش تا کنون، همواره گروهی بوده اند که نخواستند یا نتوانسته اند حقیقت تکالیف الهی و پی آمدهای مثبت آن را در رشد و کمال انسان درک کنند. از این رو، آن تکالیف را تنها مانعی بر سر راه رسیدن به خواسته ها و امیالشان دانسته و آنها را نفی کرده اند. در برابر ایشان، همواره گروهی بوده اند که خداوند بزرگ را شایسته پرستش و

اطاعت یافته و با درک و رغبت کامل به تکالیف الهی تن داده و آنها را سبب رشد و تعالی خویش دانسته اند.

امروزه بشر شاهد رشد و گسترش اندیشه خداجویی و تکلیف مداری است و در پرتو این باور و با نفی طاغوت ها توانسته است بسیاری از حقوق از دست رفته خود را به دست آورد. طرح مسئله به این صورت که حق، مقدم است یا تکلیف، برخاسته از دیدگاه اومانیستی رایج در جهان غرب است که در آن، انسان، محور و مدار هستی است و خواسته‌های او بر هر چیز مقدم است. از این رو، در این دیدگاه، تکالیف الهی، مانعی بر سر راه آزادی ها به شمار می آید که سبب تضعیف حقوق انسان می شود. از دیدگاه اسلام و مکتب‌های الهی، خداوند، محور هستی و خالق و پرورش دهنده انسان و تکالیف‌های الهی، وسیله ای برای رشد و کمال انسان است. تکالیف نه تنها حقوق انسان را تضعیف نمی کند، بلکه همه حقوق مادی و معنوی انسان را تأمین می کند. آیت الله جوادی آملی در این باره می نویسد:

همه بایدها و نبایدها و حلال و حرام های شرعی که از آنها به تکالیف دینی تعبیر می شود، برای احقاق حقوق انسان هاست، چون خالق نظام هستی با علم مطلق خود می دانست که چه چیزهایی مایه قوام و سعادت جان انسان و چه عواملی باعث تداوم و استمرار مصلحت تن اوست تا آنها را حلال کند و کدامین عوامل به زیان جان یا جسم اوست تا آنها را حرام کند. اگر امنیت و آزادی، سلامت و صحت جسمانی، حیات آبرومندانه و زندگی با رفاه نسبی مادی حق انسان است، منشأ و عوامل آن را باید شناخت و بشر را به آن امور واداشت و به موانع آن باید معرفت پیدا کرد و مردم را از آن بازداشت. سخن در باره حقوق معنوی هم به همین نحو است. اگر تعالی روح به حقیقت انسانی، تصاعد جان به مقامات عرفانی و تکامل انسان به جایگاه خلیفه الهی، حق انسان است، شایسته است که عوامل و موانع آن نیز

شناخته شود. بایدها و نبایدها و تکالیف دین، عهده‌دار همان حکمنند. بایدها ما را به عوامل سودمند رهنمون می‌شوند و نبایدها در راستای موانع زیان بار تنظیم شده‌اند. این گونه است که انسان می‌تواند حقوق خود را استیفا کند. پس تکالیف دینی به این معنا متضمن حقوق انسان هاست، نه باری زاید از جانب شخص ثالث که بر او تحمیل شده باشد، به صورتی که کلفت از او باشد و منفعت برای دیگری. (۱)

به دیگر سخن، مجموعه تکالیف اسلام، برنامه جامع زندگی مادی و معنوی انسان را به گونه ای تنظیم می‌کند که نیازهای واقعی انسان، تأمین و استعدادهایش شکوفا می‌شود و از این راه، همه حقوق اساسی انسان به دست می‌آید.

### ب) آیه شریفه «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ» دلیل بر پذیرش تساهل و تسامح در اسلام است

ب) آیه شریفه «لا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ»، دلیل بر پذیرش تساهل و تسامح در اسلام است

آیه ۲۵۶ سوره بقره دلیل پذیرش اندیشه تساهل و تسامح است. پروردگار یکتا در این آیه می‌فرماید: «لَا اِکْرَاهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در قبول دین اکراهی نیست. راه درست از راه انحرافی روشن شده است». (بقره: ۲۵۶)

بر اساس این آیه شریف، انسان‌ها در پذیرش یا رد دین آزادند؛ زیرا راه رشد و گمراهی، روشن است و انسان‌ها، خود، باید یکی را برگزینند. حال که خداوند انسان‌ها را در پذیرش یا رد دین آزاد گذاشته است، چرا ما در جامعه‌های دینی، افراد را به رعایت احکام و قوانین دینی وادار می‌کنیم؟ ما باید با آنان با تساهل برخورد کنیم و به رعایت احکام دین وادارشان نکنیم.

نقد

۱- عبدالله جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰.

اینکه انسان در پذیرش دین، آزاد است، امری تکوینی و انکارناپذیر است؛ زیرا ادراکات و اعتقادات اموری قلبی‌اند و قابل الزام نمی‌باشند. کسی را نمی‌توان قلباً به پذیرش چیزی وادار کرد. تنها می‌توان شرایط و زمینه‌ها را به گونه‌ای فراهم ساخت تا شخص به موضوع موردنظر، علاقه مند شود و سرانجام، قلباً آن را بپذیرد. این آیه نیز به این معنا نظر دارد. در افعال و اعمال ظاهری و نه باطنی می‌توان کسی را وادار به کاری کرد که آن را باور ندارد. لزوم رعایت قانون برای همه افراد جامعه، نمونه‌ای از این گونه الزام‌ها است که امکان‌پذیر و رواست. این آیه شریف نیز برخلاف آنچه ادعا شده، این معنا را نفی نمی‌کند. از این رو، بحث از آن را باید در جایی دیگر جست و جو کرد.

لزوم رعایت قانون به ویژه در جامعه‌هایی که قوانین آن برخاسته از باورهای عمومی است، خردمندانه و پذیرفته شده است. امروزه در بسیاری از جوامع، شاهد تأکید فراوان بر لزوم رعایت قوانین و مقررات هستیم. آن قوانین را همگان باور ندارند، ولی همه خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند؛ زیرا نپذیرفتن قوانین، سبب آشفتگی جامعه می‌شود. در جوامع اسلامی، که قوانین آن برخاسته از آموزه‌های الهی اسلام است، هم مانند دیگر جوامع، همواره افرادی وجود دارد که دارای باورهای متفاوت با باورهای عمومی هستند، ولی این افراد باید مانند دیگران، به قوانین احترام بگذارند و آنها را رعایت کنند.

### **ج) اسلام، دین سهله و سمحه (پذیرش تساهل دینی) است**

ج) اسلام، دین سهله و سمحه (پذیرش تساهل دینی) است

آیه‌ها و روایت‌های بسیاری، دین اسلام را دینی آسان معرفی می‌کنند و این،

بهترین دلیل بر پذیرش تساهل از سوی اسلام است. (۱) پیامبر اکرم<sup>۰</sup> می فرماید: «بَعَثَنِي بِالْحَيْفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ خداوند متعال من را به آیین حق گرای سهل و آسان فرستاده است.» (۲) حضرت علی بن ابی طالب (ع) در خطبه ای فرموده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَيِّئَلُ شَرَايِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ؛ حمد مخصوص خداوندی است که اسلام را تشریح کرد و برای کسانی که به اسلام در آیند، قوانین آن را آسان قرار داده است.» (۳)

خداوند در آیه ۱۸۵ سوره بقره می فرماید: «... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...؛ خداوند برای شما آسانی می خواهد و سختی نمی خواهد.» همچنین در آیه ۷۸ سوره حج می خوانیم: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...؛ و برای شما در دین سختی قرار نداده است.»

این آیات و روایات، بر این معنا دلالت دارند که اسلام؛ دینی سهل و آسان است. پس درحالی که خداوند متعال در دین سخت گیری نمی کند، چرا ما مسلمانان سخت گیری و بر اجرای احکام دینی در جامعه پافشاری می کنیم؟ چرا در جامعه اسلامی اجازه نمی دهیم هر کس با آزادی، هر آنچه می خواهد انجام دهد؟ اگر او گناه می کند، چرا جامعه باید او را منع کند، بلکه بر اساس این آیات و روایات جامعه می بایستی با چنین افرادی با تساهل برخورد کند و آنها را در رفتارشان آزاد بگذارد.

نقد

در پاسخ به این شبهه لازم است در محتوای این آیات و روایات دقت کرد و مراد از آنها را به خوبی دریافت تا روشن شود این ادله هرگز بیانگر آن

۱- نک: «پژوهش های قرآنی»، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۱۷۶.

۲- اصول کافی، کتاب نکاح، باب کراهت الرهبانیه، ج ۵، ص ۴۹۴، ح ۱.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵، ص ۳۱۳.

مدعا نیستند. آیه ۱۸۵ سوره بقره در مقام بیان این نکته است که خداوند متعال برای مسلمانان، احکام و تکالیف سخت و تحمل ناپذیر قرار نداده است، بلکه احکام اسلام به گونه ای هستند که انجام آنها در توان انسان هاست.

توجه به صدر و ذیل این آیه شریفه به خوبی روشنگر معنای یادشده است. آیه شریفه درباره روزه ماه مبارک رمضان است که خداوند متعال روزه را در این ماه از بیمار و مسافر برمی دارد تا با توجه به ناتوانی بیمار و محدودیت های سفر، تکلیفی سخت بر آنها بار نشده باشد، اما از آنجا که انجام تکالیف الهی موجب رشد و کمال آدمی است، در ذیل این آیه به قضا کردن روزه حکم داده شده است که بیمار پس از بهبودی و مسافر بعد از سفر باید آن را به جا آورد.

چنان که ملاحظه می شود، این آیه هرگز در مقام بیان این معنا نیست که خداوند انسان ها را رها کرده است تا هر چه می خواهند، انجام دهند. آیه شریفه به این نکته اشاره دارد که تکالیف الهی، تکالیفی سخت و طاقت فرسا نیستند، بلکه احکامی هستند متناسب با توانایی ها و طاقت انسان ها، به گونه ای که همه می توانند به دستورهای فردی و اجتماعی آن عمل کنند؛ چرا که این دستورها توانایی های متفاوت انسان ها را در نظر می گیرد و متناسب با آن، به افراد تکلیف می کند.

آیه ۷۸ سوره حج نیز پس از بیان حکم جهاد و لزوم مجاهده در راه خدا، به این نکته اشاره دارد که خداوند در دین، حرج و امری خارج از طاقت انسان ها قرار نداده است. در نتیجه، عذری برای ترک جهاد یا دیگر تکالیف اسلام وجود ندارد. چنان که ملاحظه می شود، آیه شریفه به این نکته

اشاره دارد که حتی حکم سختی مانند جهاد نیز تکلیفی خارج از توان شما نیست؛ زیرا شما مسلمانان مانند دیگران قادر به جنگ و دفاع از جامعه خود هستید. در حالی که شما نسبت به کفار و مشرکان از این مزیت نیز برخوردارید که خداوند شما را یاری می کند و حافظ و نگهبان شماست.

روایات وارد شده در این مسئله نیز به همین مطلب اشاره دارد که دین اسلام و احکام آن، احکامی در حد توان انسان هاست، نه احکامی حرجی و خارج از طاقت افراد، تا به این بهانه بتوان آنها را ترک کرد. بنابراین، نه تنها این آیات و روایات و دیگر ادله مشابه آنها، دلیلی بر اثبات تساهل در اسلام نیستند، بلکه بر لزوم پیروی از احکام اسلام که همگی احکامی در حد توان انسان ها هستند، اشعار دارند.

#### **(د) انسان، مجبور و غیرمسئول است**

(د) انسان، مجبور و غیرمسئول است

بیشتر صوفیه جبری مسلکند. (۱) ایشان بر این باورند که جریان کارهای جهان، بر اساس قضا و قدر الهی و یک برنامه از پیش تعیین شده و تخلف ناپذیر است و انسان هیچ نقش و اختیاری در آن ندارد. تقدیر ازلی از قبل سرنوشت انسان ها را مشخص کرده است. برخی به ناچار شقی و برخی دیگر سعادتمند خواهند بود. نه سعادتمند می تواند راهی غیر از راه سعادت بیماید و نه شقی توان آن را دارد که خود را از شقاوت رها سازد. از این رو، باید کار خود و دیگران را به خدا و به سرنوشت وانهد و نباید در کار دیگران دخالت کرد، اگرچه مرتکب اعمال خلاف باشند؛ زیرا هر آنچه سرنوشت باشد، همان محقق خواهد شد. این دخالت ها به جز ایجاد زحمت و ناراحتی برای خود و دیگران هیچ تأثیری نخواهد داشت.

---

۱- نک: همین تحقیق، فصل سوم، آشنایی با فرقه های اباحیه در اسلام، صوفیه، ص ۸۱.



ایشان پنداشته اند هر کسی قضا و قدر الهی را می پذیرد، باید این مورد را نیز بپذیرد که انسان در کارهایش اختیاری ندارد، بلکه اعمال او به اجبار بر اساس قضا و قدر از پیش تعیین شده است. بدین ترتیب، ایشان چون افعال انسان را افعالی جبری می پندارند و همه افعال او را مستقیماً به خدا نسبت می دهند، همواره کارهای خلاف خود و دیگران را توجیه می کنند و جلوگیری از آن را رویارویی با قضا و قدر الهی و درافتادن با سرنوشت می دانند. این امر، زمینه مناسبی را برای روی آوردنشان به اباحی گری فراهم می سازد. اشتباه بزرگی که از معتقدان به مختار نبودن انسان سرزده، این است که وجود قضا و قدر را که از مسلمات است، با اختیار نداشتن و مجبور بودن، ملازم تصور کرده اند. این در حالی است که چنین تلازمی میان این دو وجود ندارد و به حکم عقل و آیات و روایات، اختیار انسان با قضا و قدر الهی ناسازگار نیست.

درباره عدم این تنافی به حکم عقل باید دانست که قضا و قدر الهی و اختیار انسان، هر دو از اصل علیت که اصلی عقلی است، پیروی می کند و هر یک با این اصل همخوانی دارد. بر اساس اصل علیت، هیچ پدیده ای بدون علت و تصادفی پدید نمی آید و هر رویدادی، ضرورت وجود خود را از علت متقدم خود به دست می آورد. به سخن دیگر، سرنوشت هر موجودی به عللی بستگی دارد که بر آن اثرگذار است، ولی باید دانست اختیار، یکی از علت های گوناگونی است که سرنوشت انسان را رقم می زند. همان گونه که شرایط گوناگون زمانی و مکانی، بر سرنوشت شخص اثرگذار است، اختیار و گزینش هایش نیز بر سرنوشت او اثر می گذارد و آن را رقم

می زند. از این رو، انسان می تواند از میان سرنوشت های گوناگونی که پیش رو دارد، یکی را برگزیند. در حالی که آنچه اختیار و به آن عمل کرده، بر اساس قضا و قدر الهی بوده است و هم آنچه را رها کرده و به آن عمل نکرده است، به قضا و قدر بوده است. به دیگر سخن، قضا و قدر الهی به گونه ای است که انسان با اختیار خود می تواند کارهایش را انجام دهد. از این رو، هر آنچه اختیار و به آن عمل می کند و هر سرنوشتی که برای خود رقم می زند، به حکم قضا و قدر الهی است. بنابراین، بر خلاف آنچه معتقدان به جبر تصور کرده اند، میان قضا و قدر الهی و اختیار انسان هم خوانی وجود دارد.

بر اساس آموزه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم (ع)، با وجود اینکه مسلمانان صدر اسلام به قضا و قدر الهی باور داشتند، ولی برای تعیین سرنوشتشان نقشی اساسی قائل بودند و جبری مسلک نبودند. برای نمونه، هنگام بازگشت حضرت علی (ع) از جنگ صفین، پیرمردی که همراه حضرت در جنگ صفین شرکت کرده بود، از ایشان پرسید: آیا حرکت ما به سوی دشمنان، بر اساس قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود: «بله، به خدا قسم، از هیچ تپه ای بالا نرفتیم و در هیچ درّه ای قدم نگذاریم، مگر به قضا و قدر الهی.» پیرمرد گفت: پس زحمت های ما بی حاصل بوده است و اعمال ما پاداش ندارد؟ حضرت فرمود: «آرام باش ای پیرمرد، گمان کردی می گویم قضای حتمی و قدر لازم؟ اگر این طور بود، ثواب و عقاب و امر و نهی و وعده و وعید خداوند باطل بود و بدکار، سزاوار سرزنش و نیکوکار نیز شایسته مدح نبود. این عقیده بت پرستان و دشمنان خدا و جبری مسلک های این امت است. کسی از روی مقهوریت، خداوند را

معصیت و از روی اجبار، او را اطاعت نکرده است»<sup>(۱)</sup>. حضرت علی (ع) به خوبی ناسازگاری نداشتن باور به قضا و قدر با مختار و مسئول بودن انسان را توضیح می دهد و پندار نادرست پیرمرد را اصلاح می کند.

در روایتی نقل شده است که حضرت علی (ع) در سایه دیوار کجی نشسته بود که از آنجا حرکت کرد و در سایه دیوار دیگری نشست. شخصی به حضرت عرض کرد: ای امیر مؤمنان، آیا از قضای الهی فرار می کنی؟ حضرت فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می برم»<sup>(۲)</sup>. یعنی حرکت من از زیر دیوار کج نیز بر اساس قضا و قدر الهی است. در واقع، ایشان این معنا را بیان کرده است که اگر زیر دیوار کج بنشینم و دیوار بر سرم خراب شود، این به قضا و قدر الهی است؛ زیرا در جریان علل و اسباب، اگر انسان در زیر دیواری سست بنشیند، آن دیوار بر سرش خراب می شود و او آسیب می بیند و این خود از قضا و قدر الهی است و اگر خود را کنار کشد، در امان می ماند و این نیز به قضا و قدر الهی است.

شخصی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: حرزهایی که برای استشفای استفاده می شود، می تواند جلوی قدر الهی را بگیرد؟ ایشان فرمود: «تأثیر آن حرزها نیز از قدر الهی است»<sup>(۳)</sup>. به این معنا که حرز و نظیر آن، به قضا و قدر الهی از بیماری ها جلوگیری می کند و همگی در سلسله علل و اسباب قرار دارد.

بر اساس این دو روایت، انسان در طول زندگی اش، با قضا و قدرهای گوناگونی روبه روست و اوست که یکی را بر دیگری ترجیح می دهد و با

۱- نک: بحار الانوار، کتاب العدل و المعاد، باب ۲، ج ۵، ص ۷۵، ح ۱.

۲- نک: بحار الانوار، کتاب العدل و المعاد، باب القضاء و القدر، ص ۱۱۴، ح ۴۱.

۳- نک: بحار الانوار، کتاب العدل و المعاد، باب القضاء و القدر، ص ۸۷، ح ۱.

گزینش‌های خویش، روش زندگی و سرانجام سرنوشت خود را رقم می‌زند. باید دانست اختیار آدمی در تعیین سرنوشت او نقشی اساسی دارد، ولی همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، به این معنا نیست که اختیار وی تنها عامل اثرگذار بر سرنوشتش باشد. به سخن دیگر، آن گونه نیست که یهود پنداشته که خداوند پس از آفرینش هستی، اختیار همه امور را به انسان واگذار کرده و خود کنار رفته و دست قدرت خود را بسته است،<sup>(۱)</sup> بلکه تحقق همه رویدادهای هستی و کردار انسان، به خواست و اجازه خداوند بستگی دارد. اگر انسان با اختیار خود راه خوش‌بختی را می‌پیماید، این به توفیق الهی است و اگر با اختیار خود در راه بدبختی گام برمی‌دارد، خدا او را به دلیل تصمیم‌ها و اعمال ناصوابش، به حال خود وا گذاشته و به او اجازه داده است تا خود را گرفتار تباهی کند.

از امام جعفر صادق(ع) پرسیده شد: آیا گناهایی که انسان انجام می‌دهد، خداوند متعال، انسان را به آن مجبور نکرده است؟ حضرت فرمود: «خداوند عادل تر از آن است که انسان‌ها را مجبور به انجام معاصی کند.» سپس از حضرت پرسیده شد: پس آیا خداوند همه امور انسان را به او واگذار نکرده است؟ حضرت فرمود: «خداوند عزیزتر و مسلط‌تر است بر بندگانش که چنین کند.»<sup>(۲)</sup>

این گونه نیست که خداوند انسان را مجبور کند یا اختیار همه امور را به او بدهد و خود دخالتی نداشته باشد، بلکه خداوند با حفظ اختیار انسان‌ها، بر اعمال آنها تسلط کامل دارد. خواه آن سلطه، تکوینی باشد، به این معنا که

۱- نک: مائده: ۶۴.

۲- نک: بحار الانوار، کتاب العدل و المعاد، باب ۲، ج ۵، ص ۷۰، ح ۱.

خداوند، گاه به مصالحی در اراده و خواست آدمی تصرف یا عملش را بی تأثیر کند؛ خواه تشریحی باشد، یعنی تکالیف و محدودیت‌هایی برای او قرار دهد و او را مکلف به اطاعت از آنها کند و به مطیع، پاداش و عاصی را کیفر دهد.<sup>(۱)</sup> در روایتی دیگر نیز حضرت می‌فرماید: «لا- جبرَ و لا- تفویضَ یلِ امرٌ بینَ الامرین»<sup>(۲)</sup>؛ نه آن طور است که انسان در افکار و اعمالش مجبور باشد و نه آن گونه است که انسان اختیاردار تام باشد، بلکه محدوده اختیار آدمی میان این دو هست.

۱- نک: محمد بن نعمان شیخ مفید، شرح عقائد الصدوق (تصحیح الاعتقاد)، قم، مکتبه الداوری، چ ۲، صص ۱۴ و ۱۵؛ کفایه الموحّدین، صص ۴۶۲ و ۴۶۳.

۲- بحار الانوار، کتاب العدل و المعاد، ج ۵، باب ۱، ص ۱۲، ح ۱۸.

## فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

### اشاره

فصل چهارم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. اهمیت و نقش صدا و سیما در تقویت تکلیف مداری در جامعه

۲. پیشنهادهای کلان برنامه ریزی

۳. پیشنهادهای برنامه ای

۴. بررسی عملکرد رسانه

۵. پرسش های کارشناسی

۶. پرسش های مردمی

### ۱. اهمیت و نقش صدا و سیما در تقویت تکلیف مداری در جامعه

۱. اهمیت و نقش صدا و سیما در تقویت تکلیف مداری در جامعه

امروزه با پیشرفت فن آوری و رشد روزافزون دانش ارتباطات و رسانه های گروهی، رسانه های دیداری و شنیداری، نقشی اساسی در معرفی ارزش ها و هنجارسازی جامعه بر عهده دارند. در این میان، نقش صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران بسیار چشم گیر است؛ زیرا با وجود تهاجم گسترده فرهنگی، از پشتوانه پویای اسلامی برخوردار است. از یک سو، این رسانه باید با معرفی ارزش های اصیل اسلامی، فرهنگ عمومی جامعه را به سوی هدف های الهی کشانده و از سوی دیگر، با تهیه برنامه های گوناگون و دیدنی، جامعه را به فرهنگ خودی علاقه مند نماید.

یکی از ارزش های اصیلی که رسانه ملی باید تأکید فراوانی بر آن داشته باشد، رشد تکلیف مداری در جامعه است. این موضوع، به ویژه امروزه که یکی از سیاست های راهبردی غرب، گسترش ابتدال ناشی از اباحی گری و تساهل و تسامح است، اهمیت خاصی دارد. برای تحقق این امر باید رسانه

ملی، بیش از گذشته روی رشد کیفی برنامه ها و هماهنگی آن با موازین شرع سرمایه گذاری کند.

## ۲. پیشنهادهای کلان برنامه ریزی

### اشاره

۲. پیشنهادهای کلان برنامه ریزی

زیر فصل ها

الف) جهت گیری تربیتی و آموزشی در همه برنامه ها

ب) تبیین اصول اعتقادی اسلام و نهادینه سازی باورهای دینی

ج) گسترش و آموزش احکام دینی و تبیین حکمت آنها

د) هدایت روابط رایج نامشروع در جامعه به سوی ازدواج شرعی

هـ) تأکید بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر

### الف) جهت گیری تربیتی و آموزشی در همه برنامه ها

الف) جهت گیری تربیتی و آموزشی در همه برنامه ها

یکی از سیاست های راهبردی رسانه ملی باید وجود جهت گیری های مشخص و تعریف شده آموزشی و تربیتی اسلامی در همه برنامه ها باشد. این جهت گیری ها باید برخاسته از ارزش های اسلامی و در جهت هنجارسازی آنها در جامعه باشد. باید دانست هر برنامه ای، خواه و ناخواه دارای جهت گیری های ویژه ای است و نوعی پیام را به مخاطب می رساند. گرچه در برخی از برنامه ها باید نمادهای اسلامی نسبت به دیگر برنامه ها کم رنگ تر باشد، ولی هیچ برنامه ای نباید بدون جهت گیری ساخته شود. برای نمونه، در برنامه آموزش آشپزی فرهنگ صرفه جویی و بهره مندی از امکانات اندک را باید گسترش داد. برای اجرای کامل این سیاست طرح جامع رسانه ملی باید آماده شود. در این طرح، هیچ برنامه ای نباید پی آمدهای مثبت دیگر برنامه ها را نادیده بگیرد. برای نمونه، اگر سیاست رسانه ملی، گسترش درستی و راستی است، نباید برنامه ها و فیلم هایی بسازیم که شخصیت ها به راحتی دروغ و به یکدیگر ناسزا بگویند. بنابراین، همه اجزای این طرح باید مکمل یکدیگر باشند و همدیگر را تقویت کنند.

با توجه به آموزه های اسلام باید یکی از اجزای مهم این طرح، درونی سازی تکلیف مداری باشد. برای این منظور، همه برنامه های رسانه ملی باید به نوعی حس مسئولیت پذیری را در افراد تقویت کند. از این رو،

باید از تهیه و پخش برنامه هایی دوری کرد که به گونه ای لودگی و بی مسئولیتی را گسترش می دهند، هرچند برنامه ای طنز باشند. همچنین اگر در گفت و گوها و سخنرانی ها افراد رعایت احکام شرعی را گوشزد می کنند، نباید در برنامه های دیگر، مجریان و بازیگرانی که نقش مثبت دارند، ظواهر شرعی را رعایت نکنند. پیداست در غیر این صورت، مخاطبان رسانه ملی، دچار سرگردانی می شوند و رسانه نمی تواند به خوبی، به هدف های اسلامی اش دست یابد.

### **(ب) تبیین اصول اعتقادی اسلام و نهادینه سازی باورهای دینی**

(ب) تبیین اصول اعتقادی اسلام و نهادینه سازی باورهای دینی

یکی از عوامل هایی که بر درونی سازی تکلیف مداری بسیار اثرگذار است، شناخت درست اصول اعتقادی اسلام است. در میان این اصول، نقش توحید و معاد، برجسته تر است. در اسلام، باور به توحید، زیربنای همه باورهای دینی است. به هر اندازه که توحید و جنبه های گوناگون آن بهتر شناخته شود و در نهاد انسان راه یابد، آدمی از گمراهی ها و آلودگی ها، دور می شود و زمینه های پذیرش مسئولیت و تکلیف پذیری در او تقویت می گردد. باور به معاد و اینکه زندگی با مرگ پایان نمی پذیرد و انسان در سرای آخرت باید پاسخ گوی اعمال خوب و بدش باشد، در تکلیف پذیری افراد نقشی تعیین کننده دارد. البته دیگر باورهای دینی چون اعتقاد به نبوت، امامت، عدل و هدف مندی هستی نیز در مسئولیت پذیری افراد اثرگذار است. از این رو، به این امور نیز باید توجه شود، هرچند این امور در اعتقاد به توحید و معاد ریشه دارد.



نهادینه‌سازی این باورها نیازمند بهره‌گیری درست از عقل و فطرت انسان است. از این رو، افزایش توان تفکر در افراد و پدید آوردن زمینه‌های لازم چون تهذیب نفس و سالم‌سازی محیط، برای پاسخ‌گویی به ندهای فطری، به نهادینه‌سازی این باورها کمک بسیاری می‌کند. از آنجا که بسیاری از باورهای دینی و آموزه‌های الهی، با فطرت پاک آدمی هماهنگ است، برای همه گروه‌های سنی، حتی کودکان می‌توان برنامه‌های مناسب اعتقادی ساخت. از سویی، برای تقویت باور مردم باید به شبهه‌هایی که بیگانگان بیان می‌کنند، پاسخ مناسب داد. امروزه جهان غرب، با گسترش اندیشه تساهل و تسامح و بر اساس دنیاپرستی می‌کوشد باورهای دینی مردم را سست کند. طرح مفهوم‌هایی چون انسان‌محوری، آزادی مطلق، تکثرگرایی و نسبی بودن حقیقت در این راستاست. از این رو، رسانه ملی با توجه به گروه‌های سنی گوناگون و با عنایت به تفاوت‌های فکری گروه‌های مختلف، باید برنامه‌های گوناگون اعتقادی بسازد و به شبهه‌ها پاسخ دهد.

بسیاری از باورهای دینی را با بهره‌گیری از هنر می‌توان در قالب داستان‌ها و فیلم‌های دیدنی و آموزنده عرضه کرد. در بسیاری از موضوع‌ها، بهره‌مندی از تخیل در کنار استدلال‌های عقلی، سودمند است. البته این امر باید با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و در چارچوب اصول اعتقادی اسلام و در جهت تقویت آنها باشد. برگزاری میزگردهای کارشناسی و نشست‌های مناظره برای پاسخ به شبهه‌ها نیز سودمند است. متأسفانه یکی از مسائلی که به تازگی در جامعه کم‌رنگ شده، توجه به آخرت و انداز مردم است، در حالی که این موضوع، در تقویت تکلیف‌مداری نقش اساسی دارد. بر اساس آموزه‌های اسلام، انسان همواره باید در حالت خوف و رجا باشد. خوف

تنها، چه بسا سبب ناامیدی از رحمت الهی و رجای تنها، سبب سرگرمی به دنیا و سرزدن گناهان شود. این امر یکی از اصول تربیتی است که دین اسلام به آن توجه بسیاری دارد. از این رو، صدا و سیما در برنامه های خود، با الهام از این آموزه ها، جدا از بشارت باید به موضوع ترس از خشم الهی و عذاب های اخروی توجه ویژه ای داشته باشد؛ زیرا به درونی سازی تکلیف مداری کمک می کند.

### ج) گسترش و آموزش احکام دینی و تبیین حکمت آنها

ج) گسترش و آموزش احکام دینی و تبیین حکمت آنها

همه احکام الهی در اسلام بر مصالح و مفاسد واقعی مبتنی است. از این رو، این احکام مسیر رشد و کمال را به انسان نشان می دهد. شخصی که با این احکام و حکمت های آن آشنا می شود، به این نکته پی می برد که عمل به آنها نیازهای مادی و معنوی اش را برآورده می کند و سبب خوش بختی وی در دنیا و سعادت در آخرت می شود. این شناخت، شخص را به رعایت هر چه بیشتر احکام اسلام، تشویق و روحیه تکلیف پذیری را در او تقویت می کند. هر اندازه که این شناخت بیشتر و عمیق تر باشد، سبب درونی سازی تکلیف مداری می شود. یکی از علت های مهم سرزدن گناه، شناخت ناکافی انسان از حدود و ثغور احکام شرعی است.

برای نمونه، بسیاری از دروغ هایی که گفته می شود، به این دلیل است که برخی می پندارند دروغشان مصلحتی و جایز است. اگر بدانند موارد جواز دروغ بسیار محدود است و برای جلب منافع ناچیز دنیوی نمی توان دروغ گفت، دیگر به راحتی دروغ نمی گویند یا در برخی موردها که وظیفه شخص، امر به معروف و نهی از منکر است، به دلیل این که تصویر روشنی

از شرایط این فریضه الهی ندارند، آن را ترک می کنند یا با اجرای قانون قصاص در جامعه اسلامی در باطن مخالفند؛ زیرا حکمت ها و کارکردهای ارزشمند این حکم الهی را نمی دانند.

صدا و سیما با معرفی احکام اسلام و حدود و حکمت های آنها می تواند بسیاری از مسلمانانی را که به رعایت برخی احکام اسلام گرایش ندارند، به انجام آنها تشویق کند. با توجه به تبلیغ های منفی علیه احکام اسلام باید در معرفی آنها و تبیین کارکردهایشان، برنامه ریزی ویژه ای صورت پذیرد. احکام دینی، مانند حدود و قصاص، خمس، حجاب، تقلید و ازدواج موقت از آن جمله به شمار می آید. برای اجرای این امور، جدا از برنامه هایی که به گونه مستقیم به معرفی احکام دینی و حکمت های آنها می پردازند، بهره مندی از آموزش های غیر مستقیم بسیار کارساز است. آموزش احکام باید از دوره کودکی، آغاز و مناسب با سن افراد و گروه های گوناگون مردم صورت پذیرد. بسیاری از این احکام می تواند در قالب فیلم، سریال و حتی برنامه های طنز آموزش داده شود. همچنین می توان در همان قالب ها، حکمت ها و کارکردهای بسیاری از احکام دینی را به نمایش گذاشت و پی آمدهای پسندیده و عمل به آنها و آثار ناپسند ترک آنها در دنیا و آخرت را نشان داد.

#### **(د) هدایت روابط رایج نامشروع در جامعه به سوی ازدواج شرعی**

(د) هدایت روابط رایج نامشروع در جامعه به سوی ازدواج شرعی

افزایش پیوندهای جنسی نامشروع و اختلاط نامحرمان با یکدیگر، عاملی منفی در مسیر نهادینه سازی تکلیف مداری در جامعه اسلامی به شمار می آید. این گونه پیوندها جزو بازدارنده های اصلی در مسیر تکلیف پذیری افراد

است. امروزه در جامعه اسلامی، شاهد پیوندها و دوستی های غیرشرعی هستیم، در حالی که فرهنگ متناسب با این شرایط تعریف نشده است. به این دلیل، افراد بسیاری در این باره با تضادها، ابهام‌ها و دوگانگی های فراوانی روبه رو هستند. در زمینه پیوند جنسی نیز موانع موجود در مسیر ازدواج افزایش یافته و آن را به یکی از معضله‌های اجتماعی تبدیل کرده است. به دلیل خواسته‌های نابجا، سن ازدواج افزایش یافته که با وجود تحریک‌های جنسی، زمینه های پیوند نامشروع را فراهم آورده است. این گونه پیوندها، جدا از عذاب های اخروی، آسیب های جدی فراوانی را برای فرد و اجتماع دربردارد.

فرزندان نامشروع و بی سرپرست، مزاحمت های خیابانی و ناامنی اجتماعی، گسترش اعتیاد به دلیل ناکامی ها، دور شدن از خانواده و فرار دختران و پسران، آشفتگی روحی و دین‌گریزی و سرنگونی در ابتدال فرهنگ غرب، جزو این آسیب ها به شمار می آید. جوانی که بر اثر تحریک های جنسی و فشارهای غریزی و روحی، با جنس مخالف، دوست می شود و از وی عمل نامشروع سر می زند، ممکن است در اثر احساس گناه به کلی از رحمت الهی ناامید و از دین‌گريزان شود. این امر، رفته رفته زمینه ورود او به دیگر بزه کاری ها را نیز فراهم می کند. عامل بسیاری از این دشواری ها را باید در تضاد فرهنگی و بی تعادلی ساختاری در نظام رفتار جنسی جامعه جست‌وجو کرد. در یک نظام هماهنگ، باید اجزای گوناگون آن تناسب داشته باشد.

در دین اسلام، این تناسب به خوبی وجود دارد. در این دین، نظام ارتباط دو جنس مخالف با یکدیگر به گونه ای تعریف شده است که در کنار

گسترش تربیت دینی، به نیازهای عاطفی و غریزی افراد نیز پاسخ داده می شود. این امر زمینه مناسبی را برای گسترش فضای معنوی، رشد اخلاقی و تکلیف پذیری در جامعه فراهم می کند. بنا بر آموزه های اسلام، پیوند دو جنس مخالف باید در چارچوب ویژه ای باشد. باید دختر و پسر یا زن و مرد، نخست با خواندن عقد شرعی به یکدیگر محرم شوند. عقد شرعی نیز به دو شکل دائم و موقت است. در هر دو عقد، در صورتی که دختر تاکنون ازدواج نکرده باشد، باید از ولی شرعی خود اجازه بگیرد. پیوند جنسی از لوازم عقد دائم است، ولی در ازدواج موقت دو طرف می توانند با شرط ضمن عقد، پیوند خود را تنها به محرم بودن شرعی و بدون آمیزش محدود کنند.

امروزه به دلیل آمیختگی فرهنگ ها با فرهنگ غرب، عقد موقت که می تواند بسیاری از پیوندهای نامشروع رایج را کنترل کند، به ناهنجاری اجتماعی بدل شده است. از این رو، بسیاری از افراد ترجیح داده اند، پیوندهای نامشروع در جامعه رشد کند، ولی این حکم الهی را نپذیرند. در روایتی، امام جعفر صادق (ع) در پاسخ به این پرسش که آیه مربوط به عقد موقت (متعه) نسخ شده یا خیر، فرمود: «خیر، و اگر عمر از آن نهی نکرده بود، کسی مرتکب زنا نمی شد، مگر شقی».<sup>(۱)</sup>

بنابراین، در شرایط کنونی که جامعه با یورش همه جانبه فرهنگ مبتذل غرب روبه روست، راه برون رفت از گرفتاری های اجتماعی، روی آوردن به فرهنگ پویای اسلام و پذیرش احکام و راه کارهای آن است. از این رو، رسالت سنگینی بر عهده رسانه ملی است تا از یک سو، با پرهیز از

---

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۲۱، کتاب النکاح، ابواب المتعه، باب اباحتها، ح ۲۶۳۷۹.

عادی سازی اختلاط زن و مرد نامحرم در برنامه ها، ارزش های اسلامی را تقویت کند و از سوی دیگر، در کنار گسترش ازدواج های آسان و تشویق جوانان به ازدواج دائم، بدینی جامعه نسبت به ازدواج موقت را نیز از بین ببرد. پیداست که این امر به تدبیر و داشتن برنامه ای همه جانبه نیاز دارد تا بتوان رفته رفته، از شمار پیوندهای نامشروع کاست و جامعه را به سوی پیوندهای مشروع راهنمایی کرد.

### هـ) تأکید بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر

هـ) تأکید بر اجرای امر به معروف و نهی از منکر

گناه و تکرار آن، ایمان را سست و انسان را نسبت به دیگر تکلیف های الهی بی رغبت می کند. اگر گناه ادامه یابد، چه بسا سبب کفر و انکار حقایق هستی شود: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا الشُّعُورَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند، به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب و آن را مسخره کردند». (روم: ۱۰)

امام باقر (ع)، گناه را به نقطه ای سیاه در دل تشبیه کرده است که در صورت تکرار و توبه نکردن، سیاهی فزونی می یابد، قلب را فرا می گیرد و راه های خیر بسته می شود. (۱) فریضه امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین اسلام و یکی از مهم ترین واجبات الهی است. عمل به این فریضه الهی، اجرای دیگر تکلیف ها را تضمین می کند. بر اساس این فریضه، همه مسلمانان باید در حد توان و به میزان اثرگذاری خود بر دیگران، آنان را به انجام واجبات الهی وادارند و از هر آنچه خداوند از آن نهی کرده است، باز دارند. پیامبر گرامی اسلام درباره فلسفه امر به معروف و نهی از منکر، مثال

۱- نک: اصول کافی، ج ۳، کتاب ایمان و کفر، باب الذنوب، ص ۳۷۴، ح ۲۰.

آموزنده ای بیان کرده است. ایشان جامعه را به کشتی تشبیه کرده که فردی، میخی برداشته و محلی را که خود در آن نشسته است، سوراخ می کند و معتقد است کاری به دیگران ندارد و تنها جای خود را سوراخ می کند. اگر دیگران او را از این کار باز ندارند، همه غرق می شوند.<sup>(۱)</sup>

در روایت های اسلامی، پی آمدهای مثبت فراوانی برای عمل به این فریضه الهی بیان شده است، مانند برقراری امنیت جانی، مالی و اجتماعی، پدیداری آبادی و رفع ستم در جامعه. همچنین پی آمدهای منفی بسیاری چون چیرگی اشرار و بدکاران و دوری برکت از جامعه برای ترک این فریضه بر شمرده شده است. مراتب امر به معروف و نهی از منکر، با توجه به توانایی های افراد و میزان اثرگذاری آنان متفاوت است. پایین ترین مرتبه امر به معروف و نهی از منکر، تأیید قلبی معروف و تکذیب قلبی منکر است که مانع بی اعتنایی مسلمانان نسبت به ارزش های اسلامی می شود. افزون بر این، احساس ناخرسندی درونی از بدی ها سبب می شود مسلمانان همواره در پی تغییر فضای گناه و فساد باشند و ارزش های اسلامی را پاس دارند و زمینه های تقویت تکلیف مداری فراهم شود. مرتبه بالاتر آن است که امر به معروف و نهی از منکر به وسیله کلام و گفتار صورت پذیرد. مرتبه زبانی این فریضه الهی، در خدمت نظارت اجتماعی است که اگر به خوبی انجام شود، ارزش ها و هنجارهای اسلامی حفظ می شود، آنها را به نسل های بعدی منتقل می کند و سبب افزایش تکلیف پذیری در جامعه می شود. آخرین مرتبه آن، کار عملی برای اجرای واجبات و دوری از محرمات الهی در جامعه

---

۱- نک: مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، چ ۵، ص ۱۹.

است. مرحله عملی امر به معروف و نهی از منکر، کار حکومت اسلامی است. این مرتبه از ابزارهای اثرگذار نظارت اجتماعی به شمار می آید.

بدین ترتیب، برپایی این فریضه الهی سبب اصلاح افراد و جامعه می شود. حتی اگر در برخی موردها، اجرای این فریضه، به رعایت هنجارها نینجامد، سبب می شود اصل هنجارها حفظ شود و با مرور زمان به فراموشی سپرده نشود و منکرها به معروف و معروف ها به منکر بدل نشود. یکی از نکته‌های مهم، توجه اسلام به مسئولیت افراد در برابر یکدیگر است. همگان از دو سو به یکدیگر وابسته‌اند. نخست اینکه رهایی خود را در گروی اصلاح جامعه بدانند. از سوی دیگر، افراد تنها مسئول رهایی خودشان نیستند، بلکه باید دیگران را نیز از خود بدانند و به رهایی آنان بیندیشند.

از این رو، معرفی و احیای امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، روحیه مسئولیت پذیری را تقویت و زمینه درونی سازی تکلیف مداری در جامعه را مهیا می کند. امروزه که رسانه‌های فرهنگی و تبلیغاتی قدرت های بزرگ انواع منکرات فکری و رفتاری را گسترش می دهند، گستره عمل به این فریضه نیز وسعت یافته و از محدوده اجتماع های کوچک به اجتماع های بزرگ بشری کشانده شده است. البته هر مرتبه ای از آن نیازمند شرایط، ظرفیت ها و توانایی های ویژه است که مسلمانان باید در فراهم آوردن آن بکوشند.

از این رو، رسانه های اسلامی و به ویژه رسانه ملی که ابزاری نیرومند است، باید در خدمت احیای این فریضه الهی و معرفی درست معروف ها و منکرات به جامعه اسلامی و دیگر جامعه‌ها باشد. رسانه ملی می تواند از این راه، نظم جهانی کفر را که بر پایه دنیامحوری، خودپرستی و تکلیف ستیزی



است، به سوی نظم نوین جهانی که بر اساس ایمان، آخرت باوری، خداپرستی و تکلیف‌مداری است، هدایت کند. (۱)

### ۳. پیشنهادهای برنامه‌ای

#### الف) تبیین مفاهیم واژه‌های مرتبط با تکلیف‌مداری و تعیین قلمرو آنها

یکی از کارهایی که جهت تقویت تکلیف‌مداری در جامعه ضروری است، روشن کردن معانی واژه‌ها و اصطلاح‌های مرتبط با بحث تکلیف‌مداری است که اهمیت آن، به دلیل نداشتن تلقی روشن و واحدی از این واژه‌ها است. به این دلیل، در گفت‌وگوها، برداشت‌های نادرست یا گوناگون از یک سخن واحد وجود دارد و امکان مناسب تفهیم و تفاهم از بین می‌رود. برای نمونه، وقتی واژه آزادی به کار می‌رود، چه بسا به دلیل تفاوت‌های معنای این واژه در فرهنگ غرب و فرهنگ اسلام، معانی گوناگون برداشت شود یا هنگامی که سخن از تساهل و تسامح می‌شود، معنای روشنی از آن شکل نمی‌گیرد. از این رو، رسانه ملی باید معانی واژه‌ها و اصطلاح‌های مرتبط با موضوع تکلیف‌مداری را به خوبی، روشن و محدوده مفهوم‌های آن و تمایزات احتمالی شان را در فرهنگ‌های جامعه مشخص کند.

برخی مفاهیم مرتبط با بحث تکلیف‌مداری عبارتند از تکلیف، تکلیف‌پذیری، تکلیف‌مداری، اباحیه، اباحی‌گری، تساهل و تسامح، خدامحوری، انسان‌محوری، آزادی، تکثرگرایی، مطلق بودن حقیقت، نسبی بودن حقیقت، تحمل و مدارای اسلامی، دین‌سهله و سمحه و حق‌طبیعی.

این مفاهیم را در قالب سخنرانی‌ها، گفت‌وگوها و نشست‌های علمی، با حضور نخبگان و صاحب‌نظران می‌توان تبیین کرد. همچنین این مفاهیم را در قالب داستان‌های آموزنده و دیدنی می‌توان به نمایش گذاشت. تبیین این مفاهیم از راه پیام مجری یا طرح آنها در مسابقه‌های صدا و سیما و همچنین به وسیله زیرنویس در برنامه‌های سیما نیز مناسب است.

### **(ب) برجسته کردن جلوه‌های تکلیف‌مدارانه در زندگی انبیا و اولیای الهی**

پیامبران الهی، مهم‌ترین الگوهای تکلیف‌مداری هستند. مسئولیت و تکلیف‌پذیری ویژه آنان سبب شد به مرتبه رسالت و امامت دست یابند، به گونه‌ای که پیامبر اسلام، «عبدالله» نامیده شد. بندگی مقامی والا است که پیامبران آرزوی آن را داشتند. کسی که خود را بنده خدا بداند، همواره به وظایف الهی عمل می‌کند. از این رو، معرفی زندگی انبیا و اوصیای الهی که الگوهای اصلی تکلیف‌مداری‌اند، بر نهادینه‌سازی اندیشه تکلیف‌مداری در جامعه اثر می‌گذارد. برای نمونه، ساخت کشتی به دست حضرت نوح (ع) در خشکی به دستور خدا، ذبح اسماعیل (ع) به دست پدر بزرگوارش، حضرت ابراهیم (ع)، رویارویی حضرت موسی (ع) با فرعون، دفاع‌های گوناگون حضرت علی (ع) از پیامبر اسلام، صلح امام حسن (ع) با معاویه، قیام امام حسین (ع) و موضوع‌های فراوان دیگر، سوژه‌های بسیار مناسبی برای به نمایش گذاشتن روحیه مسئولیت‌پذیری و عمل به تکالیف الهی است.

### ج) توجه به زندگی نامه شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی

بیشتر شهیدان انقلاب و جنگ تحمیلی، افرادی بودند که مبارزه با رژیم طاغوت و دفاع از نظام مقدس اسلامی را وظیفه الهی خود می دانستند و در این راه از هیچ گونه فداکاری و جان فشانی دریغ نکردند. از این رو، توجه به زندگی و وصیت نامه های ایشان اثر فراوانی در نهادینه سازی تکلیف مداری دارد.

به این دلیل، برگزاری برنامه های بزرگداشت، معرفی ویژگی های شهیدان، تهیه فیلم و مجموعه های دیدنی درباره آنان، بسیار اثرگذار است و سبب تقویت روحیه تکلیف مداری می شود. زندگی این بزرگواران، سرشار از نکته های جالب و آموزنده است. یکی از ویژگی های مشترک شهیدان، اخلاص و روحیه مسئولیت پذیری آنان است. برجسته سازی این نکته ها می تواند موضوع های متنوعی را در اختیار تهیه کنندگان برنامه های صدا و سیما قرار دهد.

### د) گسترش نقد و بررسی برنامه های اجرا شده

یکی از راه های تقویت تکلیف مداری، نقد و بررسی برنامه های صدا و سیما از دیدگاه تکلیف مداری پس از پخش آنهاست. این کار جدا از شناسایی کاستی ها و توانایی های برنامه ها، دارای کارکرد مثبت تربیتی و آموزشی بسیاری است. با این شیوه، بسیاری از مفاهیم مورد نظر به مخاطبان رسانه منتقل می شود. چه بسا طرح مستقل آن مفاهیم، جذابیت کافی و مخاطبان بسیاری نداشته باشد. اگر برنامه های نقد و بررسی، نکته های پنهان برنامه ها را آشکار کنند، جذابیت و اثرگذاری فراوانی خواهند داشت.

## ۴. بررسی عملکرد رسانه

### ۴. بررسی عملکرد رسانه

اگر رسانه ملی برای ساختن جامعه ای تکلیف مدار بخواهد اثری شایسته و مناسب داشته باشد، باید عملکردش در این زمینه ارزیابی شود تا نقاط قوت و ضعف آن، مشخص و زمینه تلاش های آگاهانه فراهم شود. از یک سو، رسانه وظیفه دارد برای نهادینه سازی باورهای دینی و پایه های اصلی تکلیف مداری، چون خدامحوری و آخرت باوری بکوشد. از سوی دیگر، احکام و تکالیف الهی را به مردم معرفی کند و با شیوه های اثرگذار، هنجارهای اجتماعی را بر مبنای آنها شکل دهد. از این رو، صدا و سیما باید به طور جدی به تبیین احکام الهی و ارزش های اسلامی بپردازد.

با توجه به این رسالت، باید دید عملکرد رسانه ملی در این زمینه چگونه بوده است. گفتنی است که رسانه ملی مانند دیگر نهادها دگرگون شده و در زمینه نهادینه سازی باورها و شناساندن ارزش ها و تکالیف دینی، کارهای خوبی انجام داده است. از مهم ترین آنها می توان راه اندازی شبکه رادیویی معارف، شبکه قرآن و معارف سیما را نام برد. این شبکه ها، به صورت مستقیم، به بحث های اعتقادی و بیان احکام و تکالیف شرعی می پردازند. در برنامه های شبکه های گوناگون نیز رویکرد ارزشی تا حدودی آشکار است. راه اندازی گروه معارف در شبکه ها، در همین راستاست. تهیه و پخش برنامه های مربوط به دفاع مقدس که بسیاری از ارزش های اسلامی به ویژه اندیشه تکلیف مداری را گسترش می دهد، از کارهای ارزشمند رسانه ملی است. برنامه «روایت فتح»، نمونه مهمی از این برنامه هاست. هر چند درباره

عملکرد صدا و سیما در زمینه تکلیف‌مداری و تقویت ارزش‌های اسلامی، نکته‌های ناگفته‌ای نیز وجود دارد.

در بحث‌های اعتقادی دو رویکرد وجود دارد: رویکرد فطری و رویکرد عقلی. به نظر می‌رسد در برنامه‌های گوناگون رسانه که به شکلی در جهت تقویت خداباوری طرح می‌شود، توجه به رویکرد عاطفی و فطری صبغه اصلی دارد، ولی به جنبه‌ها و دلیل‌های عقلی توجه چندانی نشده است. بهتر است به هر دو جهت توجه شود تا ریشه‌های اعتقادی، استوار شود. تأثیر این امر در رویارویی افراد با شبهه‌های گوناگون بهتر روشن می‌شود. از این رو، آموزه‌های اسلام و آیه‌های قرآن، به لزوم اندیشیدن و افزایش توان اندیشه، توجه ویژه‌ای دارد. از سوی دیگر، در بحث‌های دینی، جای بحث معاد و تسبیب زندگی در آخرت، خالی است. این در صورتی است که باور به آخرت و ترس از عذاب‌های اخروی و علاقه به ثواب، از مهم‌ترین عوامل تحکیم و تقویت روحیه تکلیف‌مداری است.

متأسفانه در برنامه‌های رسانه، مسئله هراس از عذاب‌های اخروی کم‌رنگ است. اگر در برنامه‌های گوناگون پی‌آمدهای ناگوار گناهان، بیان و هراس از دوزخ و خداترسی تقویت شود، مخاطبان به دستوره‌های الهی بیشتر پای بند خواهند بود. باید دانست این برنامه‌ها برای بزرگ‌سالان، سودمند است. البته مسئله مزده و تشویق و امیدواری نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. برای نمونه، در مجموعه‌های نمایشی «صاحب‌دلان»، «اغما» و «روز حسرت»، یادآوری عذاب‌های اخروی و نقش فریبنده اهریمن، آثار مثبت خوبی داشت.

درباره تکالیف الهی و حدود شرعی و فرهنگ سازی، نکته‌هایی هست که باید بررسی شود. از جمله اینکه در بسیاری از برنامه‌های کارشناسی، برای جذابیت برنامه، مجری و کارشناس، از دو جنس مخالف هستند، در حالی که باید از این نوع گزینش‌ها پرهیز کرد. همچنین در برخی برنامه‌های سرگرمی و طنز، حدود الهی رعایت نمی‌شود و در آنها امور نادرستی چون دروغ و فریب کاری به صورت هنجار درمی‌آید. سریال «سه در چهار» نمونه‌ای از آن است. بسیاری از پیوندهای مجریان زن و مرد یا مجریان با مخاطبان و کسانی که در مسابقه تلفنی شرکت کرده‌اند، بر اساس آموزه‌های اسلامی نیست. برای نمونه، در برنامه‌های کودک چون «رنگین کمان» (شبکه پنج) و «قاصدک» (شبکه دو)، رابطه مجریان زن و مرد که نقش بچه‌ها را بازی می‌کنند، با فرهنگ اسلامی ناسازگار است. در این مورد، باید از شخصیت‌های عروسکی یا خود کودکان بهره برد تا بدآموزی نداشته باشد. در بیشتر برنامه‌ها، به ویژه برنامه‌های نمایشی، رد پای اندیشه‌های فمینیستی و زن‌سالارانه به چشم می‌خورد که آثار نامطلوبی در جامعه دارد. وقتی چنین برنامه‌هایی از رسانه ملی پخش می‌شود، به فرهنگ عمومی جامعه آسیب می‌رساند و ناخواسته زمینه نفوذ فرهنگ بیگانه را در جامعه اسلامی فراهم می‌کند و آرام آرام، ارزش‌های غربی جای‌گزين ارزش‌های اسلامی می‌شود.

## ۵. پرسش‌های کارشناسی

۵. پرسش‌های کارشناسی

۱. تکلیف چیست و شرایط آن کدام است؟

۲. فلسفه تکالیف الهی چیست؟

۳. تکلیف مداری به چه معناست؟
۴. ویژگی های انسان تکلیف مدار را برشمارید؟
۵. تفاوت تکلیف مداری با مسئولیت پذیری در چیست؟
۶. آیا خداجویی و خدامحوری، فطری است؟
۷. آیا تکلیف مداری یا تکلیف گریزی، در ذات انسان ها وجود دارد؟
۸. میان تکلیف و اختیار چه پیوندی برقرار است؟
۹. اباحی گری به چه معناست؟
۱۰. پیوند تکلیف با آزادی چگونه است؟
۱۱. تکثرگرایی به چه معناست و ابعاد آن چیست؟
۱۲. آیا هیچ پیامبری اباحی گری را تأیید کرده است؟
۱۳. دین سهله و سمحه به چه معناست؟
۱۴. اندیشه تساهل و تسامح چگونه پدید آمد؟
۱۵. میان باور به جبر و اباحی گری چه پیوندی وجود دارد؟
۱۶. رسانه در توسعه تکلیف مداری چه نقشی دارد؟
۱۷. آیا انسان، آزاد خلق شده و تکالیف، باری اضافی بر دوش اوست؟
۱۸. رابطه تحمل و مدارای اسلامی با اندیشه تساهل و تسامح چیست؟
۱۹. مبانی فکری تکلیف مداری و اباحی گری چیست؟
۲۰. مبانی فکری تساهل و تسامح رایج در غرب چیست؟
۲۱. آیا می توان آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» را مؤید اندیشه تساهل و تسامح دانست؟

۲۲. اعتقاد به توحید و معاد در پیدایش و تقویت تفکر تکلیف‌مداری چه نقشی دارد؟



۲۳. تکلیف مداری در زندگی فردی و اجتماعی انسان چه آثاری دارد؟
۲۴. چه عواملی بر درونی سازی تکلیف مداری اثرگذار است؟
۲۵. نقش فرقه صوفیه در رشد اباحی گری چیست؟
۲۶. آیا ایمان تنها و بدون عمل می تواند انسان را برهاند؟
۲۷. علل تکلیف گریزی در جهان غرب چیست؟
۲۸. حق، مقدم است یا تکلیف؟
۲۹. میان فریضه امر به معروف و نهی از منکر با اندیشه تکلیف مداری چه پیوندی وجود دارد؟
۳۰. آیا فریضه امر به معروف و نهی از منکر با اندیشه تساهل و تسامح سازگار است؟
۳۱. آیا گسترش تساهل و تسامح به آرامش روحی و فکری جامعه کمک می کند؟

## ۶. پرسش های مردمی

۶. پرسش های مردمی
۱. نظر شما درباره امر به معروف و نهی از منکر چیست؟
۲. معروف چیست و منکر کدام است؟
۳. آیا مایلید تکلیفی نداشتید؟ چرا؟
۴. تکلیف به چه معناست؟
۵. آیا تکالیف خداوند برای انسان سودی دارد؟
۶. آیا امر به معروف و نهی از منکر، مداخله در کار دیگران است؟
۷. به چه کسی تکلیف مدار گفته می شود؟
۸. آیا عمل به تکالیف الهی طاق فرساست؟

۹. آیا می‌شود انسان به طور مطلق آزاد باشد؟

۱۰. به نظر شما حد آزادی انسان در اجتماع چیست؟
۱۱. میان تکلیف و حق چه پیوندی وجود دارد؟
۱۲. آیا باید همیشه به دنبال حق بود و از تکلیف گریزان باشیم؟
۱۳. آیا عمل به تکالیف الهی سبب محرومیت انسان از نعمت‌های دنیا می‌شود؟
۱۴. چرا خداوند برای انسان تکلیف گذاشته است؟
۱۵. انسان‌های تکلیف‌مدار چه ویژگی دارند؟
۱۶. اباحی‌گری به چه معناست؟
۱۷. آیا ایمان بدون عمل به تنهایی برای نجات انسان کافی است؟
۱۸. در مورد واژه تساهل و تسامح چه می‌دانید؟
۱۹. آیا روحیه تکلیف‌مداری با روحیه تحمل و مدارا با دیگران سازگاری دارد؟
۲۰. چگونه باید دیگران را امر به معروف و نهی از منکر کرد؟
۲۱. میان تعصب دینی با تکلیف‌مداری چه رابطه‌ای هست؟
۲۲. آیا جهل به تکلیف، عذر ساز است؟
۲۳. در سال‌های اخیر صدا و سیما بیشتر مروج چه تفکری بوده است؛ تکلیف‌مداری یا اباحی‌گری؟
۲۴. آیا شما خود را بیشتر فردی تکلیف‌مدار می‌دانید یا متساهل؟
۲۵. چه برنامه‌هایی در صدا و سیما بیشتر مروج تفکر تکلیف‌مداری بوده است؟

قرآن کریم.

۱. احدی، حسن و شکوه بنی جمالی، روان شناسی رشد، تهران، شرکت پردیس، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵.

۲. احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، قم، انتشارات سیدالشهدا (ع)، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۳. اسحاقی، سید حسین، آزادی در اسلام و غرب، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۴.

۴. افروز، غلام علی، روان شناسی کودکان و نوجوانان، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.

۵. امین، احمد، ضحی الاسلام، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، بی تا.

۶. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، تهران، انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، ۱۳۷۴.

۷. باهنر، محمد جواد، معارف اسلامی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.

۸. بحرانی، میثم بن علی بن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم، مطبعه مهر، چاپ اول، ۱۳۹۸ هـ. ق.

۹. برتلس، یوگنی ادواردویچ، تصوف و ادبیات صوفی، ترجمه: سیروس

ایزدی، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۱۰. بهبهانی، آقامحمد جعفر بن آقامحمد علی بن وحید، فضایح الصوفیه، قم، انصاریان، ۱۴۱۳ هـ.ق.

۱۱. بهجت، محمد تقی، رساله توضیح المسائل.

۱۲. بهشتی، احمد، خانواده در قرآن، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۱۳. بیات، عبدالرسول، فرهنگ واژه ها، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و درالکلم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۱۵. جَزّ، خلیل، فرهنگ لاروس، ترجمه: سید حمید طبیبیان، تهران، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۱۶. جعفریان، رسول، مرجئه؛ تاریخ و اندیشه، قم، نشر خرم، ۱۳۷۱.

۱۷. جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۱۸. \_\_\_\_\_، حق و تکلیف در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.

۱۹. \_\_\_\_\_، دین شناسی، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۲۰. \_\_\_\_\_، مبدا و معاد، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۲۱. جوان، عبدالله، نظم اجتماعی در اسلام، قم، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت لاحیا التراث، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۲۳. حلی، احمد بن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف، باب حادی عشر، شرح: فاضل مقداد، ترجمه: عبدالرحیم بخشایشی، قم، نوید اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.
۲۵. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۶. خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۲۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۲۸. ربانی گلپایگانی، علی، ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، تهران، کانون اندیشه جوان و مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹، ش ۳۸.
۲۹. \_\_\_\_\_، معرفت دینی از منظر معرفت شناسی، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر و کانون اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۰. رجبی، محمود، انسان شناسی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، ۱۳۸۲.
۳۱. رضی، سید ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
۳۲. زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۳۳. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، تحقیق: علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۱ هـ.ق.

۳۴. سروش، عبدالکریم، مدارا و مدیریت، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۳۵. شیخ بهایی، مفتاح الفلاح، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.

۳۶. صادقی، هادی، پلورالیسم دین، حقیقت، کثرت، از مجموعه تازه های اندیشه، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، چاپ اول، ش ۴، ۱۳۷۷.

۳۷. صانع پور، مریم، نقدی بر مبانی معرفت شناسی اومانیستی، تهران، کانون اندیشه جوان و مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳۸. صدر، سید محمدباقر، دروس فی علم اصول (۳جلد)، تحقیق: عبدالجواد ابراهیمی و محسن غروی، قم، انتشارات دارالعلم، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.

۳۹. ضیاءآبادی، سید محمد، حج؛ برنامه تکامل، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین، آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، ترجمه و تنظیم: علی رضا فراهانی منش، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۴۱. \_\_\_\_\_، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۲. \_\_\_\_\_، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۴۳. \_\_\_\_\_، نهایه الحکمه، ترجمه: مهدی تدین، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۴۴. طبرسی نوری، سید اسماعیل، کفایه الموحّدين، شیراز، علمیه اسلامیة، بی تا.

۴۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۴۶. طبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، قم، منشورات آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ هـ. ق.

۴۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، نشر مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.

۴۸. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، شرح: جمال الدین حلّی، ترجمه: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۸ هـ. ق.

۴۹. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ هـ. ق.

۵۰. عطوان، حسین، فرقه های اسلامی در سرزمین شام در عصر مولوی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

۵۱. عمید زنجانی، عباس علی، تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۴۶.

۵۲. قلی زاده، امید، واژه شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران، بنیاد پژوهش های علمی \_ فرهنگی نور الاصفیاء، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۵۳. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه از بنتام تا راسل، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶.



۵۴. کلینی رازی، محمد یعقوب، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مرتضوی، قم، علمیه اسلامیة، بی تا.
۵۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۵۶. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۵۷. مرعشی شوشتری، سید محمود، مسلک امامیه در اصول عقاید، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۳.
۵۸. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۵۹. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴.
۶۰. \_\_\_\_\_، معارف قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۶۱. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، قم، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۷۲.
۶۲. \_\_\_\_\_، حکمت ها و اندرزها، قم، صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۶۳. \_\_\_\_\_، علل گرایش به مادی گری، قم، انتشارات صدرا، بی تا.
۶۴. مظاهری، حسین، تربیت فرزند از نظر اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۶۷.
۶۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، نشر سرایش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۶۶. مفید، محمد بن نعمان، شرح عقاید الصدوق (تصحیح الاعتقاد)، قم،

مکتبه الداوری، چاپ دوم.

۶۷. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه (۲۷ جلد)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۸.

۶۸. المنجد، تهران، اسماعیلیان، چاپ بیست و سه، ۱۳۷۸.

۶۹. موسوی بغدادی، علی بن الحسین، الذخیره فی علم الکلام، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ هـ.ق.

۷۰. موسوی خمینی، سید روح الله، منشور روحانیت، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دهم، ۱۳۸۵.

۷۱. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ.ق.

۷۲. ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نی، چاپ دوم، ۱۳۸۰.

۷۳. یثربی، یحیی، عرفان نظری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

## (ب) نشریه

۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، پژوهش های قرآنی، ۱۳۷۶، شماره ۱۱ و ۱۲.

۲. نوایی، علی اکبر، «سماحت و سهولت یا تساهل و تسامح اسلامی»، اندیشه حوزه، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.

۳. \_\_\_\_\_، «تولرانس؛ بنیادها و پی آمدها»، اندیشه حوزه، قم، ۱۳۷۹، شماره ۲۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

